

خرید کتاب های کنکور

با تخفیف ویژه

و

ارسال رایگان

Medabook.com

+



مدابوک



یک جلسه تماس تلفنی رایگان

با مشاوران رتبه برتر

برای انتخاب بهترین منابع

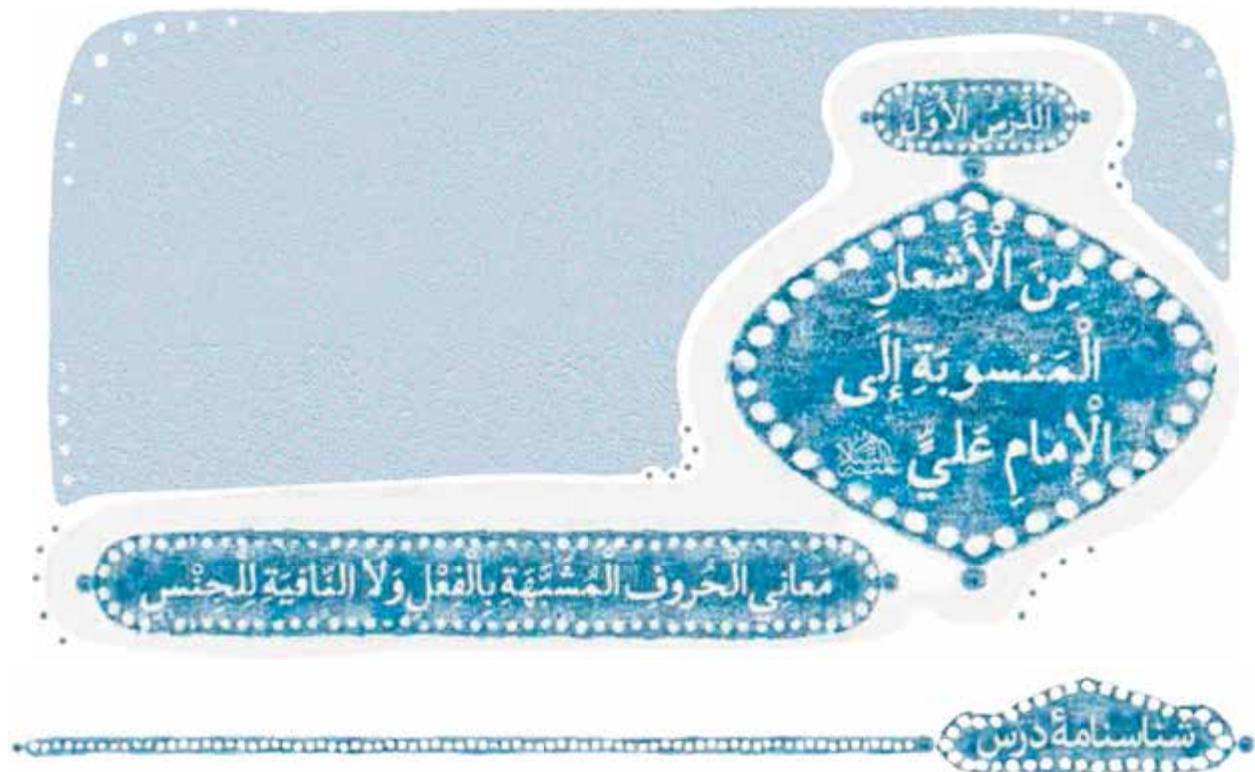
دبیرستان و کنکور

۰۲۱ ۲۸۴۲۵۲۱۰





درس	عنوان	شماره صفحہ
الدَّرْسُ الْأَوَّلُ	مِنَ الْأَشْعَارِ الْمَنْسُوبَةِ إِلَى الْإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ - مَعَانِي الْحُرُوفِ الْمُشَبَّهَةِ بِالْفِعْلِ وَ لَا النَّافِيَةِ لِلْجِنْسِ	٧
الدَّرْسُ الثَّانِي	الْوَجْهُ النَّافِعُ وَ الْوَجْهُ الْمَضْرُ - أَحَال	٢٨
الدَّرْسُ الثَّلَاثُ	ثَلَاثُ قِصَصٍ قَصِيرَةٍ - الْإِسْتِثْنَاءُ وَ أَسْلُوبُ الْخَضِرِ	٤٩
الدَّرْسُ الرَّابِعُ	نِظَامُ الطَّبِيعَةِ - الْمَفْعُولُ الْمُطْلَقُ	٦٨
الدَّرْسُ الْخَامِسُ	يَا إِلَهِي - أَسْلُوبُ النَّدَاءِ	٨٣
	ضَمِيمَةٌ تَعْرِيبُ	١٠٠
پاسخ نامہ تشریحی		١٠٢
کنکور سراسری ٩٨		١٥٥
پاسخ نامہ کلیدی		١٦٢



شناسنامه درس

در سال‌های گذشته مطالب مهمی را در مورد قواعد زبان عربی یاد گرفتید. مطالبی که هر کدام به نوبه خود اهمیت دارند؛ اما شاید بتوانیم «اعراب» را مهم‌ترین بخش دستور زبان عربی به حساب بیاوریم؛ این که بدانیم هر کلمه‌ای با توجه به نقشش در جمله، علامت آخرش به چه صورت ظاهر می‌شود. در کنار آن، با جملات اسمیه و فعلیه، اجزای آن‌ها و اعراب اجزای آن‌ها هم آشنا شدید. آخرین موضوعی که با هم در عربی پایه یاد گرفتیم، مبحث «افعال ناقصه» بود! فعل‌های «کان، صار، أصبح، لیس» که علاوه بر تأثیر معنایی در عبارت‌ها، در اعراب کلمات هم تأثیرگذار هستند. در این درس می‌خواهیم در ادامه فعل‌های ناقصه، با دو موضوع جدید آشنا شویم: **الف حروف مشبهة بالفعل** و **ب «لا»ی نفی جنس** در این درس می‌خواهیم بدانیم که:

- به چه کلماتی «حروف مشبهة بالفعل» گفته می‌شود!
- تأثیرات ظاهری و معنایی «حروف مشبهة بالفعل» بر جملات چیست!
- با انواع «ان» در زبان عربی آشنا شویم و آن‌ها را در عبارت‌ها درست تشخیص دهیم!
- «لا»ی نفی جنس چیست!
- تأثیرات ظاهری و معنایی «لا»ی نفی جنس را در عبارت‌ها بررسی کنیم!
- انواع «لا» در زبان عربی را یاد بگیریم و آن‌ها را در عبارت‌ها درست تشخیص دهیم!
- **۱** افعال ناقصه عبارت بودند از: «کان، صار، أصبح، لیس». این‌ها وارد جمله اسمیه می‌شدند و از لحاظ اعراب این‌گونه اثر می‌گذاشتند: اسم افعال ناقصه: **مرفوع** (همان مبتدای جمله اسمیه که تغییر اعرابی پیدا نمی‌کند).
خبر افعال ناقصه (در صورتی که اسم باشد): **منصوب** (خبر جمله اسمیه که اعرابش از رفع به نصب تغییر می‌کند).
علامت‌های رفع و نصب (در اسم‌های معرب):

مفرد (و بیشتر جمع‌های مکسر)	مثنی	جمع مذکر سالم
رَفَعٌ	رَفَعَانِ	رَفَعُونَ
نَصَبٌ	نَصَبَانِ	نَصَبُونَ

الحاکم عادل + **لینس** ← **الْحَاكِمُ الْعَادِلُ** فعل ناقصه اسم فعل ناقصه و مرفوع
المؤمنون + **صار** ← **الْمُؤْمِنُونَ صَارَ** فعل ناقصه اسم فعل ناقصه و مرفوع به «واو»
متواضعین ← **الْمُتَوَاضِعِينَ** فعل ناقصه و منصوب به «ی»
مبتدا و مرفوع فیر و مرفوع
فعل ناقصه اسم فعل ناقصه و مرفوع
فیر فعل ناقصه و منصوب

۱- در این جا خیلی خلاصه این مبحث را دوره می‌کنیم. برای کسب اطلاعات بیشتر به درس‌نامه درس هفتم عربی یازدهم مراجعه کنید!

چند یادآوری جزئی تر

- اسم‌های مبنی با گرفتن نقش‌های مختلف، تغییر ظاهری نخواهند داشت!
- اسم افعال ناقصه به سه صورت «اسم ظاهر، ضمیر بارز، ضمیر مستتر» در جملات آفتابی می‌شود!
- خبر افعال ناقصه هم به سه صورت در جملات می‌آید: «اسم ظاهر، جمله فعلیه (فعل) و شبه جمله (جار + مجرور)»
- حالا با این مقدمه بهتر است برویم و ببینیم در قواعد این درس چه می‌گذرد!

معرفی حروف مشبّهة بالفعل

به مثال‌های زیر و ترجمه آن‌ها دقت کنید (حواستان به کلمات، حروف و حرکات رنگی باشد):

- إِنَّ المتواضعين محبوبون عند الجميع: بی‌گمان فروتنان نزد همه، محبوب‌اند!
 - إِغْلِمَ أَنْ الصبر مفتاح الفرج: بدان که بردباری، کلید گشایش است!
 - كَأَنَّ إِرْضَاءَ جميع الناس غاية لا تُدْرَكُ: گویی راضی ساختن همه مردم، هدفی است که به دست نمی‌آید!
 - العبادة عمل حسن ولكن العلم أفضل منها: عبادت، عملی نیکوست، اما دانش از آن برتر است!
 - ليت المسلمين متحدون أمام الأعداء: ای کاش مسلمانان در برابر دشمنان، متحد باشند!
 - لعل الإنسان شاكر على نعم ربّه: امید است که انسان در برابر نعمت‌های پروردگارش سپاس‌گزار باشد!
- به حروف «إِنَّ، أَنْ، كَأَنَّ، لَکِنَّ، لَيْتَ، نَعْلَمُ» در دستور زبان عربی حروف مشبّهة بالفعل می‌گویند. این حروف مانند افعال ناقصه وارد جملات اسمیه می‌شوند؛ با این تفاوت که اسم این حروف منصوب و خبرشان مرفوع است (برعکس افعال ناقصه). لطفاً دوباره به تمام مثال‌های قبلی و اعراب کلمات بعد از حروف مشبّهة بالفعل دقت کنید!

عیّن ما ليس فيه من الحروف المشبّهة بالفعل:

- (۱) ﴿مَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ﴾
 - (۲) إِن أَحْسَنْتُمْ فَلَكُمْ وَ إِن أَسَأْتُمْ فَلِعَلَّكُمْ!
 - (۳) لا شك أنّ هذا الطريق مملوء بالأخطار الكثيرة!
 - (۴) سيقول الكافر في يوم البعث يا ليتني كنت تراباً!
- در گزینه (۱) «إِنَّ»، در گزینه (۳) «أَنَّ» و در گزینه (۴) «ليت» جزء حروف مشبّهة بالفعل‌اند! دقت کنید «إِنَّ» در گزینه (۲) حرف شرط است نه حرف مشبّهة بالفعل. بنابراین گزینه (۲) صحیح است.

اسم و خبر حروف مشبّهة بالفعل

گفتیم که حروف مشبّهة بالفعل همراه جملات اسمیه می‌آیند. در مورد آن‌ها باید بدانیم که:

- اسم حروف مشبّهة بالفعل، منصوب است. (مبتدای جمله اسمیه ← اسم حروف مشبّهة بالفعل)
- خبر حروف مشبّهة بالفعل، مرفوع است. (خبر جمله اسمیه ← خبر حروف مشبّهة بالفعل)

مثال: اللهُ قَادِرٌ + إِنَّ اللهُ قادِرٌ
 مبتدا و مرفوع به «الله» خبر مرفوع به «ع» حرف مشبّهة بالفعل اسم حرف مشبّهة بالفعل و منصوب به «ع» خبر حرف مشبّهة بالفعل و مرفوع به «ع»

الطالبان مُجَدَّانِ + لَيْتَ الطالبين مُجَدَّانِ
 مبتدا و مرفوع به «الف» خبر و مرفوع به «الف» اسم حرف مشبّهة بالفعل و منصوب به «ي» خبر حرف مشبّهة بالفعل و مرفوع به «الف»

عیّن الصّحيح عن إعراب الكلمات المحدّدة:

- (۱) لا تجتمع خصلتين في مؤمن: البخل و الكذب!
 - (۲) لعلّ الطلاب مجتهدين في قراءة دروسهم!
 - (۳) كما يقال من قديم الزمان إنّ الوقاية خير من العلاج!
 - (۴) هؤلاء التلاميذ صاروا واثقون بأنفسهم!
- بررسی گزینه‌ها: گزینه (۱): «لا تجتمع: جمع نمی‌شود، گرد هم نمی‌آید» فعل لازم است و به فاعل احتیاج دارد. علامت رفع مثنی «الف» است، پس ← لا تجتمع خصلتان / ... / گزینه (۲): «لعلّ» جزء حروف مشبّهة بالفعل است. اسمش منصوب و خبرش مرفوع است. «مجتهدین» خبر «لعلّ» است و باید به صورت مرفوع بیاید. علامت رفع جمع مذکر سالم، «و» است، پس ← لعلّ الطلاب مجتهدون / ... / گزینه (۳): «إِنَّ» جزء حروف مشبّهة بالفعل است. اسمش منصوب و خبرش مرفوع است. «خیر» خبر این حرف است و به درستی به صورت مرفوع آمده است. / گزینه (۴): «صاروا» جزء افعال ناقصه است. ضمیر «و» اسم این فعل و «واثقون» خبرش است. اما از قبل می‌دانستیم که خبر افعال ناقصه به صورت منصوب می‌آید. علامت نصب جمع مذکر سالم «ي» است؛ پس ← صاروا واثقين ... بنابراین گزینه (۳) صحیح است.

انواع اسم و خبر حروف مشبّهة بالفعل

- اسم افعال ناقصه سه نوع بود: اسم ظاهر (ب) ضمیر بارز (ج) ضمیر مستتر (د) طبیعتاً حروف مشبّهة بالفعل، فعل نیستند که ضمیر داشته باشند. پس «ضمیر بارز» و «ضمیر مستتر» در مورد آن‌ها منتفی است!
- ۱ و ۲- که البته این دو قسمت مخصوص علاقه‌مندان است.



اسم حروف مشبّهة بالفعل

اسم حروف مشبّهة بالفعل فقط می‌تواند به صورت اسم ظاهر (یک اسم مستقل یا ضمیر متصل) بیاید. فقط باید حواسمان به موارد زیر باشد:

اگر اسم آن‌ها، یک اسم معرب بود، باید علامت‌های اعراب را بگیرد؛ ولیکن اکثر الناس لا یعلمون؛ ولی بیشتر مردم نمی‌دانند!

«لکن: حرف مشبّهة بالفعل»، «أكثر: اسم حرف مشبّهة بالفعل و منصوب»، چون «أكثر» اسم معرب است با علامت اعراب نصب «ت» آفتابی شده!

إِنَّ الطَّيَّاحِينَ يَشْتَعِلَانِ فِي مَطْعَمِ دُولَيٍّ: دو آشپز در یک رستوران بین‌المللی کار می‌کنند!

«إِنَّ: حرف مشبّهة بالفعل»، «طَيَّاحِينَ: اسم حرف مشبّهة بالفعل و منصوب به «ي»»، چون «طَيَّاحِينَ» اسم معرب است با علامت نصب مثنی «ي» ظاهر شده!

ممکن است اسم آن‌ها به صورت یک اسم مبنی بیاید، در این صورت شکل ظاهری اسمشان تغییری نمی‌کند:

رَبِّكُمْ قَدْ فَتَحَ لَكُمْ بَابَ التَّوْبَةِ لَعَلَّكُمْ تَسْتَغْفِرُونَ: پروردگارتان در توبه را به روی شما باز گذاشته است. امید است که شما طلب آمرزش کنید!

ضمیر «كُمْ» اسم «لعل» است، اما چون مبنی است، تغییر قیافه نداده!

إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي إِلَىٰ أَفْضَلِ السَّبِيلِ: بی‌گمان این قرآن به بهترین راه‌ها هدایت می‌کند.

اسم اشاره «هَذَا»، اسم «إِنَّ» است، اما چون مبنی است ظاهرش تغییر نکرده!

اسم حروف مشبّهة بالفعل مانند فاعل، مبتدا، خبر و اسم و خبر افعال ناقصه فقط و فقط، یک اسم است؛ یعنی ممکن است وابسته‌هایی داشته باشد که نباید وابسته‌هایش را جزء خود اسم حروف مشبّهة بالفعل حساب کنیم؛ لیت جمیع الناس فهموا قيمة المحبة: کاش همه مردم ارزش محبت را می‌فهمیدند!

«جمیع» اسم حرف مشبّهة بالفعل است. دقت کنید که «الناس» مضاف‌الیه است و وابسته «جمیع» حساب می‌شود! (یعنی آن را جزء خود اسم حروف مشبّهة بالفعل به حساب نمی‌آوریم!)

لعل هؤلاء القوم يتعاشون سلمياً: امید است این قوم، با یکدیگر مسالمت‌آمیز همزیستی کنند!

«هؤلاء» اسم حرف مشبّهة بالفعل است. دقت کنید که «القوم» وابسته «هؤلاء» حساب می‌شود!

عَيْنُ الْمَبْنِيِّ فِي الْمَحَلِّ الْإِعْرَابِيِّ لِاسْمِ الْحُرُوفِ الْمَشْبَهَةِ بِالْفِعْلِ:

(۱) الَّذِي يَعْمَلُ لِمَصْلَحَةِ الْعَدُوِّ هُوَ الْعَمِيلُ!
 (۲) كَأَنَّ هَذَا الْحَيْوَانَ يَحْدَقُ فِي عَيْونِنَا!
 (۳) إِنَّ النَّاسَ كَانُوا فِي ضَلَالٍ مَبِينٍ قَبْلَ الْإِسْلَامِ!
 (۴) هَؤُلَاءِ الطُّلَّابُ مَجْتَهِدُونَ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ رَسَبُوا فِي امْتِحَانِ الْفِيْزِيَاءِ!

با هم گزینه‌ها را بررسی می‌کنیم: گزینه (۱): در این گزینه اصلاً خبری از حروف مشبّهة بالفعل نیست! دو اسم مبنی داریم. در این عبارت «الَّذِي» و «هُوَ» به ترتیب مبتدا و خبرند! / گزینه (۲): «كَأَنَّ» حرف مشبّهة بالفعل و اسم مبنی «هَذَا» اسم آن حساب می‌شود. / گزینه (۳): درست است که «الناس» اسم «إِنَّ» شده، اما معرب است! در این گزینه، یک اسم مبنی داریم. ضمیر «و» در «كَانُوا» که اسم فعل ناقصه شده! / گزینه (۴): «أكثر» اسم «لکن» و البته معرب است. اسم مبنی «هؤلاء» مبتدا، ضمیر «هم» مضاف‌الیه و ضمیر «و» در «رَسَبُوا» فاعل است! بنابراین گزینه (۲) صحیح است.

خبر حروف مشبّهة بالفعل

در مورد خبر و حروف مشبّهة بالفعل، کارمان راحت‌تر است! خبر آن‌ها مثل خبر جمله اسمیه و خبر افعال ناقصه، سه نوع است:

اسم ظاهر: یعنی اسم مستقلی که درباره جمله، خبری را بیان می‌کند:

لَيْتَكَ قَوِيًّا أَمَامَ مَصَائِبِ الدَّهْرِ: کاش تو در برابر سختی‌های روزگار قوی باشی!

«قوی» خبر «لیت» از نوع اسم ظاهر است. در این حالت این اسم، با علامت‌های اعرابی رفع سر و کلاه‌اش پیدا می‌شود! (ت، ا، و)

جمله فعلیه: یعنی یک فعل که نقش خبر حروف مشبّهة بالفعل را می‌گیرد:

لعل المؤمنين يتوكلون على ربهم في الشدائد: امید است که مؤمنان در سختی‌ها بر پروردگارشان توکل کنند!

«يتوكلون» خبر «لعل» از نوع جمله فعلیه است.

جار و مجرور: که ترکیبی از حرف جرّ و اسم است:

ليت التلاميذ في الصف: کاش دانش‌آموزان در کلاس باشند.

«في الصف» خبر «ليت» از نوع شبه‌جمله (في + الصف) است.

قبلاً با هم یاد گرفته بودیم که خبر از نوع مفرد (اسم ظاهر) و فعل، به خبر جار و مجرور اولویت دارد؛ چون معنای جمله غالباً با اسم و فعل کامل می‌شود؛ پس اگر در عبارتی خواستیم خبر را مشخص کنیم، هم باید به ترجمه توجه کنیم و هم این که حواسمان باشد اولویت را به اسم و فعل بدهیم تا جار و مجرور؛ مثلاً: كَأَنَّكَ مَتَرِدٌّ فِي اتِّخَاذِ الْقَرَارِ: گویا تو در تصمیم‌گرفتن متردد هستی!

«كَأَنَّ»: حرف مشبّهة بالفعل»، «ك: اسم حرف مشبّهة بالفعل»، «متردد»: خبر حرف مشبّهة بالفعل از نوع مفرد (اسم)»

دقت کنید «في اتخاذا» که جار و مجرور است را نمی‌توانیم خبر بگیریم؛ چون معنای عبارت با «متردد» کامل می‌شود. هم این که طبق قانون خودمان، اسم به جار و مجرور در خبر شدن اولویت دارد!

در عربی پایه با مبتدای مؤخر و خبر مقدم آشنا شدیم.

مبتدای مؤخر یعنی مبتدایی که دیرتر می‌آید و خبر مقدم یعنی خبری که زودتر از مبتدا می‌آید: ^۲ في العالم آيات للموقنين!

فهر مقدم مبتدای مؤخر

این موضوع به اسم و خبر افعال ناقصه هم کشیده شد: **لیس فی قلوب هذه الجماعة أتر من النفاق!**

فیر مقدم فعل ناقصه اسم مؤخر فعل ناقصه

و این داستان هم چنان ادامه دارد؛ به این صورت که ممکن است ترتیب اسم و خبر حروف مشبّهة بالفعل هم در عبارت جابه جا شود:

إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ آيَاتٍ لِلْمُتَذَكِّرِينَ!

فیر مقدم حرف مشبّهة بالفعل اسم مؤخر حرف مشبّهة بالفعل

عَيْنُ الْخَطَأِ فِي تَعْيِينِ الْخَبَرِ:

(۱) التفاخر بالنسب مذموم في الإسلام! مذموم
(۲) اعلم أَنَّ السرور في الدنيا لا يبقي دائماً! في الدنيا
(۳) هذا الرجل يشتهر بالأخلاق الحسنة في المدينة! يشتهر
(۴) ليتكم متمسكون بالقرآن والعمل به! متمسكون
گفتیم که اگر در عبارتی اسم و فعل بودند، اولویت برای خبر شدن با آن هاست نه جار و مجرور. اگر به ترجمه گزینۀ (۲) هم دقت کنید، می بینید که «لا ببقی» از لحاظ معنایی خبر «أَنَّ» است نه «فی الدنیا»! ترجمه گزینۀ (۲): «بدان که شادی در دنیا همیشه پایدار نمی ماند!» بنابراین گزینۀ (۲) صحیح است!

عَيْنُ الْخَبَرِ مَقْدَمًا:

(۱) في المدرسة الطّلاب يطالعون كثيراً!
(۲) ﴿و يقول الكافر يا ليتني كنت تراباً﴾
(۳) إِنَّ لِلْوَالِدِينَ حَقًّا عَظِيمًا عَلَيْنَا!
(۴) كَأَنَّ هَذِهِ الْمَدِينَةَ قَدْ بُنِيَتْ فِي بَدَايَةِ الْعَصْرِ الْإِسْلَامِيِّ!
بررسی گزینۀ (۱): «فی المدرسة» صرفاً جار و مجروری است که ابتدای عبارت آمده و نمی تواند (از لحاظ معنا و قواعد) خبر باشد. در این عبارت «الطّلاب» مبتدا و «یطالعون» خبر است! / گزینۀ (۲): «لیت»: حرف مشبّهة بالفعل، «ضمیر ی»: اسم حرف مشبّهة بالفعل، «کنت»: خبر حرف مشبّهة بالفعل، «کنتُ»: فعل ناقصه، ضمیر «تُ»: اسم فعل ناقصه و «تراباً»: خبر فعل ناقصه «همه شان سر جای خودشان آمده اند و تقدیم و تأخیری نداریم! / گزینۀ (۳): «إِنَّ»: حرف مشبّهة بالفعل، «لِلْوَالِدِينَ»: خبر مقدم حرف مشبّهة بالفعل از نوع جار و مجرور، «که جلوتر از اسم آن آمده، «حقاً»: اسم مؤخر حرف مشبّهة بالفعل، «که دیرتر از خبر آمده! پس خبر مقدم داریم! / گزینۀ (۴): «كأن»: حرف مشبّهة بالفعل، «هذه»: اسم حرف مشبّهة بالفعل، «قد بُنيت»: خبر حرف مشبّهة بالفعل، «که تقدیم و تأخیری نداریم! بنابراین گزینۀ (۳) صحیح است.

۱ اگر به ما یک جمله اسمیه بدهند و بخواهند آن را با حروف مشبّهة بالفعل بازنویسی کنیم، باید حواسمان باشد که:

الف مبتدا را منصوب و خبر را مرفوع کنیم (در حقیقت دست به خبر نزنیم): **اللّٰهُ سَمِيعٌ + إِنَّ اللّٰهَ سَمِيعٌ**

ب اگر اسم مبنی داشتیم و یا خبرمان جمله فعلیه و جار و مجرور بود، دست به ظاهرشان نمی زنیم:

ج هذه الدنيا عارضة + إِنَّ هَذِهِ الدُّنْيَا عَارِضَةٌ الطالبات تقرأ دروسها جيداً + لَيْتَ الطَّالِبَاتُ تَقْرَأْنَ دُرُوسَهُنَّ جَيِّدًا

د اگر مبتدا ضمیر منفصل بود، آن را به ضمیر متصل تبدیل می کنیم: **أَنْتُمْ مَتَّقُونَ + لَعَلَّكُمْ مَتَّقُونَ**
ضمیر متصل ضمیر متصل

اگر بعد از «إِنَّ، آن» حرف «ما» بیاید (و البته به آن ها بچسبد: **إِنَّمَا، أُنَّمَا**) در جمله مبتدا و خبر خواهیم داشت (یعنی اعراب جمله تغییر نمی کند):

المسلمون إخوة + **إِنَّمَا** المسلمون إخوة (عبارت دوم فقط از لحاظ معنایی تغییر می کند که در قسمت فن ترجمه به آن خواهیم پرداخت!)

«إِنَّمَا» می تواند بر سر فعل هم بیاید: ﴿إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ﴾: از میان بندگان (بندگان خدا) تنها دانشمندان از خداوند پروا می کنند!

«أَنْتُمْ أَقْوِيَاءُ فِي شِدَائِدِ الدَّهْرِ!» عَيْنُ الصَّحِيحِ مَعَ «لَعَلَّ»:

(۱) لَعَلَّكُمْ أَقْوِيَاءُ! (۲) لَعَلَّ أَنْتُمْ أَقْوِيَاءُ! (۳) لَعَلَّ أَنْتُمْ أَقْوِيَاءُ! (۴) لَعَلَّكُمْ أَقْوِيَاءُ!

قرار شد اگر مبتدا ضمیر منفصل بود، در بازنویسی جملات با حروف مشبّهة بالفعل آن را به ضمیر متصل تبدیل کنیم. (رد گزینۀ های ۲ و ۳). از طرفی، خبر حروف مشبّهة بالفعل مرفوع است نه منصوب (رد گزینۀ ۴). بنابراین گزینۀ (۱) صحیح است.

برابر اگر علامت کلمه «ان» گذاشته نشود، ممکن است خوانش های متفاوتی از آن شود؛ مثل: «أَنْ، إِنَّ و ...». پس بهتر است این موضوع را دقیق و عمیق بررسی کنیم!

انواع «ان»

کلمه «ان» می تواند به صورت های زیر در جملات آفتابی شود:

«أَنْ»: که در این حالت به معنای «که» است و قبل از فعل مضارع و به ندرت فعل ماضی می آید:

أَحِبُّ أَنْ أُسَافِرَ إِلَى مَشْهَدِ تَارَةِ أُخْرَى: دوست دارم که بار دیگر به مشهد مسافرت کنم!
فعل مضارع

۱- «قواعد پلاس» عنوانی است که در کتاب دوازدهم برای نکاتی که کمی فراتر از کتاب درسی اند، در نظر گرفته ایم! خواندنشان نه تنها ضرر ندارد، بلکه در حل سوالات کمکتان هم خواهد کرد!



﴿ان﴾: که در این حالت جزء حروف مشبّهة بالفعل است، بیشتر وقتها به معنای «بی گمان، بی شک» است، در ابتدای عبارت ظاهر می شود و بعد از آن اسم و خبر می آید: إِنَّ العَقلَ السَّليمَ في الجَسمِ السَّليمِ: بی گمان عقل سالم در بدن سالم است!

دَقّت کنید که «إِنَّ» آغازکننده جمله است!

﴿أَنَّ﴾: که در این حالت هم جزء حروف مشبّهة بالفعل حساب می شود، وسط جمله می آید (هرگز ابتدای جمله نمی آید)، دو قسمت عبارت را به هم وصل می کند، به معنای «که» است و بعدش اسم و خبر خواهیم داشت: لا شَكَّ أَنَّ الكِسلانَ لا يَبْلُغُ آمالَه: شکی نیست که تنبل به آرزوهایش نمی رسد!

﴿إِنْ﴾: که در این صورت ادات شرط است، حتماً ابتدای عبارت می آید، بعدش فعل شرط و جواب شرط داریم و به معنای «اگر» است: إِنْ تَزْرَعُوا العِداوَةَ تَحْصِدُوا النِّدامَةَ: اگر دشمنی بکارید، پشیمانی درو خواهید کرد.

فعل شرط فعل پوایب شرط

عَبَّنِ الصَّحِيحَ عَن قِراءَةِ «ان» فِي العِبارَةِ التَّالِيَةِ: «انِ الإِسلامَ ما مَنَعَ المَرأَةَ ان تَحْضُرَ فِي المَجمَعِ!»

(۱) إِنْ - أَنْ (۲) إِنْ - أَنْ (۳) أَنْ - إِنْ (۴) إِنْ - أَنْ

﴿ان﴾ که هیچ وقت ابتدای عبارت نمی آید (رد گزینه ۳)، بعد از «ان»، اسم «الإسلام» آمده، پس قطعاً «ان» شرطیه هم در ابتدای عبارت نداریم. (رد گزینه های ۱ و ۴). دقت کنید که چون بعد از «ان» دوم فعل مضارع داریم، پس قطعاً دومی «ان» ناصبه است! بنابراین گزینه (۲) صحیح است.

معرفی «لا»ی نفی جنس

به دو عبارت زیر، ترجمه شان و اعراب «تلمیذ» دقت کنید:

﴿لَيْسَ تَلْمِيزًا فِي الصَّفِّ: دانش آموزی در کلاس نیست!﴾ لا تَلْمِيزًا فِي الصَّفِّ: هیچ دانش آموزی در کلاس نیست!
 عبارت دومی، تأکید بیشتری دارد (یعنی زور «لا» از «لیس» بیشتر است.) و البته همان طور که با چشم غیرمسلح هم می توانید ببینید، اعراب کلمه «تلمیذ» در دو عبارت متفاوت است! کلمه ای که باعث شده عبارت دوم، معنای متفاوتی (تأکید بیشتری) نسبت به اولی پیدا کند و هم چنین اعراب کلمه «تلمیذ» هم تغییر کند، «لا»ی بی کار رفته در این عبارت است! به این نوع «لا»، «لا»ی نفی جنس می گوئیم! پس:

﴿«لا»ی نفی جنس، برای منفی کردن اسم (جمله اسمیه) به کار می رود، تأکید زیادی برای منفی کردن جمله به همراه خود دارد و همان طور که جلوتر خواهیم خواند، اعراب جمله را هم تحت تأثیر قرار می دهد!

گفتیم که اگر بخواهیم با تأکید زیادی یک جمله اسمیه را منفی کنیم، از «لا»ی نفی جنس استفاده می کنیم:

لا مِیراثَ کَالأَدبِ: هیچ میراثی همانند ادب نیست (وجود ندارد)! حالا باید ببینیم که «لا»ی نفی جنس چه تغییرات ظاهری را در جمله به وجود می آورد!
 ﴿«لا»ی نفی جنس با جمله اسمیه همراه می شود، اسم آن منصوب و خبرش مرفوع است (مانند حروف مشبّهة بالفعل):

لا شِئًا أثَقَلَ مِنَ الخَلقِ الحَسَنِ فِي المِیزانِ: هیچ چیزی سنگین تر از اخلاق نیکو در ترازوی اعمال وجود ندارد!
 ﴿«لا»ی نفی جنس اسم «لا»ی نفی جنس و منصوب فیه «لا»ی نفی جنس و مرفوع کمی جزئی تر و دقیق تر به این موضوع نگاه کنیم:

﴿الف﴾ در مورد اسم «لا»ی نفی جنس باید بدانیم که: هیچ وقت «ال» و یا «تنوین» نمی گیرد و همیشه «فتحه» می گیرد. (نکره و مفتوح)

لا الفَقْرَ کالْجَهْلِ * لا فِقرًا کالْجَهْلِ * لا فِقرَ کالْجَهْلِ ✓ لا فِقرًا کالْجَهْلِ ✓

﴿ب﴾ هیچ وقت از «لا» جدا نمی شود: لا لَنَا عِلْمٌ إِلا ما عَلَّمْتَنَا * لا لَنَا عِلْمٌ إِلا ما عَلَّمْتَنَا ✓

﴿ج﴾ در حقیقت «لا»ی نفی جنس و اسمش مثل یک زنجیره قوی به هم چسبیده اند!

﴿د﴾ در مورد خبر «لا»ی نفی جنس هم باید بدانیم که:

مانند همه خبرها سه نوع «مفرد، فعل (جمله فعلیه) شبه جمله (جار و مجرور) دارد (اگر مفرد باشد، به صورت مرفوع می آید):

لا لِبَاسٍ أَجْمَلُ مِنَ العَافِيَةِ. لا تَلْمِيزَ حَضَرَ فِي الصَّفِّ. لا كِتابَ فِي مَکتَبَةِ المَدْرَسَةِ.

فیه «لا»ی نفی جنس از نوع مفرد و مرفوع فیه «لا»ی نفی جنس از نوع جمله فعلیه فیه «لا»ی نفی جنس از نوع جار و مجرور

﴿ه﴾ خوب است بدانید که خبر «لا»ی نفی جنس بیشتر وقتها به صورت جار و مجرور می آید!

گاهی اوقات خبر «لا»ی نفی جنس حذف می شود: لا إِلَهَ إِلا اللهُ (در این جا خبر، «موجود» بوده که حذف شده!)

اسم «لا»ی نفی جنس

«الفقر أشد من الجهل! عِبَّنِ الصَّحِيحَ مع «لا» النافية للجنس:

(۱) لا الفَقْرَ أَشَدَّ مِنَ الجَهْلِ! (۲) لا فِقرَ أَشَدَّ مِنَ الجَهْلِ! (۳) لا فِقرَ أَشَدَّ مِنَ الجَهْلِ! (۴) لا فِقرًا أَشَدَّ مِنَ الجَهْلِ!

اسم «لا»ی نفی جنس باید بدون «ال» و «تنوین» بیاید (رد گزینه های ۱ و ۴)، از طرفی اسم «لا»ی نفی جنس نکره و مفتوح و خبرش هم مرفوع است (رد گزینه ۳). بنابراین گزینه (۲) صحیح است.



«لا» أغنى من القناعة: هیچ گنجی بی نیاز کننده تر از قناعت نیست! «عین في الفراغ كلمة مناسبة حسب الترجمة:

(۱) کَنْزٌ

(۲) کَنْزٌ

(۳) کَنْزاً

(۴) الكَنْزُ

چون در ترجمه تأکید زیاد بر نفی (هیچ ... نیست) داریم، پس «لا»ی ابتدای جمله از نوع نفی جنس است. با توجه به اطلاعات قبلی مان می دانیم که اسم لای نفی جنس منصوب است (رد گزینه ۲)، «ال» و «تنوین» هم نمی گیرند (رد گزینه های ۳ و ۴). بنابراین گزینه (۱) صحیح است!

انواع «لا»

تا الآن با انواع مختلفی از «لا» در زبان عربی آشنا شدیم. بهتر است همه شان را یک بار دیگر بررسی کنیم:

«لا» در جواب «هل، أ»: این نوع «لا» به معنای «نه» است و در جواب «هل، أ» می آید:

هل أنت مدرّس؟ لا؛ أنا تلميذ؛ آیا تو معلم هستی؟ نه، من دانش آموزم!

«لا»ی نفی فعل مضارع: فعل مضارع را منفی می کند و البته تغییری هم در ظاهر آن ایجاد نمی کند: نَعْلَمُ: می دانیم لا نَعْلَمُ: نمی دانیم

حذف «ن»

«لا»ی نهی: فعل نهی از انجام کاری باز می دارد؛ «لا»ی نهی این تغییر معنایی

را در فعل مضارع به وجود می آورد، ضمن این که آخر فعل را این گونه تغییر می دهد:

«ن» جمع مؤنث حذف نمی شود.

تکتبون: می نویسید لا تکتبوا: ننویسید

«لا»ی نفی جنس: در این درس با این نوع «لا» آشنا شدیم؛ شروع کننده عبارت است، بعدش یک اسم بدون «ال» و «تنوین»، نکره و فتحه دار

می آید و معنای «هیچ ... نیست» می دهد: لا خبز في وُد امرئ متلون: هیچ خیری در دوستی با فرد دورو نیست!

یک نوع «لا»ی دیگر هم هست که معنای «نه» می دهد و بعدش می تواند جار و مجرور یا اسم «ال» دار بیاید:

شرف المرء بالأدب لا بالنسب: شرافت مرد به ادب است نه به نسب! المجد للعلماء لا للجهلاء: بزرگواری از آن دانشمندان است نه نادانان!

اسم «ال» دار

جار و مجرور

یک کلمه ای داریم «ألا» که به معنای «آگاه باش، هان» است. دقت کنید که «ألا» خودش یک کلمه مستقل و «لا» برای خود کلمه است!

عین الصّحيح عن نوع «لا»:

(۱) یا بناتی لا تظهرن في المجتمع بدون حجاب! نافية

(۲) جالس الصلحاء في حياتك لا الأشرار! نافية للجنس

(۳) لا يعلم الغيب في السماوات إلا الله سبحانه و تعالی! ناهية

(۴) لا سعادة أعظم من رضی الوالدین! نافية للجنس

بررسی گزینه ها: گزینه (۱): از سبک و سیاق جمله و با توجه به «یا بناتی» مشخص است که «لا تظهرن» فعل نهی است: «ای دخترانم، بدون حجاب در جامعه ظاهر نشوید!» / گزینه (۲): قطعاً بعد از «لا»ی نفی جنس، اسم «ال» دار نمی آید! / گزینه (۳): «لا يعلم» فعل مضارع منفی و «لا»ی به کار رفته در عبارت، از نوع «نافية» است! / گزینه (۴): «هیچ سعادت بزرگ تر از رضایت پدر و مادر نیست!» از ترجمه پیاداست که در عبارت «لا»ی نفی جنس داریم، ضمن این که «سعادة» به عنوان اسم «لا»ی نفی جنس، بدون «ال» و «تنوین» و به صورت نکره آمده است! بنابراین گزینه (۴) صحیح است!

عین ما فيه «لا» النافية للجنس:

(۱) لا خوف على أولياء الله و لا هم يحزنون!

(۲) لا عمل أقيح من الخيانة في العالم!

(۳) ألا كل شيء سوى وجه الله هالك!

(۴) شعبنا لا يستسلم أمام ضغوط الأجنبي!

با هم گزینه ها را بررسی می کنیم: گزینه (۱): «خوف» تنوین ضمه گرفته؛ پس قطعاً قبلش «لا»ی نفی جنس نیامده! ضمن این که «لا»ی قبل از «هم» هم نمی تواند نفی جنس باشد! «نه ترسی بر ایشان هست و نه ناراحت می شوند.» / گزینه (۲): «در دنیا هیچ کاری زشت تر از خیانت وجود ندارد!» این از ترجمه «عمل» هم به عنوان اسم «لا»ی نفی جنس، به صورت نکره، فتحه دار و بدون تنوین آمده! / گزینه (۳): گفتیم که «ألا» یک کلمه مستقل و به معنای «آگاه باش» است! / گزینه (۴): «لا يستسلم» فعل نفی و «لا» از نوع «لا»ی نفی است! بنابراین گزینه (۲) صحیح است.

جمع بندی

حروف مشبهة بالفعل عبارت اند از: «إِنَّ، أَنْ، لَكِنَّ، لَعَلَّ، لَيْتَ، كَأَنَّ»

این حروف با جمله اسمیه همراه می شوند و: اسم آن ها منصوب و خبرشان مرفوع است.

التَّمْلِيذُ مُؤَدَّبٌ + إِنَّ التَّمْلِيذَ مُؤَدَّبٌ

اسم «إِنَّ» و منصوب خبر «إِنَّ» و مرفوع

البته در صورتی که اسم و خبرشان، یک اسم معرب باشد، علامت های اعرابی برای آن ها ظاهر می شود!

۱- در این قسمت تمام آن چه را که در بخش قواعد خوانده اید، روزنامه وار دوره می کنید!



- اسم حروف مشبّهة بالفعل فقط می تواند به صورت «اسم ظاهر» یا «ضمیر متصل» بیاید!
- وقتی مبتدا ضمیر منفصل باشد، برای این که اسم حروف مشبّهة بالفعل شود، باید آن را به ضمیر متصل تبدیل کنیم:

نَحْنُ مُجَدِّونَ + أَنْ → إِنَّا مُجَدِّونَ

- خبر حروف مشبّهة بالفعل سه نوع است:

مفرد (اسم):

لَيْتَ الطَّلَابِ ساعين في قراءة الدُّروسِ!

فیر از نوع مفرد
(اسم)

جمله فعلیه (فعل):

لَيْتَ الفَرَحِ يبقى دائماً!

فیر از نوع جمله
فعلیه (فعل)

شبه جمله (جار و مجرور):

إِنَّ العَجَلَةَ مِنَ الشَّيْطَانِ!

فیر از نوع شبه جمله
(جار و مجرور)

- داستان خبر مقدم و اسم مؤخر این جا هم برقرار است: كَأَنَّ لَكَ فكرةً رائعةً لِذاكَ المَوْضوعِ!

فیر مقدم اسم مؤخر

- دو جدول زیر برایتان از نان شب واجب تر است:

علامت اعرابی	مفرد (و بیشتر جمع های مکسر)	مثنی	جمع مذکر سالم
رفع	ـُ	انِ	ونَ
نصب	ـِ	ینِ	ینَ

حروف مشبّهة بالفعل	تأثیر بر جمله از نظر ظاهری	ترجمه و توضیح
إِنَّ	همگی:	در متون قدیمی: تأکیدی، در متون جدید: غالباً بدون ترجمه
أَنَّ	مبتدا ← اسم حروف مشبّهة بالفعل و منصوب	رابط دو قسمت عبارت: که
لِکِنَّ	خبر ← خبر حروف مشبّهة بالفعل و مرفوع	ولی، اما، لکن
كَأَنَّ	علامت های اعرابی فقط در اسم های معرب ظاهر می شود. در اسم های مبنی، فعل ها و جار و مجرور، علامت ظاهری اعراب نداریم!	گویا، مثل این که (گاهی برای تشبیه)
لَيْتَ		برای بیان آرزو: کاش
لَعَلَّ		شاید، امید است که، باشد که

تشخیص «ان»:

«إِنَّ»: ابتدای جمله و بعدش حتماً اسم می آید!

«إِنْ»: آغازکننده عبارت شرطی و بعدش حتماً فعل می آید!

اگر «إِنْ» با «ما» همراه شود، زورش به جمله اسمیه نمی رسد؛ پس بعدش مبتدا و خبر خواهیم داشت:

إِنَّمَا المجَدِّونَ ناجحون!

مبتدا فیر

«إِنَّمَا» با فعل هم می آید: إِنَّمَا ينجح في عمله المترجم واسع المعلومات!

فعل

برای منفی کردن اسم (جمله اسمیه) با شدت و تأکید زیاد از «لا»ی نفی جنس کمک می گیریم:

إِنَّ الرجلَ في البيتِ + لاَی نفی جنس → لاَ رجلَ في البيتِ: هیچ مردی در خانه نیست!

اسم «لا»ی نفی جنس: نکره و مفتوح («رجل» در مثال بالا)

خبر «لا»ی نفی جنس: اگر اسم باشد: مرفوع لاَ صديقَ أفضلَ من الكتاب!

فیر «لا»ی نفی جنس

خبر «لا»ی نفی جنس بیشتر وقت ها به صورت جار و مجرور می آید: لاَ رجاءَ لنجاتك!

فیر «لا»ی نفی جنس

گاهی خبر «لا»ی نفی جنس، حذف می شود:

لاَ بأسَ، اذهب إلى بيتنا غداً! (بأس: اسم لای نفی جنس، خبر حذف شده) لاَ إلهَ إلاَّ اللهُ! («إله» اسم لای نفی جنس، خبر «موجود» بوده که حذف شده!)

ساختار و ترتیب عبارت در جمله ای که «لا»ی نفی جنس داشته باشد: «لا» + اسم «لا» + خبر «لا»

- زور «لا»ی نفی جنس از بقیه ادات نفی مثل «لیس، ما، لا یوجد و...» بیشتر است؛ یعنی تأکید خیلی زیادی بر نفی دارد!
- ترجمه «لا»ی نفی جنس: هیچ ... نیست (وجود ندارد)!
- لا کنز أغنی من القناعة! هیچ گنجی بی نیازکننده تر از قناعت نیست!
- انواع «لا»: به معنای «نه» در جواب «هل»: هل تذهب إلى المتحف؟ لا! نفی فعل مضارع: لا تخرُج: خارج نمی شوی
- نهی: لا تخرُج: خارج نشو
- صرفاً به معنای «نه»: العاقل يعتبر بالتجارب لا الجاهل!
- حواستان به کلمه مستقل «ألا: آگاه باش، هان» باشد!

فَرْحَمَةٌ

در بخش قواعد سعی داریم شما با خود قواعد آشنایی کامل پیدا کنید؛ هر چند در لابه لایش و البته ناگزیر، ترجمه هم یاد می گیرید؛ اما در قسمت «فن ترجمه» به طور مفصل با نکات ترجمه هر درس آشنا می شوید!

■ **معانی حروف مشبهة بالفعل:** «ان» در بعضی متون و به خصوص متن های قدیمی به معنای «بی شک، به راستی، قطعاً» است: **إن الله على كل شيء قدير: قطعاً خداوند بر هر چیزی تواناست!**

■ البته در متن های جدید، «إن» تکیه کلام ابتدای جملات اسمیه به حساب می آید و گاهی هم نیاز به ترجمه اش نیست، همان طور که بعضی تست های کنکور هم به درستی آن را معنا نمی کنند: **إن التكنولوجيا أثر على كیفية حياة البشر: تکنولوژی بر چگونگی زندگی انسان تأثیر گذاشته است!**

■ «فإن» را به صورت «زیرا، چرا که، چه» ترجمه کنید لطفاً:

أطلبوا العلم ولو بالصين **فإن** طلب العلم فريضة: دانش را بجوید هر چند در چین باشد، **زیرا** دانش اندوزی، واجب دینی است!

■ «أن»: این کلمه به معنای «که» است: **كلنا نعلم أن العجلة من الشيطان: همه ما می دانیم که عجله، کار شیطان است!**

■ «إنما» را به صورت «فقط، تنها» ترجمه کنید: **إنما العزة لله و لرسوله و للمؤمنين: ارجمندی، تنها از آن خدا، پیامبرش و مؤمنان است!**

■ «لأن» را به صورت «زیرا» ترجمه می کنیم: **لماذا أنت فرح؟ لأن الربيع قد أتى: چرا تو خوشحالی؟! زیرا بهار از راه رسیده است.**

■ «كأن»: این کلمه به معنای «گوی، انگار، مثل، همانند» است و گاهی برای تشبیه هم به کار می رود: **كأنهم الأسد: آنان مانند شیر هستند!**

■ «لكن»: این کلمه به معنای «ولی، اما» است:

آيات الله في الأرض كثيرة **ولكن** أكثر الناس لا يفهمون: نشانه های خداوند در زمین بسیار است **اما** بیشتر مردم نمی فهمند!

■ «ليت»: برای بیان آرزو به کار می رود، به معنای «کاش، ای کاش» است و گاهی آن را به صورت «یا لیت» هم می بینید: **ليت المسلمین عاملون بأحكام القرآن: کاش مسلمانان به احکام قرآن، عمل کننده باشند!**

■ فعل ماضی را بعد از «لیت» با توجه به سبک و سیاق عبارت می توانیم به شکل های «ماضی التزامی، ماضی بعید، ماضی استمراری» ترجمه کنیم: **یا لیتنی قرأت دروسی جیداً: ای کاش درس هایم را به خوبی خوانده بودم. (می خواندم)**

■ لیت التلمیذ قرأ دروسه جیداً: کاش دانش آموز درس هایش را به خوبی خوانده باشد. (خوانده بود، می خواند)

■ فعل مضارع را بعد از «لیت» بیشتر وقت ها به صورت «مضارع التزامی» ترجمه می کنیم:

لیت صدیقی یجتنب أعماله القبیحة: کاش دوستم از کارهای زشتش دوری کند!

■ «لعل»: به معنای «شاید، امید است که» است:

استمعوا إلى القرآن عند قرائته **لعلکم** تُرحمون: به قرآن هنگام خوانده شدنش گوش فرا دهید، **امید است که** مورد رحمت قرار گیرید!

■ همان طور که می بینید مانند «لیت»، فعل مضارع را بعد از «لعل» هم به صورت «مضارع التزامی» ترجمه می کنیم!

■ پس در ترجمه فعل ها با «لعل، لیت» حواستان باشد که: «لیت + ماضی: ماضی التزامی، ماضی بعید، ماضی استمراری» (با توجه به سبک و سیاق جمله)

لیت أبي رجع من السفر: کاش پدرم از سفر برگشته باشد. (برگشته بود، برمی گشت)

■ «لیت، لعل + مضارع: مضارع التزامی»

لیت السماء **تمطر** علينا! کاش آسمان بر ما **بارد!**

عیّن الخطأ في الترجمة:

- (۱) إن القرآن كتاب يضمن سعادتنا في الدنيا و الآخرة: بی گمان قرآن کتابی است که سعادت ما را در دنیا و آخرت تضمین می کند!
- (۲) لعل الإنسان يعتبر من أخطائه التي ارتكبها! کاش انسان از اشتباهاتی که مرتکب شده، عبرت گرفته باشد!
- (۳) كأن التكنولوجيا قد سيطرت على جميع أمور البشر! گویا تکنولوژی بر تمام کارهای انسان سیطره یافته است!
- (۴) إعلموا أن الكمال طلب العلم و العمل به! بدانید که کمال، طلب دانش و عمل کردن به آن است!

دقت کنید که «لعل» به معنای «شاید، امید است که» می باشد. هم چنین فعل مضارع را بعد از «لعل» به صورت مضارع التزامی ترجمه می کنیم: «امید است که انسان از اشتباهاتی که مرتکب شده، عبرت بگیرد!» بنابراین گزینه (۲) صحیح است!

ترجمه «لا»ی نفی جنس همان طور که تا الآن هم، کم و بیش متوجه شدید، در ترجمه «لا»ی نفی جنس از ساختار «هیچ ... نیست» استفاده می کنیم: لا کلاماً أقطع من الحق: هیچ سخنی برنده تر از حق نیست!

حواستان باشد «لَیْسَ: نیست»، «لا یوجد: وجود ندارد» و امثالشان صرفاً معنای نفی را می رسانند، ولی «لا»ی نفی جنس، تأکید زیادی بر نفی دارد!

عین الصَّحیح فی الترجمة:

- (۱) إنَّ هذه الطالبة لن تتكاسل في أداء الواجبات: این دانش آموز در انجام تکالیفش تنبلی نکرده است!
- (۲) ليس عمل أحب من الزراعة عند الله: هیچ کاری مانند زراعت نزد خدا محبوب نیست!
- (۳) لا سبيل لنجاة من غرق في ارتكاب المعاصي!: هیچ راهی برای نجات کسی که در انجام گناهان غرق شده، وجود ندارد!
- (۴) لا تقل كل ما تعلم فإنه علامة لجهلك!: آن چه را که می دانی نگو؛ زیرا آن نشانه نادانی توست!

بررسی گزینه ها:

- گزینه (۱): «لن + مضارع: مستقبل منفی» ← لن تتكاسل: تنبلی نخواهد کرد.
- گزینه (۲): «ليس» صرفاً به معنای «نیست» و «أحب: دوست داشتنی تر» اسم تفضیل است ← نزد خدا کاری دوست داشتنی تر از زراعت وجود ندارد!
- گزینه (۳): در این عبارت «لا»ی نفی جنس آمده که درست هم ترجمه شده!
- گزینه (۴): «كل» از قلم افتاده، قسمت آخر عبارت هم اشتباه ترجمه شده: «همه آن چه را که می دانی، نگو؛ زیرا آن نشانه ای برای نادانی توست».

أَمَات: میراند (أَمَات، يُمِيتُ)	حَمَاء: قرمز، سرخ (مذَكَّر: أَحْمَر)	الْعَصَب: پی، عصب
إِنطَوَى: به هم پیچیده شد (انطَوَى، يَنْطَوِي)	حَمَلٌ: تحمل کرد (حَمَلٌ، يُحْمَلُ)	الْعَظْم: استخوان
أَبْصَرَ: نگاه کرد (أَبْصَرَ، يُبْصِرُ)	خَذُوا: بگیرید (أَخَذَ، يَأْخُذُ)	كُونُوا: باشید (كان، يَكُونُ)
الْبَدَل: جانشین	الْخَيْط: نخ	اللَّحْم: گوشت
بَرَأَ: بی گناه شمارد (بَرَأَ، يُبْرِئُ)	الذَّاء: بیماری	ما يَلِي: آن چه می آید
البعث: رستاخیز، قیامت	الزَّيْب: شک	مَفْسُدة: مایه تباهی
البنیان المرصوص: ساختمان استوار	زَعَمَ: گمان کرد (زَعَمَ، يَزْعُمُ)	مُؤَصَّل: رسانا
تَعَقَّلُون: خردورزی می کنید (عَقَلَ، يَعْقُلُ)	سَجُن: زندان	النَّحَاس: مس
الجِزْم: پیکر	سَوَى: جز	يُسَارِعُونَ: می شتابند (سَارَعَ، يُسَارِعُ)
الحديد: آهن	الطين، الطينة: گل، سرشت	
	عَصَاة: آبیوه گیری	

الداء = المرض: بیماری	سَارَعَ = عَجَلَ: شتاب کرد	الداء = بیماری ≠ الشفاء: شفا، سلامتی
زَعَمَ: گمان کرد ≠ اَيْقَنَ: یقین پیدا کرد	أَبْصَرَ = شَاهَدَ = نَظَرَ: نگاه کرد	البعث = القيامة: رستاخیز
سَارَعَ: شتاب کرد ≠ أَجَلَ، أَخَّرَ: تأخیر کرد	الصحة = الشفاء: سلامتی، تندرستی	شَاتَمَ = سَبَّ: دشنام داد
زَعَمَ = حَسِبَ: گمان کرد	مرصوص = سدید: استوار	صَلَّ = همراه شد ≠ اهْتَدَى: هدایت شد

مَوْتَى: جمع میت: مرده	لَحُوم: جمع لحم: گوشت	أَعْصاب: جمع عَصَب: پی، عصب
عِظام: جمع عَظْم: استخوان	أَجْرَام: جمع جِزْم: پیکر	أَحْيَاء: جمع حَيَّ: زنده
أَبْدال: جمع بَدَل: جانشین	سُجُون: جمع سَجُن: زندان	

پرستش های چهارگانه ای

واژگان

انتخب المناسب للفراغات:

يا بني آدم! اعلّموا أنّ قيمة كلّ امرئ ما (١) فلا تفتخروا بأنسابكم؛ لأنكم جميعاً من أب واحد و أمّ واحدة! فهل (٢) أنكم خلقتم من الذهب؟! كلا؛ إنّ خلقكم كان من (٣) و في البداية ما كنتم سوى العظم و اللحم و العصب! فإنّما الفخر لعقل ثابت و حياء و عفاف و علم و أدب! ففوزوا بعلم و لا تطلبوا به (٤) لأنّ الناس موتى و أهل العلم أحياء! إنّ الله لا يعذر على الجهل في يوم (٥)! فيفْلح منكم من (٦) نفسه على التعلّم و التعلّم!

١- ١) يُنْفِقُهُ	٢) يُحْسِنُهُ	٣) يُبْصِرُهُ	٤) يُوَجِّدُهُ
٢- ١) تَزْعُمُونَ	٢) تُسَارِعُونَ	٣) تُنْقِذُونَ	٤) تُذَكِّرُونَ
٣- ١) الرِّينَةُ	٢) الطِّينَةُ	٣) التَّحَاسُ	٤) البيئَةُ
٤- ١) بَدَلًا	٢) فَرَحًا	٣) نَمُودَجًا	٤) مُحَاوَلَةً
٥- ١) الْغَبَثُ	٢) الدَّهْرُ	٣) الدَّاءُ	٤) الْبَغْثُ
٦- ١) تَعَوَّدَ	٢) عَادَ	٣) عَوَّدَ	٤) اعْتَقَدَ

٧- عَيِّنِ الْخَطَأَ فِي التَّرَادِفِ:

١) يا أَيُّهَا المسلمون، قولوا قولاً سديداً! مرصوح
٣) ﴿إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾: ربّما

٨- عَيِّنِ الْخَطَأَ عَمَّا طَلَبَ مِنْكَ:

١) هل تَزْعِمُ أنّ الظلم يدوم إلى الأبد؟! مرادفه «تَحْسَبُ»
٣) سارعوا في القيام بالأعمال الحسنة فلا يسبقكم أحد!! مرادفه «أَجْلُوا»
٤) نعمتان مجهولتان: الصّحة و الأمان! مضاده «الدّاء»

٩- عَيِّنِ الْخَطَأَ عَمَّا طَلَبَ مِنْكَ:

١) لا شيء أحقّ بالتسجّن من اللسان! جمعه «الشّجون»
٣) إنّ يوم القيامة ميقاتنا أجمعين! مرادفه «البعث»
٢) أيُّهَا الإنسان أ ما كنت سوى لحم و عظم في جرم صغير؟! جمعه «أعاطم»
٤) إنَّهم زعموا أنّ الامتحانات قد تأخّرت فما درسوا! مضاده «أَيَقْتِنُوا»

١٠- عَيِّنِ مَا فِيهِ جَمْعُ التَّكْسِيرِ أَكْثَرُ:

١) وَ قَدَرْتُ كُلَّ امْرِئٍ مَا كَانَ يُحْسِنُهُ / وَ لِلزَّجَالِ عَلَيَّ الْأَفْعَالِ أَسْمَاءُ
٢) فَفَرُّ بِعِلْمٍ وَ لَا تَطْلُبْ بِهِ بَدَلًا / فَالْتَأَسُّ مَوْتِي وَ أَهْلَ الْعِلْمِ أَحْيَاءُ
٣) إنّ بقايا عظام هذه الحيوانات تدلّ على أنّها كانت تتناول الأعشاب و اللّحوم معاً!
٤) أجرام الأسرى وُجدت في سجون العدوّ البعثي!

١١- عَيِّنِ مَا لَيْسَ فِيهِ الْمُتَضَادَّانِ:

١) التّأَسُّ مِنْ جِهَةِ الْآبَاءِ أَكْفَاءُ / أَبُوهُمُ آدَمُ وَ الْأُمُّ حَوَاءُ!
٣) دَوَاؤُكَ فِيكَ وَ مَا تُبْصِرُ / وَ دَاؤُكَ مِنْكَ وَ لَا تَشْعُرُ!
٢) فَفَرُّ بِعِلْمٍ وَ لَا تَطْلُبْ بِهِ بَدَلًا / فَالْتَأَسُّ مَوْتِي وَ أَهْلَ الْعِلْمِ أَحْيَاءُ!
٤) إنّمَا الْفَخْرُ لِعَقْلِ ثَابِتٍ / وَ حَيَاءٍ وَ عَفَافٍ وَ أَدَبٍ!

١٢- عَيِّنِ الْخَطَأَ حَسَبَ التَّوْضِيحَاتِ:

١) العصب: خيط أبيض في الجسم يجري فيه الحس!
٣) العصارّة: مكان يحفظ فيه أشياء قديمة و أثرية!
٢) الطّين: يطلق على تراب مختلط بالماء!
٤) اللحم مادة حمراء من جسم الحيوان تصنع منه أطعمة!

١٣- عَيِّنِ الْخَطَأَ لِتَكْمِيلِ الْفَرَاغَاتِ:

١) اتقوا يوم الذي لا خلة فيه و لا شفاعة! البعث
٣) الذين يرتكبون أعمالاً على خلاف قوانين البلاد يدخلون! الدّاء
٢) هذا البناء جداً حيث لا تخزبه ظواهر طبيعية كالزّلال! مرصوح
٤) عنصر فلزيّ موصّل الحرارة و الكهرباء! الحديد

١٤- عَيِّنِ الْخَطَأَ لِتَكْمِيلِ الْفَرَاغَاتِ:

١) إنّ للاعب الذي دخل السّاحة أدّى دوره جيّداً! البدل
٣) عنصر أعلى من الفضة يستخدم لصنع الأساور! التّحاس
٢) إنّ شرب اللبن يساعدنا على امتلاك قوتيّة! عظام
٤) اجتنبوا الكذب في حياتكم دائماً فإنّه! مفسدة

١٥- عَيِّنِ الْخَطَأَ لِتَكْمِيلِ الْفَرَاغَاتِ:

١) إنّ الله عادل ف شيئاً على نفس أكثر من طاقتها! لا يَحْجِلُ
٣) العاقل نفسه إنّها لأثارة بالسوء! لا يُبْرِيئُ
٢) هل تستطيع أن تلك الشجرة الباسقة من بعيد؟! تُبْصِرُ
٤) إلى الخيرات قبل أن يسبقكم أحد في أداءها! سارعوا

۱۶- ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًا كَأَنَّهُمْ بِنِيانٍ مَرصُوعُونَ﴾ عَيْنِ الصَّحِيح:

- ۱) خداوند، تنها کسانی را دوست دارد که صف در صف در راهش پیکار می کنند و مانند ساختمانی استوار می باشند!
 - ۲) الله دوستدار آن هایی است که صف در صف در راهش پیکار کردند؛ گویی که آن ها بنایی محکم بودند!
 - ۳) بی گمان خداوند کسانی را دوست دارد که صف در صف در راهش پیکار می کنند؛ گویی آن ها بنایی استوار هستند!
 - ۴) بی شک پروردگار آن هایی را دوست دارد که صف در صف همانند ساختمانی محکم در راه او پیکار می نمایند!
- ۱۷- ﴿إِنَّ فخرَ علمائنا الصالحين لعقولهم الثابتة و جميع الخصائل الأخلاقية الحسنة﴾:

- ۱) فخر دانشمندان درستکار به خردهای استوار و همه ویژگی های اخلاقی نیکو است!
 - ۲) قطعاً افتخار دانشمندان درستکارمان به عقل های استوار خود و خصلت های اخلاقی خوب است!
 - ۳) مباحثات دانشمندان درستکار ما به خردهای استوارشان و همه ویژگی های اخلاقی نیکو است!
 - ۴) افتخار دانشمندان صالح به عقل های راسخ و تمام خصلت های اخلاق نیکو است!
- ۱۸- «كُنْتُ أَبصر صوري من أيام دراستي و أقول في نفسي: ليت ما مضى يرجع!»:

- ۱) عکس هایم از روزهای تحصیل را نگاه می کردم و با خودم می گفتم: «کاش آن چه گذشته است، بازگردد!»
 - ۲) عکس های دوران تحصیل را نگاه کردم و با خودم گفتم: «ای کاش آن چه گذشته است، برمی گشت!»
 - ۳) عکس هایی از روزهای تحصیل را نگاه می کنم و به خودم می گویم: «کاش می شد آن چه گذشته است، برگردد!»
 - ۴) عکس هایم در دوران تحصیل را نگاه می کردم و به خودم می گفتم: «کاش گذشته، برمی گشت!»
- ۱۹- «يُؤكِّدُ فِي الْأَحَادِيثِ عَلَى أَنْ نَعُوَ عَنْ عَدُوِّنَا عِنْدَ الْقُدْرَةِ لَعَلَّنَا نُرَحِّمَ!»:

- ۱) در احادیث تأکید کرده اند که در زمان قدرت یافتن از دشمنان درگذریم تا ما را ببخشایند!
 - ۲) در احادیث تأکید می شود که دشمن را به زمان قدرت ببخشاییم و امید داشته باشیم که ما را ببخشایند!
 - ۳) در احادیث تأکید شده است که در زمان قدرتمان از دشمن درگذریم، شاید که ما را مورد رحمت قرار دهند!
 - ۴) در احادیث تأکید می شود که در زمان قدرت از دشمنان درگذریم، امید است که مورد رحمت قرار گیریم!
- ۲۰- «ليت الإنسان يبصر ظواهر قدرة الله في الطبيعة و يدرك سرَّ خلق العالم!»:

- ۱) چه خوب است که انسان نسبت به نشانه های قدرت خداوند در طبیعت بینا باشد و سر آفرینش عالم را دریابد!
 - ۲) امید است که آدمی نشانه های قدرت الله را در طبیعت مشاهده کند و قادر به فهم سر خلق جهان گردد!
 - ۳) شاید انسان با دیدن پدیده های قدرت خداوند در طبیعت راز خلقت جهان را بفهمد!
 - ۴) کاش انسان پدیده های قدرت خداوند در طبیعت را ببیند و راز آفرینش جهان را دریابد!
- ۲۱- «إِنَّ الْإِنْسَانَ الَّذِي خُلِقَ مِنَ الطِّينِ و له جرم صغير، انطوى فيه عالم أكبر لا نهاية له!»:

- ۱) بی گمان انسانی که از گل آفریده شده و پیکری کوچک دارد، در او جهانی بزرگ تر به هم پیچیده شده که هیچ نهایتی ندارد!
 - ۲) همانا انسانی را که از گل آفریده اند و جسمی کوچک دارد، در او جهانی بزرگ نهفته است که پایانی برای آن وجود ندارد!
 - ۳) بی تردید این انسانی که آفرینشش از خاک بوده و پیکری کوچک دارد، عالمی بزرگ تر را در خود جای داده که هیچ پایانی برای آن وجود ندارد!
 - ۴) بی شک انسانی را که از خاک آفریده اند و به او جسمی کوچک داده اند، عالمی بزرگ در آن به هم پیچیده شده که بی نهایت است!
- ۲۲- «لا عبد أظلم ممن ينكر أنعم الله المنهمرة التي أنزلت عليه!»:

- ۱) هیچ بنده ای ستمکارتر از کسی که نعمت های ریزان الله را که بر او نازل شده، انکار می کند، وجود ندارد!
 - ۲) ستمکارتر از بنده ای که نعمت های فراوان پروردگارش را که بر او نازل کرده، انکار می کند، کسی وجود ندارد!
 - ۳) بنده ای که نعمت ریزان خداوند را که بر او نازل شده، انکار کند، از همه ستمکارتر است!
 - ۴) آن بنده ای که منکر نعمت های فراوان خداوند که بر او نازل می شود است، ستمکار می باشد!
- ۲۳- «قرأت في موسوعة علمية أن العلماء وجدوا عظام الدیناصورات التي كانت تعيش قبل مليون سنة في الأرض!»:

- ۱) در یک موسوعه علمی می خواندم که دانشمندان آثاری را از دایناسورهایی که میلیون ها سال پیش در زمین زندگی می کردند، یافته اند!
 - ۲) در وبگاهی علمی خوانده ام که دانشمندان استخوان دایناسورهایی را که یک میلیون سال در زمین زندگی کرده بودند، پیدا کرده اند!
 - ۳) در دایرة المعارف علمی خواندم که دانشمندان بقایای دایناسورهایی را که بیشتر از یک میلیون سال قبل در زمین بودند، پیدا کرده اند!
 - ۴) در دایرة المعارف علمی خواندم که دانشمندان بقایای دایناسورهایی را که بیشتر از یک میلیون سال قبل در زمین بودند، پیدا کرده اند!
- ۲۴- «لعلَّ البشر يتعرف على حقيقة حياته لكي لا يُضَيِّعَ عمره في طريق لا فائدة فيه!»:

- ۱) ای کاش انسان با حقیقت زندگی اش آشنا شود تا عمرش در راهی که فایده ای ندارد، ضایع نگردد!
- ۲) امید است که انسان حقیقت زندگی را بشناسد و عمر خود را در راهی که فایده ای برایش ندارد، تباه نکند!
- ۳) باشد که بشر با شناختن حقیقت حیاتش عمر خود را در راهی بی فایده، ضایع ننماید!
- ۴) امید است که انسان با حقیقت زندگی اش آشنا گردد تا عمر خود را در راهی که هیچ فایده ای در آن نیست، ضایع نکند!



۲۵- «لا خير في وء شخص يجزك بأعماله القبيحة إلى طريق يؤدى إلى الشقاوة»:

- ۱) در دوستی با کسی که با اعمال زشت خود، تو را به راهی خواهد کشاند که منجر به بدبختی می‌شود، خیری نمی‌یابی!
 - ۲) در دوستی با شخصی که با کارهای زشتش تو را به راهی می‌کشاند که منجر به بدبختی می‌شود، هیچ خیری نیست!
 - ۳) کسی که با کار زشتش تو را به راهی کشانده که منجر به بدبختی می‌شود، هیچ خیری برای تو ندارد!
 - ۴) در دوستی با شخصی که به واسطه اعمال زشتش به راهی کشانده شدی که سبب بدبختی تو شده است، خیری وجود ندارد!
- ۲۶- «كأن هذه العظام متعلقة بالحيوانات التي كانت تعيش جماعيةً خوفاً من هجوم الحيوانات المفترسة»:

- ۱) گویا این استخوان‌ها متعلق به حیواناتی است که از ترس حمله حیوانات درنده به طور گروهی زندگی می‌کردند!
 - ۲) این استخوان‌های حیواناتی است که با ترس از هجوم حیوانات درنده به شکل گروهی زندگی کرده بودند!
 - ۳) شاید این استخوان‌ها به حیواناتی متعلق باشد که چون از هجوم حیوانات درنده ترس داشتند، به طور گروهی زندگی می‌کردند!
 - ۴) انکار این استخوان متعلق به حیواناتی بوده است که از حمله حیوانات درنده می‌ترسیدند و به شکل گروهی زندگی می‌کردند!
- ۲۷- «لنعتبر تجارب الآخرين بدلاً من أن نجرب أنفسنا الأمور المختلفة»:

- ۱) به جای این که دست به تجربه کارهای مختلف بزنیم، بهتر است که از تجربه دیگران بهره ببریم!
 - ۲) بر ماست که با پندگرفتن از تجارب دیگران، خودمان امور مختلف را تجربه نکنیم!
 - ۳) ما از تجربه‌های دیگران پند می‌گیریم تا این که خودمان کارهای مختلف را تجربه کنیم!
 - ۴) باید از تجربه‌های دیگران پند بگیریم به جای این که خودمان کارهای مختلف را تجربه کنیم!
- ۲۸- «لا شيء أضر من التفكير في الأفكار السلبية فعلينا أن نجتنبها و نسجنها في زاوية من ذهننا»:

- ۱) اندیشیدن به افکار منفی چیزی است که بسیار ضرر دارد؛ پس بر ماست که از آن‌ها دوری کنیم و آن‌ها را داخل زندانی در گوشه‌ای از ذهنمان قرار دهیم!
 - ۲) فکر کردن به افکار ناراحت‌کننده، بسیار برای ما مضر است؛ پس بهتر است با زندانی کردنشان در گوشه‌ای از ذهنمان، از آن‌ها دوری کنیم!
 - ۳) هیچ چیزی زیان‌بارتر از اندیشیدن به افکار منفی وجود ندارد، پس ما باید از آن‌ها دوری نماییم و آن‌ها را در گوشه‌ای از ذهنمان زندانی کنیم!
 - ۴) چیزی که برای ما زیان‌بار است، فکر کردن به افکار منفی است؛ پس ما باید از آن‌ها دور شویم و آن‌ها را در گوشه‌ای از ذهنمان زندانی نماییم!
- ۲۹- «سيقول الذين ساروا في ارتكاب المعاصي في يوم البعث، يا ليتنا كنا تواباً»:

- ۱) آنانی که در ارتکاب گناه زیاده‌روی کرده‌اند در روز قیامت خواهند گفت: «ای کاش ما خاک می‌شدیم!»
 - ۲) کسانی که در انجام گناهان شتاب ورزیده‌اند، در روز رستاخیز خواهند گفت: «ای کاش، خاک بودیم!»
 - ۳) آنانی که در انجام گناهان شتاب می‌ورزند، در روز رستاخیز می‌گویند: «ای کاش ما خاک شویم!»
 - ۴) کسانی که در ارتکاب گناهان زیاده‌روی می‌کنند، در روز واپسین می‌گویند: «کاش ما از جنس خاک بودیم!»
- ۳۰- «لا خير في صداقة الذين يجرونك بأقوالهم إلى ما فيه عصيان الله»:

- ۱) در دوستی با کسانی که با گفتارشان به نافرمانی خداوند کشانده می‌شوی، خیری وجود ندارد!
 - ۲) دوستی با کسانی که با گفته‌هایشان تو را به معصیت الله می‌کشاند، هیچ خیری برای تو نخواهد داشت!
 - ۳) در دوستی با کسانی که با گفته‌هایشان تو را به آن‌چه در آن نافرمانی خداوند هست، می‌کشاند، هیچ خیری وجود ندارد!
 - ۴) در دوستی با آنانی که گفته‌هایشان باعث کشیده شدن تو به آن‌چه در آن نافرمانی از پروردگار هست، خیری نخواهد بود!
- ۳۱- «كأن هذا التمثال الذي وُضع في مركز المدينة إنسان يبصرنا و حدق في عيوننا»:

- ۱) انکار این مجسمه وسط شهر، انسانی است که ما را می‌بیند و به چشم‌های ما خیره می‌شود!
 - ۲) شاید این مجسمه‌ای که در وسط شهر قرار گرفته، انسانی باشد که ما را ببیند و به چشم‌های ما زل بزند!
 - ۳) گویا این تندیس که در مرکز شهر قرار داده شده، انسانی است که ما را می‌بیند و به چشم‌های ما خیره شده است!
 - ۴) این مجسمه‌ای که آن را در مرکز شهر قرار داده‌اند، مانند انسانی بود که ما را می‌دید و به چشم‌های ما زل زده بود!
- ۳۲- «أيها الطلاب! فوزوا بالعلوم النافعة و اتركوا كل ما لا ينفعكم أبداً حتى تصلوا إلى ما تريدون!» ای دانش‌آموزان!

- ۱) در علوم مفید به موقتیت برسید و آن‌چه را به شما نفعی نمی‌بخشد، رها کنید تا به هر چه می‌خواهید برسید!
 - ۲) دانش‌های سودمند را به دست آورید و هر آن‌چه را هرگز به شما سود نمی‌رساند، رها کنید تا به آن‌چه می‌خواهید برسید!
 - ۳) دانش‌های مفیدی را کسب کنید و هر چیزی که نفعی ندارد رها سازید، امید است به آن‌چه می‌خواهید برسید!
 - ۴) علوم نافع را بیازمایید و همه چیزهایی را که هرگز به شما سودی نرسانده است، رها کنید شاید به چیزی که می‌خواهید برسید!
- ۳۳- عین الخطأ:

- ۱) ﴿و جعلنا السماء سقفاً محفوظاً﴾ آسمان را سقفی نگه‌دارنده قرار دادیم!
- ۲) جادل من ضل عن سبيل ربّه بأسلوب أحسن! با کسی که از راه پروردگارش گمراه شده، به شیوه‌ای نیکوتر بحث کن!
- ۳) ﴿قد أفلح المؤمنون الذين هم في صلاتهم خاشعون﴾: به راستی که مؤمنان رستگار شده‌اند؛ همانان که در نمازشان فروتن‌اند!
- ۴) لن أبرى نفسي فإتھا تأمرني إلى أسوأ الأعمال! نفسم را بی‌گناه نخواهم شمرد؛ زیرا آن مرا به بدترین کارها دستور می‌دهد!



۳۴- عَيْنِ الْخَطَا:

- ۱) من يتبع سنن العالم يصل إلى أهدافه: هر کس از سنت‌های جهان پیروی کند، به هدف‌هایش می‌رسد!
- ۲) لا قيمة لعلم لم يقتن بالعمل! علمی که با عمل همراه نشود، ارزشی ندارد!
- ۳) لا نحرّم علی أنفسنا ما أحلّه الله! نباید آن‌چه را که خداوند حلال کرده است، بر خودمان حرام کنیم!
- ۴) لا یرحم الله من لا یرحم الناس! خداوند به کسی که به مردم رحم نکند، رحم نمی‌کند!

۳۵- عَيْنِ الْخَطَا:

- ۱) ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ﴾ همانا در آن آیات، نشانه‌هایی است برای قومی که خرد ورزیده‌اند!
- ۲) لعلّ السعادة تكون في زاوية من غرفتنا فنحن غافلون عنها! شاید خوشبختی در گوشه‌ای از اتاقمان باشد و ما از آن غافلیم!
- ۳) هل تعرف طريقاً للوصول إلى النجاح سوى المحاولة؟! آیا راهی را برای رسیدن به موفقیت، به‌جز تلاش کردن، می‌شناسی؟!!
- ۴) قيمة كل امرئ ما يحسنه! ارزش هر انسانی به کاری است که آن را خوب انجام می‌دهد!

۳۶- عَيْنِ الْخَطَا:

- ۱) ﴿فهذا يوم البعث و لكنكم كنتم لا تعلمون﴾ این روز رستاخیز است، ولی شما نمی‌دانستید!
- ۲) لعلّ هذه الأجهزة المتقدّمة تساعدنا على حلّ مشاكلنا الدّراسيّة! ای کاش این دستگاه‌های پیشرفته به ما در حلّ مشکلات درسی کمک کنند!
- ۳) كأنّ والدك كان متردداً في شراء تلك السّيّارة! گویا پدر تو در خریدن این ماشین، متردد بود!
- ۴) لا تطعموا المساكين ممّا لا تأكلون! از چیزی که نمی‌خورید، به بیچارگان غذا ندهید!

۳۷- عَيْنِ الْخَطَا:

- ۱) دواؤنا فينا و نحن ما نبصره: درمان ما در [خود] ماست و ما آن را نمی‌بینیم،
- ۲) و داؤنا متا و نحن لا نشعُر به: و در درمان از [خود] ماست و ما آن را احساس نمی‌کنیم،
- ۳) أ كنتم تزعمون أنّنا جرّم صغيّر جداً: آیا گمان می‌کنید که ما پیکری بسیار کوچک هستیم،
- ۴) و فينا انطوى العالم الأكبر! در حالی که جهان بزرگ‌تر در ما به هم پیچیده شده است!

۳۸- عَيْنِ الصّحیح:

- ۱) لا لباس أجمل من العافية! لباسی به زیبایی سلامتی وجود ندارد!
- ۲) لا تستبوا الناس فتكتسبوا العداوة بينهم! به مردم دشنام ندهید که میانشان دشمنی می‌افتد!
- ۳) لا صديق أوفى من الكتاب فاعتنموه! هیچ دوستی، باوفاتر از کتاب وجود ندارد، پس آن را غنیمت شمارید!
- ۴) لا تقولوا كلاماً يسبب العداوة بين أصدقائكم! سخنی را که باعث دشمنی با دوستانتان می‌شود، نمی‌گویید!

۳۹- عَيْنِ الصّحیح:

- ۱) ﴿و يقول الكافر يا ليتني كنت تراباً﴾ کافر می‌گوید: ای کاش من خاک بودم!
- ۲) ﴿و لا يحزنك قولهم إنّ العزة لله جميعاً﴾ گفتارشان تو را ناراحت نمی‌کند، زیرا همه عزت نزد خداست!
- ۳) لا شيء أحقّ بالسجن من اللسان! زبان سزاوارترین چیز برای زندانی شدن است!
- ۴) لا تميّتوا القلوب بكثره الطعام و الشراب! با فراوانی غذا و نوشیدنی، قلب‌ها را نمی‌میرانید!

۴۰- عَيْنِ الصّحیح:

- ۱) ﴿إِنَّ الله لَدُوْ فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ﴾ بی‌گمان خدا دارای بخشش بر مردم است، ولی بیشتر مردم سپاس نمی‌گزارند!
- ۲) ﴿كَأَنَّهُنَّ الْيَاقُوتُ وَ الْمَرْجَانُ﴾ آنان یاقوت و مرجان بودند!
- ۳) ﴿إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾ بی‌گمان ما قرآن را عربی قرار دادیم، امید است متوجه شوید!
- ۴) ﴿قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ گفت: [من] دانان‌ترم که خدا بر هر چیزی تواناست!

۴۱- عَيْنِ الصّحیح:

- ۱) ﴿ذلك الكتاب لا ريب فيه هدى للمتقين﴾ آن کتاب، شکی در آن نیست، هدایتگر پرهیزکاران است!
- ۲) ﴿ربّنا لا تحمّلنا ما لا طاقة لنا به﴾ پروردگار ما آن‌چه که توانایی‌اش را نداریم، بر ما تحمیل نمی‌کند!
- ۳) لا بركة في طعام لا يُذكر اسم الله عليه! در غذایی که اسم خداوند بر آن برده نشود، هیچ برکتی نیست!
- ۴) ﴿قالوا لا علم لنا إنك أنت علام الغيوب﴾ گفتند: ما نمی‌دانیم؛ قطعاً تو دانای نپهان‌ها هستی!

(سراسری تهرانی ۹۴)

۴۲- ﴿يضرب الله الأمثال للناس لعلهم يتذكرون﴾

- ۱) الله مثل‌هایی برای مردم می‌زند، شاید پند بگیرند!
- ۲) الله برای مردم مثل‌ها را می‌زند، شاید یادآور شوند!
- ۳) خداوند مثلی برای مردم زده است، باشد که متنبه شوند!
- ۴) خداوند برای مردم مثلی زده است، باشد که عبرت بگیرند!

(سراسری انسانی ۹۴)

۴۳- ﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ﴾

- ۱) قطعاً آنان گفتند پروردگار ما فقط الله است، آن‌گاه استقامت کردند، پس هیچ ترسی آنان را نیست!
- ۲) قطعاً کسانی که گفتند پروردگار ما الله است، سپس استقامت پیشه کردند، پس ترسی بر آنان نیست!
- ۳) همانا آنان که می‌گویند قطعاً خدای ما الله است، آن‌گاه پایداری به خرج می‌دهند، پس آنان را خوفی نیست!
- ۴) همانا کسانی که می‌گویند خدای ما الله است، سپس پایداری می‌کنند، پس هیچ‌گونه خوفی بر آنان نیست!



(سراسری ریاضی ۹۵)

۴۴- «مفتاح الهدوء هو أن نعلم أنه لا أثر لرأي الآخرين في حياتنا!»:

- ۱) کلید آرام‌بودن این است که نظر دیگران در زندگی ما هیچ تأثیری ندارد!
- ۲) کلید آرامش، یعنی بدانیم برای رأی دیگران در زندگی ما اثری وجود ندارد!
- ۳) کلید آرامش آن است که بدانیم نظر دیگران هیچ تأثیری در زندگی ما ندارد!
- ۴) کلید آرام‌بودن آن است که می‌دانیم برای رأی دیگران در زندگی ما اثری وجود ندارد!

(سراسری انسانی ۸۹)

۴۵- «لا شاب هناك لم يدافع عن وطنه في الحرب المفروضة!»:

- ۱) جوانی نیست که در جنگ تجاوزگرانه از وطن دفاع نکند!
- ۲) هر جوانی هنگام تحمیل جنگ از وطن خویش دفاع می‌کند!
- ۳) هیچ جوانی نیست که در جنگ تحمیلی از وطن خود دفاع نکرده باشد!
- ۴) هیچ جوانی نبود که هنگام تحمیل جنگ تجاوزگرانه از وطن دفاع نکرده باشد!

(فارج از کشور ۹۷)

۴۶- «لا لون في عمق أكثر من مائتي متر، لأن كل الألوان تختفي هناك!»:

- ۱) هیچ رنگی در عمق حدود دویست متر نیست، چه همه رنگ‌ها همان‌جا مخفی می‌شوند!
- ۲) هیچ رنگی در عمقی بیش از دویست متر وجود ندارد، زیرا آن‌جا همه رنگ‌ها پنهان می‌شوند!
- ۳) در عمق بیش از دویست متر هیچ رنگی نیست، برای این‌که آن مکان همه رنگ‌ها را پنهان می‌کند!
- ۴) در عمقی بیشتر از دویست متر رنگی نیست از آن‌جا که همه رنگ‌هایی که وجود دارند مخفی شده‌اند!

(سراسری انسانی ۹۴)

۴۷- «لا حياة تبقى للحقيقة بعد كل إغراق في المدح و في الذم!»:

- ۱) بعد از هر زیاده‌روی در مدح و ذم، هیچ حیاتی برای حقیقت باقی نمی‌ماند!
- ۲) هیچ حیاتی وجود ندارد که بعد از مدح و ذم مبالغه‌آمیز، حقیقت را نشان دهد!
- ۳) هیچ حیاتی، بعد از اغراق در هرگونه مدح و ذم، برای حقیقت باقی نخواهد ماند!
- ۴) بعد از مبالغه‌ها چه در مدح و چه در ذم، هیچ حیاتی نمی‌ماند که حقیقت در آن باشد!

(سراسری ریاضی ۹۲)

۴۸- «الظبي كأنه إنسان شاعر يدرك جمال الليل و هو يرقب القمر بإعجاب كثير!»:

- ۱) این آهو چون انسانی است شاعر که قدر شب زیبا را دانسته و نظاره‌گر زیبایی ماه است!
- ۲) چه بسا آهو انسانی است شاعر که قدر زیبایی شب را می‌داند و ماه را با تعجب بسیار نظاره می‌کند!
- ۳) آهو گویی انسانی شاعر است که زیبایی شب را درک می‌نماید و با شگفتی بسیار ماه را نظاره می‌کند!
- ۴) گویی که این آهو همچون انسان شاعری است که شب زیبا را درک می‌کند و به طوری عجیب نظاره‌گر ماه است!

(سراسری هنر ۹۲)

۴۹- «لا دين للمتلون و إن أفاك في الخطأ و تظاهر بكمال ديانتك!»:

- ۱) کسی که چندرنگ است دینی ندارد حتی اگر به بی‌نقصی خود تظاهر کند و تو را به اشتباه بیفکند!
- ۲) هیچ دینی ندارد آن کس که دورنگ است و به کمال دینداری‌اش تظاهر کرده و باعث اشتباه تو شود!
- ۳) انسان دورو هیچ دینی ندارد، اگرچه تو را به اشتباه بیفکند و به کامل‌بودن دینت تظاهر کند!
- ۴) آن که دورو است دین ندارد، هرچند ظاهری با دین و بی‌نقص نشان دهد و تو را به خطا اندازد!

(سراسری زبان ۹۳)

۵۰- «ليتني كنت قد تعلمت منك أن لا أحزن على كل مكروه أو أجاهه ولو كان كبيراً!»:

- ۱) کاش از تو آموخته بودم که بر هر امر ناپسندی که با آن مواجه می‌شوم، غمگین نگردم، اگرچه بزرگ باشد!
- ۲) شاید از تو آموخته باشم که به خاطر هر آن‌چه از ناپسندی‌ها که به من برسد، حتی اگر بزرگ باشد، ناراحت نباشم!
- ۳) کاش محزون‌نشدن را بر هر امر ناملایمی که با من مواجه می‌شود از تو یاد می‌گرفتم، ولو بزرگ باشد!
- ۴) شاید غم‌نخوردن را برای آن ناخوشایندی که به من خواهد رسید با وجود بزرگ‌بودن، از تو بیاموزم!

(فارج از کشور ۸۷)

۵۱- «ليت الإنسان يتأمل في جميع الكائنات المسخرة له و يدرك سر جمالها!»:

- ۱) امید است که آدمی در مورد همه جهان مستخرشده برای او ببیندش و سر جمال آن‌ها را دریابد!
- ۲) چه خوب است بشر در کل کائنات که برای او رام شده، تأمل کند و سر جمال آن‌ها را خوب بفهمد!
- ۳) کاش انسان در تمام موجودات که برای او مستخر شده دقت نماید و راز زیبایی آن‌ها را درک کند!
- ۴) ای کاش بشر در تمام مجموع هستی که برای او مطیع گشته فکر کند تا راز زیبایی آن‌ها را دریابد!

(سراسری ریاضی ۹۵)

۵۲- عَيْنُ الْخَطَا:

- ۱) و لا تحزن بمصيبة قد وصلت إليك، و بر مصیبتی که به تو رسیده است، محزون مشو،
- ۲) فأنت لا تعلم ماذا قد أخذ الله منه، زیرا تو نمی‌دانی که خداوند چه چیزی را از او گرفته است،
- ۳) لا تحسد أحداً على نعمة أعطاه الله، بر کسی به خاطر نعمتی که خداوند به او داده حسادت نورز،
- ۴) فأنت لا تعلم ماذا سيعطيك الله بدلها!، چه، تو نمی‌دانی پروردگارت چه چیزی را قرار است به تو بدهد!

(سراسری زبان ۹۵)

۵۳- عَيْنُ الصَّحِيح:

- ۱) لا طفل يقلق لتهيئة طعامه في كل يوم: کودک برای تهیه غذای روزانه‌اش مضطرب نیست،
- ۲) لأنه يؤمن بعطوفة أمه دائماً: زیرا او همیشه به مادر مهربانش ایمان دارد،
- ۳) ليتني كنت أمنت برتي مثل ذلك الطفل: ای کاش من هم مثل آن کودک به خدایم ایمان بیاورم،
- ۴) و ما كنت أقلق لتهيئة طعام الغد أبداً! و هرگز برای تهیه غذای فردا پریشان نمی‌شدم!



۵۴- ﴿يقولون بأفواههم ما ليس في قلوبهم والله أعلم بما يكتبون﴾ الآية الشريفة تصف:

- (۱) المشركين (۲) المنافقين (۳) الظالمين (۴) الكاذبين

۵۵- عَيِّنِ الخَطَأَ في المفهوم:

- (۱) ﴿هل يستوي الذين يعلمون و الذين لا يعلمون﴾ الآية تشجعنا على التعلّم!
 (۲) ﴿لا إكراه في الدين﴾ اختيار الدين على كلّ منا واجب!
 (۳) ﴿ربّنا و لا تحمّلنا ما لا طاقة لنا به﴾ لا يكلف الله نفساً إلّا وسعها
 (۴) لا عبادة كالتفكّر! تفكّر ساعة خير من عبادة سبعين سنة!

۵۶- «أَيُّهَا الفَاخِرُ جَهْلًا بِالنَّسَبِ / إِنَّمَا النَّاسُ لَأُمٌّ و لَأَبٌ!» عَيِّنِ الخَطَأَ في المفهوم:

- (۱) فخر المرء بعقله و فضله لا بأصله و نسبه!
 (۲) افتادگی آموز اگر طالب فیضی / هرگز نخورد آب زمینی که بلند است!
 (۳) فخر الإنسان بأبائه دلیل على ضعف عقله!
 (۴) چون شیر به خود سپه‌شکن باش / فرزند خصال خویشتن باش!

۵۷- «بل تراهم خلّقوا من طينة / هل سوى لحم و عظم و عصب!» عَيِّنِ الأَقْرَبِ إلى المفهوم:

- (۱) الناس نيام فإذا ماتوا انتبهوا!
 (۲) ﴿ربّنا ما خلقت هذا باطلا﴾
 (۳) ﴿ما خلقت الجنّ و الإنس إلّا ليعبدون﴾
 (۴) ﴿خُلِقَ الإنسان ضعيفاً﴾

۵۸- عَيِّنِ الصَّحِيحَ في المفهوم:

- (۱) لا لباس أجمل من العافية! تن آدمی شریف است به جان آدمیت / نه همین لباس زیباست نشان آدمیت
 (۲) لا خير في قول إلّا مع الفعل! اول اندیشه وانگهی گفتار!
 (۳) إرحم تُرحم فإنّ الرّحماء يرحمهم الرّحمان! لا يرحم الله من لا يرحم النَّاسَ!
 (۴) و قدر كلّ امرئ ما كان يحسنه! أحسن كما تحبّ أن يُحسّن إليك!

۵۹- «لا كرامة لنبیّ في وطنه!» عَيِّنِ المناسب للمفهوم:

- (۱) از کیسهٔ خلیفه می‌بخشد!
 (۲) مرغ همسایه غاز می‌نماید!
 (۳) حساب حساب است، کاکا برادر!
 (۴) تو قدر آب چه دانی که در کنار فراتی!

۶۰- «زُبّ كلمة تقول لصاحبها: دغني!» مفهوم العبارة هو:

- (۱) لا شيء أحقّ بالسّجن من اللّسان! (۲) ربّ كلام كالحسام!
 (۳) الكلام يجزّ الكلام!
 (۴) لا خير في قول إلّا مع الفعل!

۶۱- عَيِّنِ الخَطَأَ في المفهوم:

- (۱) كأنّ إرضاء جميع النَّاسِ غاية لا تُدرک! زندگی به مراد مردم نتوان کرد! (۲) و قدر كلّ امرئ ما كان يحسنه! الفعل يُخبر عن بانيه!
 (۳) لا كنز أغني من القناعة! قناعت توانگر کند مرد را!
 (۴) لا خير في قول إلّا مع الفعل! ﴿لم تقولون ما لا تفعلون﴾

۶۲- عَيِّنِ الخَطَأَ في المفهوم:

- (۱) شرف المرء بالعلم و الأدب لا بالأصل و النسب! أَيُّهَا الفَاخِرُ جَهْلًا بِالنَّسَبِ إِنَّمَا النَّاسُ لَأُمٌّ و لَأَبٌ!
 (۲) النَّاسُ موتى و أهل العلم أحياء! الجهل موت الأحياء!
 (۳) لا كنز أغني من القناعة! القناعة كنز لا ينفد!
 (۴) لا شيء أحقّ بالسّجن من اللّسان! تكلموا تُعرفوا فإنّ المرء مخبوء تحت لسانه!

(سراسری هنر ۹۵)

۶۳- عَيِّنِ غير المناسب للمفهوم:

- (۱) ﴿كلّ شيء هالك إلّا وجهه﴾ زنده بی‌زوال یزدان است!
 (۲) إنّ الحیاة دقائق و ثوان: فرصت غنیمت است نباید از دست داد!
 (۳) العالم بلا عمل كالشجر بلا ثمر: ﴿أ تأمرون النَّاسَ بالبرّ و تنسون أنفسکم﴾ (۴) البرّ أن تعمل في السّرّ عمل العلانية: ﴿و أنفقوا ممّا رزقناهم سرّاً و علانية﴾

(سراسری تهرنی ۹۶)

۶۴- عَيِّنِ غير المناسب للمفهوم:

- (۱) ﴿كلّ شيء هالك إلّا وجهه﴾ دادهٔ خود، سپهر بستاند / نقش الله جاودان ماند!
 (۲) «من طلب العلا سهر الليالي!»: شاید بهی یافت بی‌رنج و بیم / که بی‌رنج، کس نارد از سنگ، سیم!
 (۳) ﴿أ تأمرون النَّاسَ بالبرّ و تنسون أنفسکم﴾: چنین گفت رستم به اسفندیار / که کردار ماند ز ما یادگار!
 (۴) «كأنّ إرضاء النَّاسِ غاية لا تُدرک!»: خاطری چند اگر از تو شود شاد، بس است / زندگانی به مراد همه کس نتوان کرد!



۶۵- عَيِّنِ عبارة النفي فيها أشدّ:

- (۱) لا يكون كنز أغني من القناعة! (۲) ليس كنز أغني من القناعة! (۳) لا كنز أغني من القناعة! (۴) لا يوجد كنز أغني من القناعة!



٦٦- عَيِّن ما فيه «لا» النافية للجنس:

- (٢) هل ترافقني في هذه السفرة العلمية أم لا؟
(٤) من طلب أماً بلا عيبٍ بقي بلا أحم!

- (١) ﴿ألا بذكر الله تطمئن القلوب﴾
(٣) لا ريب في الكتاب الذي نزل على النبي ﷺ!

٦٧- عَيِّن ما ليس فيه «لا» النافية للجنس:

- (٢) لا مشكلة قادرة على هزيمة الشخص الذي يعتمد على نفسه!
(٤) لا أحد ينام بسرعة فكل الناس يفكرون في مشاكلهم قبل النوم!

- (١) لا رجاء لنجاح من يعتمد على الآخرين دائماً!
(٣) ﴿ألا إن أولياء الله لا خوف عليهم ولا هم يحزنون﴾

٦٨- عَيِّن «لا» النافية للجنس:

- (٢) الذين لا يختلفون في الدين هم المسلمون الحقيقيون!
(٤) ألا إن وعد الله حق ولكن أكثرهم لا يعلمون!

- (١) إذا شاء الله أن يضل شخصاً فلا سبيل لهديته!
(٣) يجب أن تجعل العلماء نصب عينيك لا الجهلاء!

٦٩- عَيِّن ما فيه من الحروف المشبهة بالفعل:

- (٢) إن يوم الفصل ميقاتهم أجمعين!
(٤) لا حول ولا قوة إلا بالله!

- (١) ربّ كلام كالحسام فعلينا أن نتأمل قبل الكلام!
(٣) إذا ملك الأراذل هلك الأفاضل!

٧٠- عَيِّن ما ليس فيه من الحروف المشبهة بالفعل:

- (٢) عليك أن تعلم أنّ مع العسر يسراً!
(٤) هذا الكتاب صغير ولكنّه يضمّ موضوعات رائعة!

- (١) كأنّ هذه الموجات الصوتية ترسل من أعماق البحار!
(٣) لا تقتلوا أنفسكم فإِنَّ الله كان بكم رحيماً!

٧١- عَيِّن الخطأ عن نوع «لا» في العبارات التالية:

- (٢) لا شيء أجمل من الصبر عند مواجهة المشاكل! نافية للجنس
(٤) لا ودّ بيني وبين الشخص المتلوّن! نافية للجنس

- (١) لا تغتروا بصلاة من يقوم بخداع الناس! نافية
(٣) لا يحزنك قولهم فإنّ العزة لله جميعاً! نافية

٧٢- عَيِّن للفراغ كلمة مناسبة حسب الترجمة:

«لا أفضل من خدمة البؤساء! هيّج عبادتي برتر از خدمت به بينوايان وجود نداردا!»

- (١) عبادة (٢) عبادة (٣) العبادة (٤) عبادة

٧٣- عَيِّن الخطأ عما أُشير إليه بخطّ بالترتيب:

- (٢) لا ذنب أثقل من انقطاع الرجاء من الله! نافية - موصولة
(٤) إن يُرد أن يكون أقوى الناس فليتكول على الله! من أدوات الشرط - جازمة

- (١) ليعلم الإنسان أنّ كلّ الأمور بيد الله! جازمة - من الحروف المشبهة بالفعل
(٣) لا يستطيع بلوغ أهدافه من يتردد في أداء أموره! نافية - موصولة

٧٤- عَيِّن الصّحيح لتكميل الفراغات (حسب الإعراب):

- (٢) ليتك تصبح في شؤونك الدراسية! ناخج
(٤) كأنّ إرضاء جميع الناس لا تُدرك! غاية

- (١) إنّ العدو هو الذي يحاول لبثّ التفرقة بيننا! عميل
(٣) لا (النافية للجنس) أعلى من الأدب في العالم! شيئاً

٧٥- عَيِّن الصّحيح لتكميل الفراغات (حسب الإعراب):

- (١) إنّ يأمر ألاّ يستبوا معبودات المشركين! القرآن - المسلمون
(٢) اعلموا أنّ هذا الرجل يحاول الخلاف بينكم! عالماً - بثّ
(٣) إنّ للمدرّسين على فاحترموهم! حقاً - الطلاب
(٤) كأنّ هذا الحيوان يعشق جمال! شاعراً - الطبيعة

٧٦- عَيِّن الصّحيح للفراغ (حسب إعراب العبارة): «..... المسلمون متّحدين أمام الأعداء!»

- (١) إنّما (٢) ليس (٣) إنّ (٤) لعلّ

٧٧- عَيِّن الصّحيح لتكميل الفراغات:

- (٢) لا عمل من الكذب إلى الله! أقيح
(٤) علمنا على مرّ السنين أنّ الوقاية من العلاج! أفضل

- (١) كأنّ تمطر علينا كثيراً اليوم! السماء
(٣) كان تمطر علينا كثيراً أمس! السماء

٧٨- عَيِّن الخطأ لتكميل الفراغات:

- (٢) هذا البعث الذي ما كنتم تعتقدون به! يوم
(٤) إنّما المسلمون فأصلحوا بين أخويكم! إخوة

- (١) لا لباس من العافية للإنسان! أجمل
(٣) إنّ الله بما تُخفونه في قلوبكم! علّام

٧٩- عَيِّن خبر «لا» النافية للجنس ليس محذوفاً:

- (٢) لا ريب في الكتاب الذي نزل بالحقّ على النبي ﷺ!
(٤) لا معبود إلاّ الذي خلقنا من الطينة!

- (١) لا بأس، أقبل النقود الإيرانية منكم للأجرة!
(٣) لا إله إلاّ الله سبحانه!

٨٠- «لا شيء أحسن من العفو عند القدرة» بدّل العبارة مع «إنّ»:

- (١) إنّ العفو عند القدرة حسن! (٢) إنّ العفو عند القدرة حسن! (٣) إنّ العفو عند القدرة حسن! (٤) إنّ العفو عند القدرة حسن!

٨١- «التفكر عبادة حسنة إلى الله!» بذل العبارة مع «لا» النافية للجنس:

- (١) لا عبادة أحسن من التفكر إلى الله!
 (٢) لا عبادة أحسن من التفكر إلى الله!
 (٣) لا عبادة أحسن من التفكر إلى الله!

٨٢- عَيِّن الخبر يختلف إعرابه:

- (١) إنَّما العاقل شخص يعتبر بتجارب الآخرين!
 (٢) لا صفة أحسن من الأدب في الإنسان!
 (٣) كانت الطالبة مجدة في دروسها في السنة الماضية!
 عَيِّن الصَّحيح عن قراءة «ان» في العبارة التالية بالترتيب:

٨٣- «ان العالم لم يخلق عبثاً فعلينا ان نعلم ان لكل أمر في حياتنا حكمة ربّما لا تدرك!»:

- (١) إنَّ - أُنْ - أُنْ (٢) إنَّ - أُنْ - أُنْ (٣) أُنْ - إنَّ - أُنْ (٤) إنَّ - إنَّ - إنَّ

٨٤- عَيِّن الصَّحيح للفراغات عن قراءة «ان»:

- (١) من أراد يكون أقوى الناس فليتوكل على الله! إنَّ
 (٢) الحليم من إذا قدر عفا! أُنْ
 (٣) تنفقوا من خير فلكم عشر أمثالها! إنَّ
 (٤) علينا نعلم أنَّ تبادل المفردات بين اللغات أمر طبيعي! إنَّ

٨٥- عَيِّن نوع «لا» يختلف عن البقيّة:

- (١) ربي ما عندي معبود سواك فلا أتوكلُ إلا عليك!
 (٢) لا يضمّ هذا المعجم إلا قليلاً من المفردات المعرّبة!
 (٣) يبلغ أهدافه العالية من يحاول ليلاً ونهاراً فلا شك فيه!
 (٤) لكيلا تحزنوا على ما فاتكم ﴿﴾

عَيِّن الخبر و نوعه في العبارة التالية:

٨٦- «إنَّ في خلق السماوات و الأرض آيات لقوم يوقنون!»

- (١) في خلق، شبه جملة (٢) آيات، مفرد (٣) يوقنون، جملة فعلية (٤) قوم، شبه جملة

٨٧- عَيِّن الخبر مقدّماً:

- (١) ليتكم تعلمون أنَّ القراءة المتواصلة تفيدكم جداً!
 (٢) في الصّباح الباكر أنا و صديقاتي ذهبنا إلى تسلق الجبال!
 (٣) هل أنت تعلم أنَّ لي حقاً في التّدخل في هذا الأمر أم لا؟!
 (٤) أصبحنا مسرورين عندما سمعنا خبر نجاحكم في المسابقات!

٨٨- عَيِّن الصَّحيح (حسب إعراب الكلمات):

- (١) لعلّ الطالبان يحاولان لمساعدة زميلهما!
 (٢) كلننا ندرى جيّداً أنه ليس الكذب نافع لنا في الحياة!
 (٣) أحد أمالي هو أن أصير مهندساً زراعياً!
 (٤) إنَّ طلابنا مجتهدين فيمكن أن نتقدّم في أمورنا!

٨٩- «إنَّ المحسنون يُنفقون أموالهم و إنَّ كانت قليلة و لكنهم مجهولين غالباً» صحّح الأخطاء في العبارة:

- (١) يُنفقون - مجهولون (٢) المحسنين - يُنفقون - أموال (٣) المحسنين - قليلة - مجهولون (٤) أموال - قليلة

٩٠- «كان المسلمون يسافرون إلى أقصى نقاط الأرض للبحث عن العلوم المختلفة!» بذل العبارة مع «لعلّ»:

- (١) لعلّ المسلمين يسافرون! (٢) لعلّ المسلمون يسافرون! (٣) لعلّ المسلمين يسافرون! (٤) لعلّ المسلمون يسافرون!

٩١- عَيِّن الخبر يختلف نوعه:

- (١) أ ليس الأدب أعلى شيء نكتسبه في الحياة؟!
 (٢) كأنّ هذا الحيوان الجميل شاعر يفهم الأحاسيس جيّداً!
 (٣) للقيام بأهمّ الأمور نحن متأملون في نتائجها!
 (٤) لم يكن لهم اقتراح لحلّ الأزمة الاقتصادية!

٩٢- عَيِّن الخبر مقدّماً:

- (١) إنه سيصبح في المستقبل مدرّساً حاذقاً!
 (٢) ليتنا كُنّا نعرف قيمة أيام صغرنا جيّداً!
 (٣) على كلّ واحد منا احترام الأكبر واجب!
 (٤) إنَّ الغريب من ليس له حبيب!

٩٣- عَيِّن الخطأ للفراغ (حسب الترجمة و القواعد): «..... الطالب يجتهد في قراءة دروسه كثيراً»

- (١) إنَّ (٢) ليت (٣) لعلّ (٤) أنّ

٩٤- عَيِّن الخطأ للفراغات حسب استخدام الحروف المشبهة بالفعل:

- (١) كلّ من يجتهد يعلم النجاح ليس مستحيلاً: أنّ
 (٢) هذا الشيء مُفيد جداً ه صغيراً! لكنّ
 (٣) جنودنا يدافعون عن الوطن بشجاعة هم ببيان مرصوص! ليت
 (٤) العاقل من لا يجزّب مجزّباً مرّة أخرى! إنّ

٩٥- عَيِّن ما ليس فيه فعل يدلّ على الاستمرار:

- (١) لعلّ الطالبات يتقدّمن في شؤونهنّ الدراسيّة!
 (٢) كان في مدينتنا شابّ يفتخر الأهالي به افتخاراً كثيراً!
 (٣) ليت أبي رجع من سفرته قبل حفلة ميلادي!
 (٤) كان الشعراء الإيرانيون يسافرون إلى البلاد العربيّة كثيراً!

٩٦- عَيِّن ما يدلّ على الرجاء:

- (١) ارحموا الناس في حياتكم لعلّكم ترحمون!
 (٢) سيقول الكافر في يوم البعث يا ليتني كنت تراباً!
 (٣) كأنّ هذا التمثال قد صنع من الذهب و الفضة!
 (٤) إنّما يتقدّم في أموره من لا يبأس عند مواجهة الصعوبات!

٩٧- عَيِّنِ الخَطَأَ عن قراءة الكلمات في العبارات التالية:

- (١) التَّاسُ من جهة الآبَاءِ أَكْفَاءُ!
 - (٢) الطَّيْنُ تُرَابٌ مُخْتَلِطٌ بِالمَاءِ!
 - (٣) لا جِهَادَ كَجِهَادِ النَّفْسِ، أَيُّهَا المَجَاهِدُ!
 - (٤) التَّاسُ أَمْوَاتٌ وَ أهْلُ العِلْمِ أَحْيَاءُ!
- ٩٨- عَيِّنِ الصَّحِيحَ عن قراءة الكلمات في العبارات التالية:
- (١) مَهْدِيٌّ فَائِزٌ فِي مُسَابَقَةِ كُرَّةِ القَدَمِ!
 - (٢) لَيْتَ الطَّلَّابُ ابْتَعَدُوا عَنِ التَّكَاثُلِ!
 - (٣) لا لِيَبَاسَ أَجْمَلٌ مِنَ العَافِيَةِ!
 - (٤) لَعَلَّ السَّلَامَ يَسْتَقَرُّ فِي العَالَمِ!

٩٩- عَيِّنِ الخَطَأَ فِي المَحَلِّ الإِعْرَابِيِّ:

- (١) ﴿ وَ لا يَحِزُّكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ العِزَّةَ لَهُ جَمِيعاً ﴾ مفعول و منصوب - اسم لـ «إِنَّ» و مرفوع
- (٢) ﴿ ذَلِكَ الكِتَابُ لا رِيبَ فِيهِ هَدًى لِلْمُتَّقِينَ ﴾ اسم «لا» النافية للجنس - مجرور بحرف الجرّ
- (٣) هل تَعْلَمُ أَنَّ الدُّلْفِينَ يَبْكِي وَ يَضْحَكُ كَالأَطْفَالِ؟! اسم لـ «أَنَّ» و منصوب - مجرور بحرف الجرّ
- (٤) إِنَّمَا الفَخْرُ لِعَقْلِ ثَابِتٍ! مبتدأ و مرفوع - صفة و مجرور بالتبعية

١٠٠- عَيِّنِ الصَّحِيحَ فِي المَحَلِّ الإِعْرَابِيِّ:

- (١) ﴿ إِنَّ اللهَ لا يُضِيعُ أَجْرَ المُحْسِنِينَ ﴾ خبر لـ «إِنَّ» - مفعول
- (٢) ﴿ وَ يَقُولُ الكَافِرُ يا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَاباً ﴾ خبر لـ «ليت» - خبر لـ «كنت» و منصوب
- (٣) ﴿ لا عِلْمَ لَنَا إِلا مَا عَلَّمْتَنَا ﴾ اسم لـ «لا» النافية للجنس و مرفوع - مفعول
- (٤) كَأَنَّ الجُنُودَ بَنِيانَ مَرصُوصَ أَمَامِ الأَعْدَاءِ! اسم لـ «كَأَنَّ» و منصوب - صفة و مرفوع بالتبعية

١٠١- عَيِّنِ الصَّحِيحَ عن نوعيّة الكلمات: «لا يَرَحُّمُ اللهُ مَنْ لا يَرَحُّمُ النَّاسَ»:

- (١) يَرَحُّمُ: فعل مضارع - للغائب - مجرّد ثلاثي - مبني للمعلوم / فعل و فاعله «الله»
 - (٢) اللهُ: لفظ الجلالة - اسم - مفرد - مذكّر - معرب / مفعول به و منصوب
 - (٣) مَنْ: اسم موصول - معرفة - معرب / مفعول به
 - (٤) النَّاسُ: اسم - مذكّر - معرّف بأل - معرب / مضاف إليه و مجرور
- ١٠٢- «وَ قَدَرُ كُلِّ امْرِئٍ ما كانَ يُحْسِنُهُ / وَ لِلرِّجَالِ عَلى الأَفْعَالِ أَسْماءُ» عَيِّنِ الصَّحِيحَ:
- (١) قَدَرٌ: اسم - مفرد - مذكّر - مبني / مبتدأ و مرفوع، و الجملة اسميّة
 - (٢) يُحْسِنُ: فعل مضارع - للغائب - مزيد ثلاثي من باب إفعال - متعدّد - معرب / فعل و فاعله ضمير «هو» المستتر، و الجملة فعليّة
 - (٣) الرِّجَالُ: اسم - جمع تكسير (مفردة: رجل، مذكّر) - معرّف بأل - مبني / مجرور بحرف جاز، و الجاز و المجرور خبر مقدّم
 - (٤) أَسْماءُ: اسم - جمع مكسّر (مفردة: اسم، مؤنث) - نكرة - معرب / صفة و مجرور

١٠٣- «النَّاسُ مِن جِهَةِ الآبَاءِ أَكْفَاءُ / أبُوهُمْ أَدَمُ وَ الأُمُّ حَوَاءُ» عَيِّنِ الصَّحِيحَ:

- (١) الآبَاءُ: اسم - جمع تكسير (مفردة: الأب، مذكّر) - معرّف بأل - معرب / مضاف إليه و مجرور
 - (٢) أَكْفَاءُ: اسم - جمع مكسّر - اسم فاعل - نكرة - مبني / خبر و مرفوع
 - (٣) الأُمُّ: اسم - مفرد مؤنث - معرّف بأل - مبني / مبتدأ مؤخّر و منصوب
 - (٤) حَوَاءُ: اسم - مفرد مذكّر - معرّف بالعلميّة - معرب / خبر مقدّم و مرفوع
- ١٠٤- ﴿ إِنَّ اللهَ يَحبُّ الَّذِينَ يَقاتِلُونَ فِي سَبيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُم بَنِيانٌ مَرصُوصٌ ﴾ عَيِّنِ الخَطَأَ فِي الإِعْرَابِ وَ التَّحْلِيلَ الصَّرْفِيَّ:

- (١) اللهُ: لفظ الجلالة - اسم - مفرد مذكّر - معرب / اسم «إِنَّ» و منصوب
- (٢) يَحبُّ: للغائب - مزيد ثلاثي - لازم / فعل و فاعله «الَّذِينَ»، و الجملة خبر لـ «إِنَّ»
- (٣) هم: ضمير منفصل للنصب أو للجرّ - معرفة - مبني / اسم «كأن»
- (٤) مَرصُوصٌ: اسم - مفرد مذكّر - اسم المفعول / صفة و مرفوع بالتبعية للموصوف «بنيان»

١٠٥- عَيِّنِ حَرْفًا جَاءَ لِرَفْعِ الإِبْهَامِ مِنَ الجُمْلَةِ:

- (١) لا عَجَبَ أَنَّكَ نَحِحتَ لِأَنَّكَ دَرستَ جَيِّداً!
- (٢) يَقولُ المَديرُ: لَعَلَّ مَعْلَمَكم يَجيءُ الأُسبوعَ القادِم!
- (٣) لَيتَ الفِرسُ تُعْتمِتَ لَيسْتَفادَ مِنها فِي الحَياةِ أَكثَر!
- (٤) كَأَنَّكَ مَرتَدِّدٌ فِي عَمَلِكِ وَ لَكتَي عازِمَ عَلى مَواصِلَةِ العَمَل!

١٠٦- «كَتَبْتُ عَلى السَّبُورَةِ: لَيتَ تَلاميذُنا لامْتِحاناتِ نَهايةِ السَّنَةِ!» عَيِّنِ الصَّحِيحَ لِلفِراغاتِ:

- (١) المَعْلَمُونَ - المَجتَهِدِينَ - مَستَعَدُونَ
- (٢) المَعْلَمُونَ - المَجتَهِدِينَ - مَستَعَدِينَ
- (٣) المَعْلَمِينَ - المَجتَهِدُونَ - مَستَعَدِينَ
- (٤) المَعْلَمِينَ - المَجتَهِدِينَ - مَستَعَدُونَ

١٠٧- عَيِّنِ «لا» النافية للجنس:

- (١) لا تَحسِرْ عَلى ما فَاتَكَ حَتّى دَقيقَةً واحِدة!
- (٢) لا دَينَ لِمَن يَسخِرُ مِن أُخِيهِ أَمامِ الأَخرين!
- (٣) إِنَّ المُؤمِنَ لا يَكذِبُ مِن أَجْلِ رَضى النَّاسِ!
- (٤) جَاءَنِي أَصدِقاؤِي فِي يَومِ مِيلادِي بِالوَرودِ لا بِالْحَلِوَاتِ!

١- سَؤال «قَراءةِ الكَلِماتِ» يَعبُى بِه حَركَتُ كَذارى كَلِمَها دَقَّت كَنيداً!



(كانون فرهنگي آموزش ۹۸)

﴿ قال أعلم أنّ الله على كل شيء قدير ﴾ (۲)

﴿ إنّ الأبرار لفي نعيم و إنّ الفجار لفي جحيم ﴾ (۴)

(كانون فرهنگي آموزش ۹۸)

﴿ قال أعلم أنّ الله على كل شيء قدير ﴾ (۲)

﴿ قال رجل معتمر: يا ليت الشباب يعود إلينا يوماً! ﴾ (۴)

(كانون فرهنگي آموزش ۹۸)

﴿ إنّ جعلناه قرآناً عربياً لعلكم تعقلون ﴾ (۲)

﴿ من يجتهد دائماً حصل على أهدافه! ﴾ (۴)

(كانون فرهنگي آموزش ۹۸)

﴿ كأنّ دار الدنيا هي التي تبقى و لا تتركها! ﴾ خبر «كأنّ» (۲)

﴿ لكنّ التلميذات الناجحات ثابتات في الحياة! ﴾ صفة (۴)

(كانون فرهنگي آموزش ۹۸)

﴿ إنّها تحمّلت صعوبات الحياة فستنجح! ﴾ (۲)

﴿ كأنّ أصوات الطيور تُسمع في هذا الصباح الربيعي! ﴾ (۴)

(كانون فرهنگي آموزش ۹۸)

﴿ ألا تعلم أنّ الله على كل شيء محيط! ﴾ (۴) لم تقول ما لا تعلم، أيها الإنسان! (۳)

(سراسري انساني ۹۲)

﴿ أعلم يا ولدي، لا فائدة في علم لا يستفاد منه! ﴾ (۲)

﴿ كان الرسول الأكرم ﷺ لا يدع إحترام الأطفال! ﴾ (۴)

(فارج از کشور ۹۵ - با اندکی تغيير)

﴿ لا نتوقّع الخير إلّا من كدّ يميننا و فضل رتنا! ﴾ نافية (۲)

﴿ لا ترجوا الخير ممّن حفرّ نفسه و أهانها! ﴾ نافية (۴)

(سراسري انساني ۹۱)

﴿ لا الكتاب على المنضدة بعد ذهابنا! ﴾ (۲)

﴿ هذا اليوم لا ضيوفنا في البيت! ﴾ (۴)

(سراسري زبان ۹۴)

﴿ ليت ، من جميع النعم التي يودعها الله في الطبيعة! ﴾ عيّن الخطأ للفراغين: (۱)

﴿ المسلمون، ينتفعون (۴)

﴿ المسلمات، ينتفعن (۳)

﴿ هنّ، تنفعن (۲)

﴿ كنّ، تنتفعين (۱)

(سراسري هنر ۹۶)

﴿ ليست على المنضدة مجلّة لأطالعتها! ﴾ (۲)

﴿ تلوت آيات من القرآن تكون فيها موضوعات علميّة! ﴾ (۴)



النص الأول

(فارج از کشور ۹۶)

اقرأ النصّ التالي بدقة، ثمّ أجب عن الأسئلة بما يناسب النصّ:

أ تعلم أنّ للتمساح صديقاً مخلصاً من الطيور، حيث نرى بينهما تعاملًا عجيبيًا فكثيراً ما نشاهد التمساح قد فتح فكّيه الواسعين و أقبل الطائر و دخل في فمه بكلّ طمأنينة ليجمع بمنقاره كلّ ما علّق بين أسنان ذلك الحيوان من الطعام! لذا فقد أنس كلّ منهما الآخر و استحكمت بينهما أسباب الصداقة حتّى أنّك ترى الطائر يدخل فم التمساح و كأنه يدخل بيته!
هناك خدمة أخرى يقدّمها هذا الطائر للتمساح، فهو يتبع التماسيح في رحلاتها لطلب القوت، فإذا شاهد صيداً أو خطراً، أسرع إلى إنذار التمساح بإيجاد صوت يدرك الحيوان معناه، فيسرع إلى الابتعاد أو إلى اتّخاذ الحيلة المناسبة لاصطياد (= صيد) طعمته!

﴿ عيّن الصّحيح: ۱۱۹

﴿ من أسباب المودة، الشعور باحتياج الواحد إلى الآخر! ﴾ (۲)

﴿ يخشى الطائر من التمساح، و لا يقترب منه أبداً! ﴾ (۱)

﴿ الفائدة المهمّة للطائر هي إزالة الجراثيم من فم التمساح بعد دخوله فيه! ﴾ (۴)

﴿ يصوت التمساح صوتاً عند السّعور بالخطر، فيفرّ الطائر من الخطر! ﴾ (۳)

١٢٠- عَيِّن الصَّحِيحَ للفرَاغ: يلازم الطَّائِرُ التَّمَسَّحَ فِي الشَّفَرَاتِ لـ.....

(١) إِذْأَر التَّمَسَّح! (٢) أَنَّهُ مُونِسُهُ وَرَفِيقُهُ! (٣) الْحُصُولُ عَلَى الطَّعَامِ! (٤) تَنْظِيفُ فَمِ التَّمَسَّحِ!

١٢١- مَتَى يَدْخُلُ الطَّائِرُ فَمِ التَّمَسَّحِ؟

(١) قَبْلَ أَكْلِ الطَّعْمَةِ! (٢) حِينَ يَشْعُرُ التَّمَسَّحُ بِالْخَطَرِ! (٣) بَعْدَ اصْطِيَادِ الطَّعْمَةِ! (٤) حِينَ أَكَلَ التَّمَسَّحُ طَعَامَهُ!

١٢٢- عَيِّنِ الأَصْحَ فِي تَوْصِيفِ «طَائِرِ» النَّصِّ:

(١) نَظِيفٌ وَنَذِيرٌ! (٢) مُونِسٌ وَشَاهِدٌ! (٣) مُنْذِرٌ وَنَظْفٌ! (٤) صَدِيقٌ وَمَأْكُولٌ!

١٢٣- عَيِّنِ الخَطَأَ فِي قِرَاءَةِ الكَلِمَاتِ لِلعِبَارَةِ التَّالِيَةِ:

«يَاجِدُ صَوْتِ يَدْرِكَ الحَيَوَانَ مَعْنَاهُ فَيَسْرِعُ إِلَى الإِبْتِعَادِ...!»:

(١) إِيجَادٌ - صَوْتٌ - يَدْرِكَ (٢) صَوْتٌ - يَدْرِكَ - الحَيَوَانَ (٣) الحَيَوَانَ - مَعْنَاهُ - يُسْرِعُ (٤) يَدْرِكَ - الحَيَوَانَ - الإِبْتِعَادُ

(بَا اِنْدَكِي تَغْيِير)

عَيِّنِ الصَّحِيحَ فِي الإِعْرَابِ وَالتَّحْلِيلِ الضَّرْفِيِّ:

١٢٤- «يَقْدَمُ»:

(١) لِلغَائِبِ - مَجْرَدٌ ثَلَاثِي - مَبْنِي لِلْمَعْلُومِ - مَعْرَبٌ / فَعْلٌ وَ فَاعِلُهُ الأِسْمُ الظَّاهِرُ «الطَّائِرُ»

(٢) لِلغَائِبِ - مَزِيدٌ ثَلَاثِي (مِنْ بَابِ تَفْعَل) - مَعْرَبٌ / فَعْلٌ وَ فَاعِلُهُ «هَذَا»

(٣) مَزِيدٌ ثَلَاثِي (مِنْ بَابِ تَفْعِيل) - مَتَعَدٌّ / مَعْرَبٌ / فَعْلٌ وَ فَاعِلُهُ ضَمِيرُ «الْهَاءِ»، وَ الجُمْلَةُ فَعْلِيَّةٌ

(٤) فَعْلٌ مُضَارِعٌ - لِلغَائِبِ - مَتَعَدٌّ / مَبْنِي لِلْمَعْلُومِ / فَعْلٌ وَ فَاعِلُهُ «هَذَا»، وَ الجُمْلَةُ فَعْلِيَّةٌ

١٢٥- «عَجِيباً»:

(١) اِسْمٌ - مَفْرَدٌ مَذَكَّرٌ - اِسْمٌ مَبَالِغَةٌ - مَعْرَبٌ / صِفَةٌ لِلْمَوْصُوفِ وَ مَنصُوبٌ بِالتَّبَعِيَّةِ لِلْمَوْصُوفِ «تَعَامِلاً»

(٢) اِسْمٌ - نَكْرَةٌ - مَبْنِي / صِفَةٌ وَ مَنصُوبٌ بِالتَّبَعِيَّةِ لِلْمَوْصُوفِ «تَعَامِلاً» (٣) اِسْمٌ - مَفْرَدٌ مُؤَنَّثٌ - نَكْرَةٌ - مَعْرَبٌ / مَفْعُولٌ بِهِ وَ مَنصُوبٌ

النَّصُّ الثَّانِي

(سراسر هُنر ٩٥)

اقْرَأ النَّصَّ التَّالِيَّ بِدَقَّةٍ، ثُمَّ أَجِبْ عَنِ الأَسْئَلَةِ بِمَا يَنَاسِبُ النَّصِّ:

يَفْقَدُ العَالَمُ كُلَّ يَوْمٍ وَاحِداً أَوْ أَكْثَرَ مِنْ أَنْوَاعِ التَّيْبَاتِ أَوْ الحَيَوَانَ، وَ هَذَا يَعْنِي تَقْلِيلَ العِلَاقَةِ بَيْنَ الإِنْسَانِ وَ بَيْنَ الطَّبِيعَةِ! وَ مِمَّا لَا شَكَّ فِيهِ أَنَّ هَذَا الهِجُومَ وَ المَواجَهَةَ يُوَثِّرُ عَلَى كَيْفِيَّةِ حَيَاةِ الإِنْسَانِ وَ يَواجِهُهُ مَعَ كَثِيرٍ مِنَ المَصَائِبِ! وَ مِنْ أَسْبَابِ هَذَا الأَمْرِ هُوَ تَخْرِيبُ الطَّبِيعَةِ بِيَدِ الإِنْسَانِ، كَمَا يَرْجِعُ إِلَى إِقْدَامِهِ عَلَى صَيْدِ بَعْضِ أَنْوَاعِ الحَيَوَانَ لِلإِسْتِفَادَةِ مِنْهُ فِي البَيْعِ وَ الشِّرَاءِ، أَوْ نَرَاهُ يَقُومُ بِأَسْرِ البَعْضِ لِيَعْرِضَهُ فِي حُدُوقِ الحَيَوَانَ أَوْ يَجْعَلُهُ فِي أَقْفَاصِ المَنَازِلِ. فِقي السَّنَوَاتِ الأَخِيرَةِ وَ بَعْدَ أَنْ أَحْسَسْتُ بَعْضَ الحُكُومَاتِ - عَنِ طَرِيقِ المَوْثَسَّاتِ وَ الجَمْعِيَّاتِ الشَّعْبِيَّةِ وَ مَطالِبَاتِ الجُمهُورِ - أَنَّ هُنَاكَ خَطراً يَهْدِّدُ المَجْتَمَعَ الإِنْسَانِي، قَامَتْ بِإِجْرَاءِ بَعْضِ القَوَانِينِ لِمَنْعِ شِيوعِ هَذِهِ الإِجْرَاءَاتِ الهَدَامَةِ الَّتِي كَانَتْ نَتَائِجُهُ جَيِّدَةً!

١٢٦- عَيِّنِ الصَّحِيحَ:

(١) السَّبَبُ الأَسَاسِيّ فِي انْقِرَاضِ بَعْضِ الحَيَوَانَاتِ هُوَ أَنَّ الإِنْسَانَ قَامَ بِتَخْرِيبِ الطَّبِيعَةِ!

(٢) بَعْضُ البُلْدَانِ إِسْتَطَاعَتْ أَنْ تَمْنَعُ خَطَرَ شِيوعِ انْقِرَاضِ بَعْضِ الحَيَوَانَاتِ وَ تَخْرِيبِ الطَّبِيعَةِ!

(٣) طَلِبَاتُ النَّاسِ وَ الجُمهُورِ هِيَ السَّبَبُ الوَحِيدُ لِإِجْرَاءِ بَعْضِ القَوَانِينِ فِي مَجَالِ الحِفَاظِ عَلَى الطَّبِيعَةِ!

(٤) جَمِيعُ الحُكُومَاتِ قَامَتْ بِإِجْرَاءِ بَعْضِ القَوَانِينِ لِمَنْعِ تَخْرِيبِ الطَّبِيعَةِ وَ قَطْعِ الأشْجَارِ وَ صَيْدِ الحَيَوَانَاتِ!

١٢٧- عَنِ أَيِّ خَطَرِ أَسَاسِيّ يَتَكَلَّمُ النَّصُّ؟

(١) صَيْدِ الحَيَوَانَاتِ وَ أَكْلِ لِحُومِهَا!

(٢) الغَفْلَةُ عَنِ أَثَرِ الطَّبِيعَةِ عَلَى حَيَاةِ الإِنْسَانِ!

(٣) الأشْجَارُ وَ النَبَاتَاتُ الَّتِي تُعْرَضُ لِلبَيْعِ!

(٤) القَوَانِينُ الأَسَاسِيَّةُ لِتَشْدِيدِ انْقِرَاضِ الحَيَوَانَاتِ وَ الطَّبِيعَةِ!

١٢٨- المَوَاضِعُ الَّتِي جَاءَتْ فِي النَّصِّ عَلَى التَّرْتِيبِ هِيَ:

(١) فِقْدَانُ الإِجْرَاءَاتِ اللَازِمَةِ، شِيوعُ الصَيْدِ وَ الشِّرَاءِ وَ البَيْعِ، عَرْضَةُ الحَيَوَانَاتِ فِي حُدُوقِ الحَيَوَانَ!

(٢) تَقْلِيلُ الإِرْتِبَاطِ بَيْنَ الإِنْسَانِ وَ الطَّبِيعَةِ، الإِحْسَاسُ بِالْخَطَرِ، بَعْضُ الإِجْرَاءَاتِ الهَدَامَةِ وَ الخَطَرَةُ!

(٣) الإِرْتِبَاطُ بَيْنَ الإِنْسَانِ وَ الطَّبِيعَةِ، أَسْبَابُ إِيجَادِ المَشْكَلاتِ، مَواجَهَةُ الحُكُومَاتِ!

(٤) الإِنْسَانُ وَ مَصَائِبُ الطَّبِيعَةِ، الجَمْعِيَّاتُ الشَّعْبِيَّةُ، تَخْرِيبُ الطَّبِيعَةِ بِيَدِ الإِنْسَانِ!

١٢٩- مَا هُوَ المَوْضُوعُ الَّذِي لَمْ يَأْتِ فِي النَّصِّ؟

(١) نَتِيجَةُ مَا قَامَتْ بِهِ بَعْضُ الحُكُومَاتِ مَقَابِلَ تَصَرُّفَاتِ الإِنْسَانِ!

(٢) الإِيتِيَانُ بِبَعْضِ المَصَادِقِ لِعَاقِبَةِ أَفْعَالِ الإِنْسَانِ!

(٣) أَسْبَابُ صَيْدِ الحَيَوَانَاتِ!

(٤) بَيَانُ الطَّرِيقِ لِمَنْعِ مَا فَاتَ!



عَيِّن الخطأ عن قراءة الكلمات للعبارة التالية:

١٣٥- «بعد أن أحسّت بعض الحكومات أنّ هناك خطراً يهدّد المجتمع الانساني قامت بإجراء بعض القوانين!»:

(١) قامَتْ - إجراء - القَوَانِين (٢) الإنْسَانِيَّ - قامَتْ - إجراء (٣) خَطراً - يَهْدَدُ - المُجْتَمَع (٤) أَحَسَّتْ - بَعْضُ - الحُكُومَاتِ

(با اندكى تغيير)

عَيِّن الصَّحِيح في الإعراب و التَّحْلِيل الصَّرْفِي:

١٣١- «يُواجه»:

(١) مضارع - للغائب - مزيد ثلاثي - معرب / فعل و فاعله ضمير «هاء» البارز
 (٢) فعل مضارع - للغائب - مزيد ثلاثي - لازم - مبني للمعلوم - معرب / فاعله ضمير «هو» المستتر
 (٣) للغائب - مزيد ثلاثي (من باب مفاعلة) - متعدّد - مبني للمجهول / فعل و نائب فاعله ضمير الهاء البارز
 (٤) مزيد ثلاثي (من باب مفاعلة) - متعدّد - مبني للمعلوم / فعل و فاعله ضمير «هو» المستتر، و الجملة فعلية

١٣٢- «الأخيرة»:

(١) معرّف بأل - معرب / مجرور بحرف الجزّ؛ في السنوات الأخيرة: جار و مجرور
 (٢) مفرد مؤنث - معرّف بأل / صفة و مجرور بالتبعية للموصوف «السنوات»
 (٣) اسم - مؤنث - مبني / صفة أو نعت و مجرور بالتبعية لموصوفه
 (٤) اسم - اسم تفضيل - معرب / صفة و مجرور بالتبعية

النص الثالث

اقرأ النص التالي بدقة، ثم أجب عن الأسئلة بما يناسب النص:

(سراسرى تهرى ٩٦)

إنّ كثيراً منا لا ندرك أنّ للعمل عمراً لا بدّ أن يقضيه حتّى ينضج. إنّ تاجرنا يتوقّع الرّيح في اليوم التالي لفتح متجره، و موظّفنا و شابتنا و ... كذلك! فنحن بحاجة في حياتنا إلى نصيحة ذلك الحكيم الذي قال: لو أبني جبلاً ثمّ أترك عملي قبل أن أضع الحجر الأخير في قمته لحسبت نفسي فاشلاً فكيف بنا و نحن نتوقّع تحقّق أمور لم نَحكم أساسها!
 لقد سألوا أحد الحكماء عن عوامل التّجّاح فقال: المثابرة المثابرة! فإنّها أهمّها و التّبوغ لا ينفع إلّا معها، فإنّها إذا لم تكن فالتّبوغ يُعتبر كذرة في داخل البحر، لا تصل إليها يد و لا ينتفع بها إنسان!

١٣٣- عَيِّن الصَّحِيح للفراغ: الموضوع الذي لم يأت في النصّ هو الخسارة!

(١) سبب (٢) جبران (٣) تحقّق (٤) موضوع

١٣٤- عَيِّن المناسب لمفهوم النصّ:

(١) الطّفَر بالعجلة يُسبّب الهزيمة!
 (٢) فبلوغ العزّ في نيل الفُرص!
 (٣) من أراد العلاء سهلاً وقع في سوء!
 (٤) قد يفعل الجدّ ما لا يفعل الكسل!

١٣٥- ما هو مقصود الحكيم من كلامه «لو أبني جبلاً؟»

(١) الأمور بإتمامها! (٢) العامل من عمل الأخير!
 (٣) الفعل يُخبر عن بانيه!
 (٤) الأعمال بأعلاها و أسفلها!

١٣٦- عَيِّن الصَّحِيح:

(١) ليس من أسباب التّجّاح إلّا المثابرة!
 (٢) على التّاجر أن لا يفكر بالرّيح في عمله!
 (٣) نُضج الأعمال يتحقّق بالقيام بها كثيراً من دون شعور بالملل!
 (٤) الشّائع في حياتنا أنّنا متمسكون بظواهر الأمور غير متنبهين إلى تحسينها!

عَيِّن الخطأ في قراءة الكلمات للعبارة التالية:

١٣٧- «إنّ تاجرنا يتوقّع الرّيح في اليوم التالي لفتح متجره!»:

(١) اليَوْم - التَّالِي - فَتَح (٢) اليَوْم - فَتَح - مَتَجَر (٣) يَتَوَقَّع - الرِّيح - اليَوْم (٤) تَاجِر - يَتَوَقَّع - الرِّيح

(با اندكى تغيير)

عَيِّن الصَّحِيح في الإعراب و التَّحْلِيل الصَّرْفِي:

١٣٨- نتوقّع:

(١) متعدّد - مبني للمعلوم - معرب / فاعله الاسم الظاهر «تحقّق»، و الجملة فعلية و خبر
 (٢) فعل مضارع - متعدّد - مبني / فعل و فاعله الضمير المستتر، و الجملة فعلية
 (٣) للمتكلّم مع الغير - مزيد ثلاثي (من باب تفعّل) - معرب / فعل و فاعله ضمير «نحن» المستتر
 (٤) مزيد ثلاثي (من باب تفعّل) - مبني / فاعله ضمير «نحن» المستتر، و الجملة فعلية و خبر

١٣٩- «تحقّق»:

(١) اسم - مفرد مذكّر - نكرة - معرب / فاعل و مرفوع
 (٢) مفرد مذكّر - نكرة - معرب / مفعول به و منصوب لفعل «نتوقّع»
 (٣) اسم - مصدر من باب تفعيل - نكرة / فاعل لفعل «نتوقّع» و مرفوع
 (٤) مصدر من باب تفعّل - معرفة - معرب / مبتدأ مؤخّر و مرفوع



۱۳- **گزینه ۲** **گزینه ۱**: بهره‌زید از روز رستاخیزی که در آن نه دوستی و نه شفاعتی هست!
گزینه ۲: این ساختمان بسیار استوار است، به گونه‌ای که پدیده‌هایی طبیعی، مانند زلزله آن را ویران نمی‌کند!
گزینه ۳: کسانی که اعمالی برخلاف قوانین کشور مرتکب می‌شوند (انجام می‌دهند)، داخل **بیماری** می‌شوند! (واژه درست: السجن: زندان)
گزینه ۴: **آهن** یک عنصر فلزی رسانای حرارت و الکتریسیته است!

۱۴- **گزینه ۲** **گزینه ۱**: بازیکن **جانشین** (جانشینی) که وارد میدان شد، نقشش را خوب ایفا کرد. / **گزینه ۲**: نوشیدن شیر در داشتن **استخوان‌هایی** قوی به ما کمک می‌کند! / **گزینه ۳**: **مس** فلزی گران‌تر از نقره است که برای ساخت (ساختن) دستبندها مورد استفاده قرار می‌گیرد. (واژه درست: الذهب: طلا) / **گزینه ۴**: در زندگی‌تان همواره از دروغ بهره‌زید (دوری کنید)؛ زیرا [آن] **مایه تباهی** است!

۱۵- **گزینه ۱** در این گزینه، «لا یَحْمَلُ» حمل نمی‌کند، نمی‌برد» نادرست و درست آن «لا یُحْمَلُ»: تحمیل نمی‌کند» است.
گزینه ۲: آیا می‌توانی آن درخت بلند را از دور ببینی؟ (تَبَصَّرَ: ببینی) / **گزینه ۳**: عاقل نَفْسُش را بی‌گناه نمی‌شمارد؛ زیرا آن بسیار دستوردهنده به بدی است! (لا یُبْرئُ: بی‌گناه نمی‌شمارد) / **گزینه ۴**: به [انجام] کارهای نیک بشتابید پیش از این که اَحَدی (شخصی) در انجام آن بر شما پیشی بگیرد! (سارعوا: بشتابید)

۱۶- **گزینه ۲** إِنَّ اللَّهَ يَحِبُّ الَّذِينَ يُشْكُ وَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ / **گزینه ۱** و ۲) یقاتلون فی سبیلہ: در راهش پیکار می‌کنند (رد گزینه ۲) / کاتهم بنیان مرصوص: گویی آن‌ها بنایی (ساختمانی) استوار هستند. (= آن‌ها مانند بنایی استوار هستند) (رد گزینه‌های ۱ و ۴)

۱۷- **گزینه ۲** إِنَّ فخر علمائنا الصالحین: فخر (مباهات) دانشمندان درستکار ما (رد گزینه‌های ۱ و ۴) در گزینه‌های (۱) و (۴) ضمیر «نا» ترجمه نشده است. / لعقولهم الثابتة: به خردهای استوارشان (رد گزینه‌های ۱ و ۴)، ضمیر «هم» در این دو گزینه ترجمه نشده است. / جميع الخصال الأخلاقية الحسنة: همه ویژگی‌های اخلاقی نیکو (رد گزینه‌های ۳ و ۴)، در گزینه (۳)، «جميع» در ترجمه لحاظ نشده و در گزینه (۴)، «الأخلاقية» که صفت برای «الخصائل» است به صورت «اخلاق» ترجمه شده که نادرست است!

۱۸- **گزینه ۱** كُنْتُ أَبْصُرُ: نگاه می‌کردم (کان + مضارع) ← معادل ماضی استمراری در فارسی) (رد گزینه‌های ۲ و ۳) / صُورِي من أيام دراستي: عکس‌هایم از روزهای دوران تحصیلم (رد سایر گزینه‌ها) / و أقول فی نفسي: و با خودم می‌گفتم (رد گزینه‌های ۲ و ۳) - دَقْتُ کنید که فعل «كنت» بر فعل مضارع «أقول» نیز اثر گذاشته است و به همین دلیل به صورت «ماضی استمراری» ترجمه شده است! / لیت ما مَضَى یرجع: کاش آن چه گذشته است، باز گردد. (رد گزینه‌های ۲ و ۴). دَقْتُ کنید که فعل مضارع پس از «لیت» به صورت «مضارع التزامی» ترجمه می‌شود.

۱۹- **گزینه ۴** یُوَكِّدُ: تأکید می‌شود ← مضارع مجهول (رد گزینه‌های ۱ و ۳) / أن نَعْفُو: در گذریم / ببخشاییم / عن عدونا: از دشمنان (رد سایر گزینه‌ها)، عند القدرة: در زمان قدرت (رد گزینه ۳)، در این گزینه، «مان» در «قدرت‌مان» اضافی است! / لعلنا نُرحم: امید است (شاید) مورد رحمت قرار گیریم. (رد سایر گزینه‌ها)

۲۰- **گزینه ۴** لیت الإنسان: کاش انسان (رد سایر گزینه‌ها) / یَبْصُرُ: ببیند، مشاهده کند (رد گزینه‌های ۱ و ۳) / ظاهر قدرة الله: پدیده‌های قدرت خداوند را / و یدرك سر خلق العالم: و راز آفرینش جهان را دریابد / بفهمد. (رد گزینه ۲)

۱- **گزینه ۲** **گزینه ۱**: آن را انفاق می‌کند / **گزینه ۲**: آن را به خوبی انجام می‌دهد / **گزینه ۳**: آن را می‌بیند / **گزینه ۴**: آن را پدید می‌آورد

۲- **گزینه ۱** **گزینه ۱**: گمان می‌کنید، می‌پندارید / **گزینه ۲**: می‌شتابید / **گزینه ۳**: نجات می‌دهید / **گزینه ۴**: یاد می‌کنید

۳- **گزینه ۲** **گزینه ۱**: زینت / **گزینه ۲**: گل، سرشت / **گزینه ۳**: مس / **گزینه ۴**: محیط، محیط زیست

۴- **گزینه ۱** **گزینه ۱**: جانشین / **گزینه ۲**: شادی / **گزینه ۳**: نمونه / **گزینه ۴**: تلاش

۵- **گزینه ۴** **گزینه ۱**: [کار] بیهوده / **گزینه ۲**: روزگار / **گزینه ۳**: بیماری / **گزینه ۴**: رستاخیز (قیامت)

۶- **گزینه ۲** **گزینه ۱**: عادت کرده است / **گزینه ۲**: برگشته است / **گزینه ۳**: عادت داده است / **گزینه ۴**: اعتقاد داشته است

۷- **گزینه ۴** **گزینه ۱**: نادرست در مترادف را مشخص کن. **گزینه ۲**: داء: بیماری (درد) ≠ دواء: دارو (شفاء)

گزینه ۲ **گزینه ۱**: سدید = مرصوص: استوار / **گزینه ۲**: تَبَصَّرَ = تَنْظَرُ: می‌بینی / **گزینه ۳**: لَعَلَّ = زُئِمَا: شاید

۸- **گزینه ۲** «سارعوا: بشتابید» و «أَجَلُوا: به تأخیر بیندازید» متضادند. مترادف «سارعوا»، «عَجَلُوا: بشتابید، عجله کنید» است!

گزینه ۱: تَزَعَمَ = تَحَسَّبَ: گمان می‌کنی / **گزینه ۲**: «اللحم: گوشت» جمعش می‌شود: «اللحوم» / **گزینه ۴**: «الصحة: تندرستی ≠ «الداء: بیماری»

۹- **گزینه ۲** «عَظُمَ: استخوان» جمعش می‌شود «عظام» نه «أعظام»!

گزینه ۱: «السجن: زندان» جمع ← «السجون» / **گزینه ۳**: «القیامة: رستاخیز، قیامت» = «البعث: رستاخیز» / **گزینه ۴**: «زعموا: گمان کردند، پنداشتند» = «أيقنوا: یقین کردند»

۱۰- **گزینه ۲** جمع‌های مکسر این گزینه عبارت‌اند از: «بَقَايا ← مفرد بقیة» / «عظام ← مفرد عظم» / «الأعشاب ← مفرد العشب» / «اللحوم ← مفرد اللحم» که جمعاً می‌شود ۴ جمع مکسر.

گزینه ۱: «الرَّجَال» ← مفرد الرَّجُل» / «الأفعال ← مفرد الفعل» / «أسماء ← مفرد إسم» ← ۳ تا

گزینه ۲: «مَوْتِي» ← مفرد مَيِّت، مَيِّت» / «أَحْيَاء ← مفرد حَيٍّ» ← ۲ تا

گزینه ۴: «أَجْرَام ← مفرد جِزْم» / «الأسرى ← مفرد الأسير» / «سجون ← مفرد سبجن» ← ۳ تا

۱۱- **گزینه ۴** صورت تست از ماگزینه‌ای را خواسته است که در آن دو کلمه متضاد هم وجود نداشته باشد. در گزینه (۴) هیچ دو کلمه متضادی وجود ندارد!

گزینه ۱: «أَب ≠ أُم» / **گزینه ۲**: «مَوْتِي: مُردگان» ≠ «أَحْيَاء: زندگان» / **گزینه ۳**: «دواء: دارو، درمان» ≠ «داء: بیماری»

۱۲- **گزینه ۲** صورت تست گزینه‌ای را از ما می‌خواهد که براساس توضیحات نادرست است.

گزینه ۱: عصب، پی: رشته‌ای سفید در جسم است که در آن حس جریان دارد (جریان می‌یابد) / **گزینه ۲**: گِل: بر خاکی که با آب مخلوط (آمیخته) است، اطلاق می‌شود. / **گزینه ۳**: آبمیوه گیری: مکانی است که در آن اشیای قدیمی و باستانی نگهداری می‌شود. (واژه صحیح: مُتَحَف: موزه) / **گزینه ۴**: گوشت ماده‌ای قرمز از جسم حیوان است که از آن غذا ساخته می‌شود.



۲۱- **کریه ۱** **إِنَّ الْإِنْسَانَ الَّذِي** بی گمان، انسانی که (رد سایر گزینه‌ها)، در گزینه‌های (۲) و (۴)، «را» و در گزینه (۳)، «این» اضافی است. **خَلِقَ مِنَ الطِّينِ**: از گل آفریده شده (رد سایر گزینه‌ها) / و له چرم صغیر: و پیکری کوچک دارد (رد گزینه ۴) / انطوی فیه عالم اکبر: در او جهانی بزرگ‌تر به هم پیچیده شده (رد سایر گزینه‌ها) / لا نهایه له: هیچ نهایی ندارد / برای آن نیست. (رد گزینه ۴)

۲۲- **کریه ۱** **لَا عَبْدٌ أَظْلَمُ مَتَنٍ**: هیچ بنده‌ای ستمکارتر از کسی که (رد سایر گزینه‌ها) / **يُنْكِرُ أَنْعَمَ اللَّهُ الْمُنْهَمَرَةَ**: نعمت‌های ریزان خدا را انکار می‌کند (رد سایر گزینه‌ها) / **الَّتِي أَنْزَلْتَ عَلَيْهِ**: که بر او نازل شده [است] (رد گزینه‌های ۲ و ۴) توچه کنید که فعل «أَنْزَلْتَ» مجهول است و نباید به صورت معلوم ترجمه شود!

۲۳- **کریه ۲** **قَرَأْتُ فِي مَوْسُوعَةَ عِلْمِيَّةٍ** در دایره‌المعارف علمی خواندم / در یک دایره‌المعارف علمی خواندم (رد گزینه‌های ۲ و ۴) / عظام الدیناصورات الّتی: استخوان‌های دایناسورهایی که (رد سایر گزینه‌ها) / کانت تعیش: زندگی می‌کردند (رد گزینه‌های ۲ و ۴)، در گزینه (۲) این فعل به صورت ماضی بعید ترجمه شده و در گزینه (۴) «بودند» ترجمه شده که نادرست است! / **قَبْلَ مَلِیُونِ سَنَةٍ**: یک میلیون سال پیش (رد گزینه‌های ۱ و ۲)، در گزینه (۱) «میلیون‌ها» (جمع) و در گزینه (۲)، عدم ترجمه «قبل: پیش» از موارد نادرست است!

۲۴- **کریه ۴** **لَعَلَّ الْبَشَرَ**: امید است که انسان، باشد که انسان (رد گزینه ۱) / **يَتَعَرَّفُ عَلٰی حَقِيقَةِ حَيَاتِهِ**: با حقیقت زندگی‌اش آشنا گردد / آشنا شود ← **أَفْعَلْ مَضَارِعَ** پس از «لَعَلَّ» به صورت مضارع التزامی ترجمه می‌شود! (رد گزینه‌های ۲ و ۳)، در گزینه (۲) ضمیر «ه» در «حیاته» ترجمه نشده است؛ در گزینه (۳) فعل «يَتَعَرَّفُ»، به صورت مصدر ترجمه شده که دقیق نیست! **لَكِي لَا يُضَيِّعُ عَمْرَهُ فِي طَرِيقٍ**: تا عمر خود را در راهی که ... ضایع نکند ← **إِلْكِي لَا يَضَيِّعُ** تا ضایع نکند ← مضارع التزامی منفی / **طَرِيقٍ**: راهی ← نکره (رد گزینه‌های ۱ و ۲)، در گزینه (۱) فعل متعدی (گذرای) «لَا يَضَيِّعُ» به اشتباه به صورت لازم (ضایع نگردد) ترجمه شده؛ در گزینه (۲) «لِكِي» که معنای «تا ...» دارد به اشتباه «و» ترجمه شده است! لا فائده فیه: هیچ فایده‌ای در آن نیست. ← «لا»، لای نفی جنس است، ← در ترجمه: «هیچ ... نیست!» (رد سایر گزینه‌ها)، در گزینه (۱) «هیچ ... نیست» در ترجمه لحاظ نشده و «ندارد» نادرست است؛ در گزینه (۲) «برایش» نادرست است و «هیچ ... نیست» نیز مانند گزینه (۱) در ترجمه لحاظ نشده؛ در گزینه (۳) نیز «بی‌فایده» نادرست است!

۲۵- **کریه ۲** **لَا خَيْرَ فِي وُدِّ شَخْصٍ**: در دوستی با شخصی که هیچ خیری نیست (رد سایر گزینه‌ها)، در ترجمه لای نفی جنس حتماً دقت کنید که از لفظ «هیچ» استفاده شده باشد! / **يَجْزُكَ بِأَعْمَالِهِ الْقَبِيحَةِ**: با کارهای زشتش تو را می‌کشد / می‌کشاند (رد سایر گزینه‌ها)، در گزینه (۱)، فعل به صورت مستقبل، و در گزینه‌های (۳) و (۴) به صورت ماضی نقلی ترجمه شده که نادرست است! / **إِلَى طَرِيقٍ**: به راهی / **يُؤَدِّي إِلَى السَّقَاوَةِ**: که منجر به بدبختی می‌شود (رد گزینه ۴)، دقت کنید که فعل «يُؤَدِّي» که اسم نکره «طريق» را توصیف می‌کند، جمله وصفیه است و در ترجمه آن از لفظ «که» در آغاز جمله وصفیه استفاده می‌کنیم!

۲۶- **کریه ۱** **كَأَنَّ**: گویا، گویی، انگار (رد گزینه‌های ۲ و ۳)، در گزینه (۲) «كَأَنَّ» ترجمه نشده، و در گزینه (۳) به نادرستی «شاید» ترجمه شده است! / **هذه العظام**: این استخوان‌ها (رد گزینه‌های ۲ و ۴)، در گزینه (۲) «العظام» اشتباه ترجمه شده است و در گزینه (۴) به صورت مفرد!

متعلّقة بالحيوانات الّتی: متعلق به حیواناتی است که (رد سایر گزینه‌ها) / کانت تعیش: زندگی می‌کردند (رد گزینه ۲) / **خَوْفًا**: از ترس (رد سایر گزینه‌ها) / من هجوم الحيوانات المفترسة: از هجوم حمله حیوانات درنده.

۲۷- **کریه ۴** **لِنَعْتَبِرُ (= لِمَا امر) + نَعْتَبِرُ**: باید پند بگیریم (رد سایر گزینه‌ها) / **تَجَارِبَ الْآخَرِينَ**: [از] تجربه‌های دیگران (رد گزینه ۱)، در گزینه (۱)، «تجارب» مفرد ترجمه شده که نادرست است! / **بَدَلًا** من آن: به جای این که (رد گزینه‌های ۲ و ۳) / **نَجَّرَبَ أَنْفُسَنَا**: خودمان تجربه کنیم (رد گزینه‌های ۱ و ۲)

۲۸- **کریه ۳** **لَا شَيْءَ أَضْرَّ مِنْ**: هیچ چیزی زیان‌بارتر از (رد سایر گزینه‌ها)، در ترجمه لای نفی جنس از «هیچ ... نیست» وجود ندارد» استفاده می‌کنیم. / **التفكير في الأفكار السلبيّة**: اندیشیدن به افکار منفی (رد گزینه ۲) / **فعلينا أن نجتنبها**: پس ما باید / پس بر ماست که از آن‌ها دوری نماییم / کنیم (رد گزینه‌های ۲ و ۴)، در گزینه (۲) «پس بهتر است» و در گزینه (۴) «دور شویم - فعل لازم» نادرست هستند. / و نسجنها: و آن‌ها را زندانی کنیم / زندانی نماییم (رد گزینه‌های ۱ و ۲) / **في زاوية من ذهننا**: در گوشه‌ای از ذهنمان (رد گزینه ۴)، در گزینه (۴) «زاویه» را که نکره است به صورت معرفه (گوشه) ترجمه کرده که نادرست است!

۲۹- **کریه ۲** **سَيَقُولُ الَّذِينَ**: کسانی که / آنانی که ... خواهند گفت (رد گزینه‌های ۳ و ۴) / **سارعوا**: شتاب ورزیدند / شتاب ورزیده‌اند (رد سایر گزینه‌ها) / **المعاصي**: گناهان (رد گزینه ۱) / **في يوم البعث**: در روز قیامت / **رستاخیز** (رد گزینه ۴) / **يَالَيْتَنَا كُنَّا تُرَابًا**: ای کاش، خاک بودیم. (رد سایر گزینه‌ها)

۳۰- **کریه ۳** **لَا خَيْرَ فِي صِدَاقَةِ الَّذِينَ** ...: در دوستی با کسانی که ... هیچ خیری نیست / هیچ خیری وجود ندارد. (رد سایر گزینه‌ها)، اولاً: در ترجمه لای نفی جنس حتماً باید از لفظ «هیچ ... نیست» وجود ندارد» استفاده کنیم، ثانیاً: در گزینه (۲) «برای تو» اضافی است و «هیچ ... نخواهد داشت» نادرست است! / **يَجْزُونَكَ بِأَقْوَالِهِمْ**: با گفته‌هایشان / با گفتارشان تو را می‌کشاند (می‌کشند) / (رد گزینه‌های ۱ و ۴)، در گزینه (۱) فعل «يجزون» به صورت «مضارع مجهول» و در گزینه (۴) به صورت «مصدر» ترجمه شده که نادرست است! / **إِلَى مَا فِيهِ عَصِيَانُ اللَّهِ**: به آن چه در آن نافرمانی خداوند هست. (رد گزینه‌های ۲ و ۴)، در گزینه (۴) «از» اضافی است!

۳۱- **کریه ۲** **كَأَنَّ هَذَا التَّمَثَالَ الَّذِي**: گویا / انگار این مجسمه‌ای که / تندبسی که (رد سایر گزینه‌ها) / **وُضِعَ فِي مَرْكَزِ الْمَدِينَةِ**: در مرکز شهر قرار داده شده [است] (رد سایر گزینه‌ها)، دقت کنید که فعل «وُضِعَ» ماضی مجهول است و نباید به صورت «ماضی معلوم» ترجمه شود! / **إنسان ببصرنا**: انسانی است که ما را می‌بیند (رد گزینه‌های ۲ و ۴)، در گزینه (۲) فعل «ببصر» به صورت «مضارع التزامی» و در گزینه (۴) به صورت «ماضی استمراری» ترجمه شده که نادرست است! / **و حَدِّقْ فِي عِيُونِنَا**: و به چشم‌های ما خیره شده است / **زُلْ زده** است (رد سایر گزینه‌ها)

۳۲- **کریه ۲** **فوزوا بالعلوم التّافعة**: دانش‌های سودمند را به دست آورید / کسب کنید (رد سایر گزینه‌ها)، فعل «فاز ب» یعنی «به دست آورد، کسب کرد»، در گزینه (۱) «به موفقیت برسید»، در گزینه (۳) «دانش‌های مفیدی - به صورت نکره»، و در گزینه (۴) «بیازمایید» نادرست ترجمه شده است! / **واترکوا کلّ ما وهر آن چه را / همه آن چه را ... رها کنید**. (رد گزینه ۴) در این گزینه «همه چیزهایی را» نادرست است! / **لا ينفعكم أبداً**: هرگز به شما سود نمی‌رساند (رد سایر گزینه‌ها)، در گزینه (۱) «أبداً: هرگز» در ترجمه لحاظ نشده است! / **حتّى تصلوا**: تا برسید (رد گزینه‌های ۳ و ۴)، در این دو گزینه «حتی: تا، تا این که» که از ادوات ناصبه فعل مضارع است به غلط «امید است» و «شاید» ترجمه شده است!



۳۳- **گزینه ۱** در این گزینه، اسم مفعول «مَحْفُوظاً: نگه داشته شده» به اشتباه به صورت اسم فاعل (نگهدارنده) ترجمه شده است! ترجمه درست آیه: «آسمان را سقفی نگه داشته شده قرار دادیم.»

۳۴- **گزینه ۲** «علمی که با عمل همراه نشده است، هیچ ارزشی ندارد!»
 آدر ترجمه «لای نفی جنس» حتماً باید از «هیچ ... نیست» استفاده کنیم! آ

۴۴- **گزینه ۳** مفتاح الهدوء: کلید آرامش، آرام بودن / هو أن نعلم: آن است که بدانیم (رد سایر گزینه‌ها) / لا أتر لرأي الآخرين: نظر دیگران هیچ تأثیری ندارد. (رد گزینه‌های ۲ و ۴) (لای نفی جنس)

۳۵- **گزینه ۱** همانا / بی‌شک در آن، نشانه‌هایی است برای قومی که خردورزی می‌کنند.

۴۵- **گزینه ۳** «لا شَبَّ: هیچ جوانی نیست» (لای نفی جنس) (رد سایر گزینه‌ها)، «لم يدافع: نکرده باشد»؛ (رد گزینه‌های ۱ و ۲)، «وطنه: وطن خود»، (رد گزینه‌های ۱ و ۴)، «الحرب المفروضة: جنگ تحمیلی»: ترکیب وصفی (رد سایر گزینه‌ها)

۳۶- **گزینه ۲** «شاید / امید است که این دستگاه‌های پیشرفته در حل مشکلات درسی مان به ما کمک کنند!» آئی کاش ← شاید / امید است / مشکلات درسی ← مشکلات درسی مان آ

۴۶- **گزینه ۲** «لا لون: هیچ رنگی نیست»، (نفی جنس؛ رد گزینه ۴)، «أكثر: بیشتر» (رد گزینه ۱)، «لأن: زیرا» (رد گزینه ۴)، «تختفي: پنهان می‌شود»: مضارع و لازم (رد گزینه‌های ۳ و ۴)، «هناك: آن جا»، (رد سایر گزینه‌ها)

۳۷- **گزینه ۳** «آیا گمان می‌کردید که ما پیکری بسیار کوچک هستیم!» [کان + مضارع: ماضی استمراری]

۴۷- **گزینه ۱** «لا حياة تبقی: هیچ حیاتی باقی نمی‌ماند» (رد سایر گزینه‌ها)، «للحقیقة: برای حقیقت» (رد گزینه‌های ۲ و ۴)، قسمت آخر عبارت هم فقط در گزینه (۱) صحیح ترجمه شده است!

۳۸- **گزینه ۲** ترجمه درست سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): هیچ لباسی زیباتر از تندرستی نیست! [لا ← نفی جنس] / گزینه (۲): به مردم دشنام ندهید که میان آن‌ها دشمنی به دست می‌آورد! [لا ← نافیله] / گزینه (۴): سخنی را نگویید که باعث دشمنی میان دوستانتان شود! [لا ← ناهیه]

۴۸- **گزینه ۳** «الظبي كأه: آهو، گویی»، (رد سایر گزینه‌ها)، «يدرك جمال الليل: زیبایی شب را درک می‌نماید» (رد سایر گزینه‌ها)، «يرقب القمر بإعجاب كثير: ماه را با شگفتی بسیار نظاره می‌کند» (رد سایر گزینه‌ها)

۳۹- **گزینه ۱** ترجمه درست سایر گزینه‌ها: گزینه (۲): گفتارشان نباید تورا ناراحت کند؛ زیرا ارجمندی، همه از آن خداست. (لا يحزن: فعل نهی) / گزینه (۳): هیچ چیزی سزاوارتر از زبان به زندان (زندانی شدن) نیست! (لا ← نفی جنس) / گزینه (۴): با فراوانی غذا و نوشیدنی، قلب‌ها را نمیرانید! (لا ← ناهیه)

۴۹- **گزینه ۲** «لا دين للمتولون: انسان دورو هیچ دینی ندارد»، (لای نفی جنس؛ رد سایر گزینه‌ها)، «وإن: هر چند، اگرچه» (رد گزینه‌های ۱ و ۲)، جای دو قسمت آخر عبارت در سایر گزینه‌ها عوض شده، «تظاهر بكمال دیانتته: به کامل بودن دیانتش تظاهر کند» (رد سایر گزینه‌ها)

۴۰- **گزینه ۱** ترجمه درست سایر گزینه‌ها: گزینه (۲): آنان مانند یاقوت و مرجان‌اند. (= گویی آنان یاقوت و مرجان‌اند.) / گزینه (۳): بی‌گمان / بی‌شک ما آن را قرآنی عربی قرار دادیم، امید است خردورزی کنید. / گزینه (۴): گفت: می‌دانم که خدا بر هر چیزی تواناست. [أعلم مضارع للمتکلم وحده]: می‌دانم آ

۵۰- **گزینه ۱** «ليت: کاش»، (رد گزینه‌های ۲ و ۴)، «كنت قد تعلمت: آموخته بودم»: ماضی بعید (رد سایر گزینه‌ها)، «أن لا أحزن: که ناراحت نشوم» (فعل مضارع منصوب منفی؛ رد سایر گزینه‌ها)، «وأوجه: با آن مواجه می‌شوم» (فعل متکلم وحده، رد سایر گزینه‌ها)، «ولو: اگرچه» (رد گزینه‌های ۲ و ۴)

۴۱- **گزینه ۳** «تشتت سارکینها: گزینة (۱): شگی ← هیچ شگی آدر ترجمه لای نفی جنس از لفظ «هیچ نیست» استفاده می‌کنیم! / هدایتگر ← هدایتی برای [«هدی» یک اسم نکره است و اسم فاعل نیست تا معنای «هدایتگر» داشته باشد! / گزینه (۲): پروردگار ما ← پروردگارا، ای پروردگار ما (حالت ندایی و خطابی منادا باید در ترجمه لحاظ شود! / توانایی‌اش را نداریم ← توانایی‌اش (توانش) را هیچ نداریم. [ترجمه «لای نفی جنس به درستی در ترجمه لحاظ نشده است: «هیچ نیست = هیچ نداریم! / تحمیل نمی‌کند

۵۱- **گزینه ۲** «ليت: کاش»، «ای» در گزینه (۴) اضافی است) (رد سایر گزینه‌ها)، «یتأمل» در گزینه (۴) دقیق ترجمه نشده، «جميع الکائنات: همه موجودات» (رد گزینه‌های ۱ و ۴)، «يدرك: بفهمد، دریابد، درک کند» («خوب» در گزینه (۲) اضافی است.)

← تحمیل نکن الا در «لا تحمّلنا» لای نهی است. / در گزینه (۴): ما نمی‌دانیم ← هیچ دانشی نداریم ← آبه ترجمه لای نفی جنس باید دقت کرد! / دانای ... ← بسیار دانای ... [«عَلَام» بر وزن «فَعَال» اسم مبالغه است و در ترجمه آن از لفظ «بسیار» استفاده می‌شود!]

۵۲- **گزینه ۴** سيعطيك: به تو خواهد داد / بدلهای: به جای آن / الله: خداوند «چه، تو نمی‌دانی که خداوند به جای آن چه چیزی به تو خواهد داد.»

۴۲- **گزینه ۲** «يضرب: می‌زند»: فعل مضارع (رد گزینه‌های ۳ و ۴)، «الأمثال: مثل‌ها»: جمع و معرفه (رد سایر گزینه‌ها)، «يتذكرون: یادآور شوند» (رد سایر گزینه‌ها)

نکته البته کاملاً مشخص است ترتیب عبارت‌ها در سؤال، اشتباه آمده است. ما دست به صورت سؤال کنکور نزدیم.

۴۳- **گزینه ۲** «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا: قطعاً همانا کسانی که گفتند (رد سایر گزینه‌ها)، در گزینه (۱) «الَّذِينَ» را «أَنان» ترجمه کرده که نادرست است و در گزینه‌های (۳) و (۴) «قَالُوا: گفتند» را به صورت مضارع (می‌گویند) ترجمه کرده که این هم نادرست است! / رَبَّنَا اللهُ: پروردگار ما الله است (رد گزینه‌های ۱ و ۳) /

۵۳- **گزینه ۴** ترجمه صحیح و بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): «هیچ کودکی برای تهیه غذایش در هر روز نگران نمی‌شود» / گزینه (۲): «زیرا او همیشه به مهربانی مادرش ایمان دارد» (عطوفة أم: ترکیب اضافی) / گزینه (۳): «کاش من مانند آن کودک به پروردگارم ایمان آورده بودم!» (کان + ماضی: ماضی بعید)

۵۴- **گزینه ۲** «با دهان‌هایشان (زبان‌هایشان) چیزی را می‌گویند که در دل‌هایشان نیست و خدا به آن‌ها پنهان می‌کند داناتراست.» آیه شریفه را توصیف می‌کند.

گزینه (۱): مشرکان / گزینه (۲): منافقان / گزینه (۳): ستمگران / گزینه (۴): دروغگویان



با توجه به مفهوم آیه کاملاً مشخص است که کسانی که حرف دل و زبانشان یکی نیست، منافق و دورو هستند!

۵۵- **گزینه ۲** [گزینه ۱] نادرست را در مفهوم مشخص کن.

ترجمه گزینه ۱ / گزینه (۱): «آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند برابرند؟» [این آیه ما را به یادگیری تشویق می‌کند. / گزینه (۲): «هیچ اجباری در دین نیست.» انتخاب دین بر هر یک از ما واجب است! / گزینه (۳): «پروردگارا! آن چه توانش را هیچ نداریم بر ما تحمیل نکن.» خداوند هیچ کس را جز به اندازه توانش تکلیف نمی‌کند.» / گزینه (۴): «هیچ عبادتی مانند اندیشیدن نیست!» یک ساعت اندیشیدن بهتر از هفتاد سال عبادت است!» با توجه به ترجمه گزینه‌ها، کاملاً مشخص است که گزینه (۲) نادرست است.

۵۶- **گزینه ۲** ترجمه بیت سؤال: «ای که نابخردانه افتخارکننده به دودمان هستی (= به دودمان افتخار می‌کنی) / مردم فقط از یک مادر و [یک] پدر هستند!» مفهوم این بیت این است که انسان نباید به آبا و اجداد خود افتخار و تکیه کند، بلکه باید به عقل و دانش خویش اتکا کند.

گزینه‌های (۱)، (۳) و (۴) هر کدام به نوعی به این موضوع اشاره دارند، ولی گزینه (۲) به فروتنی اشاره می‌کند که مناسبتی با مفهوم بیت ندارد!

۵۷- **گزینه ۴** ترجمه بیت: «بلکه آنان را می‌بینی که از تگه گلی آفریده شده‌اند / آیا جز گوشت و استخوان و پی هستند؟»

ترجمه گزینه ۱ / گزینه (۱): مردم خواب‌اند و وقتی می‌میرند، بیدار می‌شوند! / گزینه (۲): «پروردگارا! این را به باطل نیافریدی.» / گزینه (۳): «جن و انس (جتیان و انسان) را نیافریدم، مگر برای این که مرا عبادت کنند.» / گزینه (۴): «انسان ناتوان آفریده شده است.»

گزینه (۴) نزدیک‌ترین گزینه از نظر مفهوم به صورت سؤال است!

۵۸- **گزینه ۳** **ترجمه گزینه ۱** / گزینه (۱): هیچ لباسی زیباتر از تندرستی نیست! مفهوم بیت فارسی: ارزش و شرافت انسان به جان و عقل و دانش اوست نه جامه‌هایی که بر تن می‌کنند! بی‌ارتباط / گزینه (۲): هیچ خیری در یک گفتار نیست، مگر این که همراه کردار شود. مفهوم عبارت مقابل: انسان اول باید اندیشه کند، سپس سخن بگوید! بی‌ارتباط / گزینه (۳): رحم کن تا مورد رحمت قرار گیری؛ زیرا خداوند رحمان به رحم کندگان رحم می‌کند. ترجمه عبارت مقابل: خداوند به کسی که به مردم رحم نمی‌کند، رحم نمی‌کند. دارای ارتباط

گزینه (۴): ارزش هر انسان به کاری است که آن را خوب انجام می‌دهد. ترجمه عبارت مقابل: نیکی کن، همان گونه که دوست داری به تو نیکی شود. بی‌ارتباط

۵۹- **گزینه ۲** ترجمه عبارت (ضرب‌المثل): «هیچ پیامبری در وطن خود بزرگی و ارج ندارد.»

با توجه به مفهوم هر چهار گزینه درمی‌یابیم که فقط گزینه (۲) با عبارت صورت تست هم‌مفهوم است.

مفهوم گزینه‌های (۱) و (۳) روشن است، اما مفهوم گزینه (۴) این است که: تویی که در کنار رودخانه فرات [و فراوانی و گوارایی آب] هستی، قدر آب را نمی‌دانی و فقط کسی قدر آن را می‌داند که از آن محروم باشد!

۶۰- **گزینه ۱** ترجمه عبارت (ضرب‌المثل): چه بسا سخنی که به صاحب خود (صاحب‌سخن) می‌گوید: مرا رها کن.

ترجمه گزینه ۱ / گزینه (۱): هیچ چیزی سزاوارتر از زبان به زندان (زندانی شدن) نیست! / گزینه (۲): چه بسا سخنی که مانند شمشیر آتیز و بژنده است. / گزینه (۳): حرف، حرف می‌آورد. / گزینه (۴): هیچ خیری در گفتاری نیست، مگر این که با کردار همراه شود.

۶۱- **گزینه ۲** ترجمه گزینه (۲): ارزش هر انسانی به کاری است که آن را خوب انجام می‌دهد. / ترجمه عبارت مقابل: کردار (کار) از انجام‌دهنده خود خبر می‌دهد. بی‌ارتباط

ترجمه گزینه ۱ / گزینه (۱): گویی راضی‌ساختن همه مردم هدفی است که به دست نمی‌آید (به دست آورده نمی‌شود). / گزینه (۳): هیچ گنجی بی‌نیازکننده‌تر از قناعت نیست. / گزینه (۴): هیچ خیری در گفتاری نیست، مگر این که همراه با کردار شود. / ترجمه آیه مقابل: «چرا آن چه را که انجام نمی‌دهید، می‌گویید.»

۶۲- **گزینه ۴** **ترجمه گزینه ۱** / گزینه (۱): «شرافت انسان به دانش و ادب است نه به اصل و نسب.» «ای که نابخردانه افتخارکننده به دودمان هستی / مردم فقط از یک مادر و [یک] پدر هستند.» / گزینه (۲): «مردم مُرده‌اند (مُردگان‌اند) و دانشمندان زنده‌اند (زندگان‌اند).» نادانی مرگ زندگان است. / گزینه (۳): «هیچ گنجی بی‌نیازکننده‌تر از قناعت نیست.» «قناعت، گنجی است که تمام نمی‌شود.» / گزینه (۴): «هیچ چیزی سزاوارتر از زبان به زندان (زندانی کردن) نیست.» «سخن بگویند تا شناخته شوید؛ زیرا انسان زیر زبان خود پنهان است.»

عبارت اول گزینه (۴) به کم سخن گفتن و سکوت اشاره دارد، ولی عبارت دوم می‌گوید: برای این که شناخته شوید، باید سخن بگویید.

۶۳- **گزینه ۴** ترجمه گزینه (۴): «نیکی آن است که در نهان همچون آشکار عمل کنی.» این عبارت به عدم ریاکاری و یکسان بودن عمل در ظاهر و باطن اشاره دارد، در حالی که آیه مقابل آن «و از آن چه روزی‌شان کردیم، در نهان و آشکار انفاق کردند.» بر انفاق اموال در نهان و آشکار دلالت دارد.

ترجمه گزینه ۱ / گزینه (۱): «هر چیزی از بین می‌رود، جز ذات [پاک] او.» / گزینه (۲): بی‌شک، زندگی دقایق و ثانیه‌هایی است. / گزینه (۳): «دانشمند بدون عمل همانند درخت بدون میوه است.» «آیا مردم را به نیکی فرمان می‌دهید و خودتان را فراموش می‌کنید؟!»

۶۴- **گزینه ۳** ترجمه گزینه (۳): «آیا مردم را به نیکی فرمان می‌دهید و خودتان را فراموش می‌کنید؟!» مفهوم بیت روبه‌رو: باقی ماندن اثر عمل و کردار انسان در این جهان پس از مرگ وی بی‌ارتباط

ترجمه گزینه ۱ / گزینه (۱): «هر چیزی از بین می‌رود، مگر ذات [پاک] او» مفهوم بیت: جاودانگی خداوند بی‌ارتباط. / گزینه (۲): هر کس بزرگی بخواهد، شب‌ها بیدار می‌ماند: مفهوم بیت: برای رسیدن به بزرگی باید رنج دید و زحمت کشید. به قول سعدی: نابرده رنج گنج میسر نمی‌شود / مُرد آن گرفت جان برادر که کار کرد! بی‌ارتباط (هم‌مفهوم) / گزینه (۴): «گویی راضی‌ساختن مردم هدفی است که به دست نمی‌آید.» مفهوم بیت: هیچ‌گاه نمی‌توان همه را از خود راضی نگاه داشت! بی‌ارتباط (هم‌مفهوم)

۶۵- **گزینه ۳** صورت تست از ما عبارتی را خواسته که در آن «نفی» شدیدتر و بیشتر باشد! و همان‌طور که می‌دانیم، در لای نفی جنس، نفی از همه شدیدتر و بیشتر است!

گزینه (۱): «لا» نافی «گنجی بی‌نیازکننده‌تر از قناعت نمی‌باشد.» / گزینه (۲): «لیس» منفی‌کننده جملات اسمیه «گنجی بی‌نیازکننده‌تر از قناعت نیست.» / گزینه (۳): «لا» نفی جنس «هیچ گنجی بی‌نیازکننده‌تر از قناعت نیست.» / گزینه (۴): «لا» نافی «گنجی بی‌نیازکننده‌تر از قناعت وجود ندارد.»

۶۶- **گزینه ۳** ترجمه گزینه (۳): «هیچ شگی در کتابی که بر پیامبر ﷺ نازل شده است، نیست!»

در گزینه (۱) هیچ نوعی از «لا» استفاده نشده است. [ألا: هان، آگاه باشید] یعنی «آگاه‌ساختن، هشیار کردن» [در گزینه (۲) «لا: نه» در جواب «هل» آمده و در گزینه (۴) چون «أخ» توبین کسره «ـِ» گرفته، «لا» نمی‌تواند نفی جنس باشد.



۶۷- **کریه ۳** در این گزینه چون پس از «لا» اسم فتحه‌داری به کار نرفته است، بنابراین لای نفی جنس هم به شمار نمی‌رود.

در سایر گزینه‌ها به ترتیب: «لا رجاء»، «لا مشکلة» و «لا أحد»، لای نفی جنس هستند!

۶۸- **کریه ۱** در این گزینه «لا» در «لا سبیل...» لای نفی جنس است! نوع «لا» در سایر گزینه‌ها: گزینه (۲): نافیہ [لا یختلفون: اختلاف ندارند] / گزینه (۳): به معنای «نه» [لا الجهلاء: ... نه نادانان] / گزینه (۴): نافیہ [لا یعلمون: نمی‌دانند]

۶۹- **کریه ۲** «إِنَّ» از حروف مشبّهة بالفعل است. دقت کنید در گزینه (۱) «رَبِّ» حرف جز، و «أَنْ» جزء حروف ناصبه است و در گزینه (۴) «لا» از نوع «نفی جنس» است.

۷۰- **کریه ۲** دقت کنید که «كَانَ» را که از افعال ناقصه است نباید با «كَانَ» که از حروف مشبّهة بالفعل است، اشتباه بگیرید. در سایر گزینه‌ها به ترتیب: «كَانَ»، «أَنْ» و «لَكِنَّ» از حروف مشبّهة بالفعل اند.

۷۱- **کریه ۳** در این گزینه، «لا» در «لا یحزنک» از نوع «ناهیه» است نه نافیہ! زیرا آخر فعل را تغییر داده است (ساکن شده است). در سایر گزینه‌ها نوع «لا»ی ذکر شده کاملاً درست است!

۷۲- **کریه ۱** گزینه (۱): «لا» ناهیہ است؛ زیرا باعث حذف نون «نَ» از فعل «تَتَفَرَّوْنَ» شده است! / گزینه (۲) و (۴): «لا» نفی جنس است؛ زیرا اسم پس از آن نه «ال» دارد و نه «تنوین»، ضمن این که در ترجمه آن از «هیچ ... نیست» استفاده می‌شود.

۷۳- **کریه ۲** با توجه به ترجمه عبارت، متوجه می‌شویم که «لا» لای نفی جنس است؛ زیرا در ترجمه‌اش از «هیچ ... نیست» وجود ندارد. استفاده شده است و همان‌طور که می‌دانیم از ویژگی‌های اسم پس از لای نفی جنس این است که این اسم، نه «ال» می‌گیرد و نه «تنوین» و همواره فتحه‌دار است؛ یعنی «لا»ی نفی جنس + اسم - داره، بنابراین گزینه (۱) صحیح است!

۷۴- **کریه ۴** گزینه (۱): «عمیل» ← «عمیل» ← «عمیل» / گزینه (۲): «ناجح» ← «تُصَبِّحُ» از افعال ناقصه است که اسمش مرفوع و خبرش منصوب است. در این عبارت، اسم «تُصَبِّحُ» ضمیر مستتر «هُوَ» است و «ناجح» خبر آن است که باید منصوب باشد! / ضمناً «لَیَّتَ» از حروف مشبّهة بالفعل است که در این عبارت، اسمش ضمیر بارز «لَکَ» و خبرش جمله فعلیه «تُصَبِّحُ» است! / گزینه (۳): شیئاً ← شیء / اسم لای نفی جنس همواره بدون «تنوین» و «ال» به کار می‌روند!

۷۵- **کریه ۲** در این گزینه «حقاً» اسم مؤخّر «إِنَّ» و منصوب است و «الطَّلَابُ» پس از حرف جرّ «علی» آمده و مجرور است.

۷۶- **کریه ۲** «إِنَّ» از حروف مشبّهة بالفعل است و ویژگی این گروه از نظر اعرابی این است که اسمشان «منصوب» و خبرشان به صورت «مرفوع» می‌آید! در این عبارت «العفو» اسمِ إِنَّ و منصوب، و «حسن» خبر آن و مرفوع است!

۷۷- **کریه ۱** گزینه (۱): «بأس» اسم لای نفی جنس است، ولی آفیه ← خبر لای نفی جنس از نوع شبه‌جمله [محذوف است] / گزینه (۳): «إله» اسم لای نفی جنس است، ولی خبرش [موجود] محذوف است! / گزینه (۴): «معبود» اسم لای نفی جنس است، ولی خبرش [أَحَدًا] محذوف است!

۷۸- **کریه ۲** «إِنَّ» از حروف مشبّهة بالفعل است و ویژگی این گروه از نظر اعرابی این است که اسمشان «منصوب» و خبرشان به صورت «مرفوع» می‌آید! در این عبارت «العفو» اسمِ إِنَّ و منصوب، و «حسن» خبر آن و مرفوع است!

۷۹- **کریه ۱** گزینه (۱): «بأس» اسم لای نفی جنس است، ولی آفیه ← خبر لای نفی جنس از نوع شبه‌جمله [محذوف است] / گزینه (۳): «إله» اسم لای نفی جنس است، ولی خبرش [موجود] محذوف است! / گزینه (۴): «معبود» اسم لای نفی جنس است، ولی خبرش [أَحَدًا] محذوف است!

۸۰- **کریه ۲** «إِنَّ» از حروف مشبّهة بالفعل است و ویژگی این گروه از نظر اعرابی این است که اسمشان «منصوب» و خبرشان به صورت «مرفوع» می‌آید! در این عبارت «العفو» اسمِ إِنَّ و منصوب، و «حسن» خبر آن و مرفوع است!

۸۱- **کریه ۲** پس از لای نفی جنس یک اسم فتحه‌دار (بدون تنوین) می‌آید و خبرش باید مرفوع باشد و این ویژگی فقط در گزینه (۲) آمده است! / گزینه (۱): عبادۃ ← عبادۃ / گزینه (۳): عبادۃ ← عبادۃ / گزینه (۴): أحسن ← أحسن / خبر لای نفی جنس باید مرفوع باشد!

۸۲- **کریه ۲** در این گزینه، کان از افعال ناقصه است. «الطالبة» اسم آن و مرفوع و «مجذبة» خبر آن و منصوب است.

۸۳- **کریه ۱** گزینه (۱): «إتما» از ادوات حصر است که پس از آن اگر جمله اسمیه‌ای بیاید، مبتدا و خبر خواهیم داشت. در این عبارت، «العاقل» مبتدا و خبر «شخص» و مرفوع است! / گزینه (۲): لا، لای نفی جنس است، پس «صفة» اسم آن و «أحسن» خبر آن و مرفوع است! / گزینه (۴): «لعل» از حروف مشبّهة بالفعل است، بنابراین «البنّ» اسم آن و «نادمة» خبر آن است که مرفوع می‌آید!

۸۴- **کریه ۲** در این گزینه، کان از افعال ناقصه است. «الطالبة» اسم آن و مرفوع و «مجذبة» خبر آن و منصوب است.

۸۵- **کریه ۱** گزینه (۱): «القرآن» ← «القرآن» / اسم «إِنَّ» منصوب است. / «المسلمون» ← «المسلمین» [یامر: فرمان می‌دهد] فعل متعدی است و به مفعول نیاز دارد، مفعول همواره «منصوب» است. می‌دانیم که جمع‌های مذکر سالم علامت نصبشان حرف «ی» است نه «و». / گزینه (۲): «عالمًا» ← «عالم» [عالم] خبر «أَنْ» و «مرفوع» است! / گزینه (۴): «شاعرًا» ← «شاعر» [شاعر] خبر «كَانَ» و «مرفوع» است!

۸۶- **کریه ۲** «لیس» از افعال ناقصه است که اسمش مرفوع و خبرش منصوب است! در این عبارت «المسلمون» اسم لیس و مرفوع به «واو» و

۸۷- **کریه ۲** در این گزینه «حقاً» اسم مؤخّر «إِنَّ» و منصوب است و «الطَّلَابُ» پس از حرف جرّ «علی» آمده و مجرور است.



۸۳- **کریه ۱** در آغاز جمله «ان» آمده و پس از آن یک اسم، پس نمی تواند «ان» که از ادوات شرط است و پس از آن فعل به کار می رود، به کار رود. ضمناً همان طور که می دانیم «ان» هیچ گاه در آغاز کلام به کار نمی رود و همواره وسط جمله به کار می رود (به عنوان «رابط» یا «حلقه ارتباطی») ← (رد گزینه های ۲ و ۳). ضمناً «ان» و «ان» هیچ گاه قبل از فعل به کار نمی روند. ← (رد گزینه های ۲ و ۳)
این را نیز باید بدانیم که «ان» شرطیه معمولاً در آغاز کلام می آید نه وسط آن ← (رد گزینه ۴)
انَّ الْعَالَمَ لَمْ يَخْلُقْ عَبَثًا فَعَلِينَا أَنْ نَعْلَمَ أَنْ لِكُلِّ أَمْرٍ فِي حَيَاتِنَا حِكْمَةٌ؛ رَبِّمَا لَا تَدْرِكُنَا!
۸۴- **کریه ۲** در این گزینه «ان» از ادوات شرط است و فعل شرط را مجزوم کرده است که علامت جزم آن حذف «ن» از آخر فعل مضارع است. **تشکلات سایر گزینه ها** / گزینه (۱): بعد از «ان» بلافاصله فعل به کار نمی رود. [«أَنْ»] ← «أَنْ» / گزینه (۲): «أَنْ» هیچ گاه در آغاز جمله به کار نمی رود. [«أَنْ»] ← «أَنْ» / گزینه (۴): «ان» که از ادوات شرط است، در وسط جمله به کار نمی رود. [«ان»] ← «ان»
۸۵- **کریه ۳** **بررسی گزینه ها** / گزینه (۱): «لا» ← نافية [«لَا تُؤْتِكُلُّ: تَوَكَّلْ نَمِي كُنْم»] / گزینه (۲): «لا» ← نافية [«لَا يَصُمُّ: دَرِبْ نَمِي كُنْم»] / گزینه (۳): «لا» ← نفي جنس [«لَا شَكَّ فِيهِ: دَرِ أَنْ هَيْجِ شَكِّي نَيْسْت»] / گزینه (۴): «لا» ← نافية [«لَيْكَلَا تَحْزَنُوا = لِكُنِّي + لَا + تَحْزَنُوا: تَانْدُو هَكِينِ نَشْوِيد»]
۸۶- **کریه ۱** «ان» از حروف مشبّهة بالفعل، اسمش منصوب و خبرش مرفوع است. توجه داشته باشید که جار و مجرور هیچ گاه نمی تواند به عنوان اسم حروف مشبّهة بالفعل به کار رود.
در این عبارت، «في خلق» خبر مقدم «ان» و «آیات» اسم مؤخر آن است.
۸۷- **کریه ۲** «ان» از حروف مشبّهة بالفعل است، اسمش منصوب و خبرش مرفوع است. در این عبارت، پس از «ان» «لي: لـ + ي» آمده است و همان طور که می دانیم جار و مجرور نمی تواند اسم حروف مشبّهة بالفعل باشد. بنابراین با توجه به معنای عبارت: «لي» خبر مقدم «ان» و «حقاً» اسم مؤخر «ان» است که منصوب می باشد.
بررسی سایر گزینه ها / گزینه (۱): ضمیر «كُم» اسم «لَيْتَ» و «تعلمون» خبر «لَيْتَ» از نوع جمله فعلیه است. / «الفراء» اسم «ان» و «تَفِيدُ...» خبر آن از نوع جمله فعلیه است. / گزینه (۲): «أنا» مبتدا و «ذهبنا» خبر از نوع جمله فعلیه است. ضمناً «في الصباح» فقط جار و مجرور است و نمی تواند در این عبارت «خبر مقدم» باشد! / گزینه (۴): «أصبح» از افعال ناقصه است، اسمش مرفوع و خبرش منصوب است. در این عبارت ضمیر «نا» اسم «أصبح» و «مسرورین» خبر «أصبح» و منصوب به یاء (یب) است!
۸۸- **کریه ۲** **تشکلات سایر گزینه ها** / گزینه (۱): «الطالبان» ← الطالبین: اسم «لعل» منصوب است و اسم های متنی، علامت نصبشان حرف یاء (یب) است! / گزینه (۲): «نافع» ← «نافعاً» [«الکذب» اسم لیس و مرفوع است و «نافع» خبر آن است که باید منصوب باشد! / گزینه (۴): «مجتهدین» ← «مجتهدون» [«طَلَّاب» اسم «ان» و منصوب است و خبرش باید مرفوع باشد و چون «مجتهدین» جمع مذکر سالم و خبر «ان» است باید با واو (و) به کار رود؛ زیرا علامت رفع در جمع مذکر سالم، حرف واو است.]
۸۹- **کریه ۲** «المحسنون» که جمع مذکر سالم است، در این عبارت، اسم «ان» و منصوب است، در نتیجه باید به «المحسنین» تغییر یابد. **المحسنون** ← **المحسنین** / «کانت» از افعال ناقصه است. در این عبارت اسم «کانت» ضمیر مستتر «هی» و خبرش «قلیلة» است. **أقلیلة** ← **قلیلة** [«لکن» از حروف مشبّهة بالفعل است.

ضمیر «هم» اسم «لکن» است و «مجهولین» خبر آن است و می دانیم که خبر حروف مشبّهة بالفعل مرفوع است و چون «مجهولین» جمع مذکر است، علامت رفعش با واو (و) نشان داده می شود. **أمجهولین** ← **مجهولون**]

۹۰- **کریه ۱** **اسم کان و مرفوع به «واو» فیرکان (برون تغییر)** / **اسم لعل و منصوب به «یاء» فیر لعل (برون تغییر)**
کان + المسلمون یسافرون ...
لعل + المسلمین یسافرون ...
(حذف کان)

اسم حروف مشبّهة بالفعل - مانند لعل - منصوب و خبرشان مرفوع است، اما اگر خبر از نوع جمله فعلیه باشد، به ظاهر فعل اصلاً کاری نداریم و آن را تغییر نمی دهیم!!!

۹۱- **کریه ۴** **بررسی گزینه ها** / گزینه (۱): «أعلى» خبر «لیس» از نوع مفرد (یک اسم) است. / گزینه (۲): «شاعر» خبر «کأن» از نوع مفرد (یک اسم) است. / گزینه (۳): «متأملون» خبر «نحن» از نوع مفرد (یک اسم) است. ضمناً «للقیام» با توجه به معنای عبارت نمی تواند خبر از نوع «شبه جمله» باشد؛ زیرا معنای مبتدا (نحن) را کامل نمی کند. / گزینه (۴): «لم یکن = ما کان» بنابراین «یکن» نیز از افعال ناقصه است که فقط کمی شکل و شمایل ظاهری اش تغییر کرده است. «لهم» که بعد از «لم یکن» آمده، «خبر مقدم» از نوع شبه جمله و «اقتراح» اسم مؤخر می باشد!

۹۲- **کریه ۴** در این گزینه «الغریب» اسم «ان» و «هن» خبر آن است. (تا این جا هیچ تقدیم و تأخیر؛ یعنی «مقدم شدن» و «مؤخر شدن» رخ نداده است. / «لّه» خبر مقدم «لیس» از نوع شبه جمله و «حبیب» اسم مؤخر «لیس» است. (در این قسمت از جمله، تقدیم و تأخیر رخ داده است!)
بررسی سایر گزینه ها / گزینه (۱): «لّه» اسم «ان» و جمله فعلیه «سُیَصْبِح» خبر آن است! / گزینه (۲): «نا» اسم «لیت» و «کنا نعرف» خبر «لیت» از نوع جمله فعلیه است. / ضمناً خود همین جمله فعلیه از «کان» + اسم + خبر» تشکیل شده است؛ یعنی: ضمیر «نا» اسم «کان» و «نعرف» خبر «کان» از نوع جمله فعلیه است!!! / گزینه (۳): «احترام» مبتدا، و «واجب» خبر آن است. در ضمن «علی کُل» فقط جار و مجرور است نه «خبر مقدم»؛ زیرا معنای مبتدا را کامل نمی کند!!!

۹۳- **کریه ۴** حرف «ان» به هیچ وجه ابتدای جمله نمی آید. کاربرد این حرف، وسط جمله و برای ربط دادن دو قسمت از آن است.
بررسی سایر گزینه ها / گزینه (۱): «ان» به معنای «قطعاً» در ابتدای جمله سر و کله اش پیدا می شود؛ «بی شک دانش آموز در خواندن درس هایش بسیار تلاش می کند.» / گزینه (۲): «لیت: کاش» برای بیان آرزو به کار می رود. «کاش دانش آموز در خواندن درس هایش بسیار تلاش کند.» / گزینه (۳): «لعل: امید است که، باشد که» برای بیان امید به کار می رود: «امید است که دانش آموز در خواندن درس هایش بسیار تلاش کند.»

۹۴- **کریه ۲** **ترجمه و بررسی گزینه ها**: گزینه (۱): هر کس تلاش می کند، می داند که موفقیت، غیر ممکن نیست. (ان: برای ربط دو قسمت از عبارت به کار می رود.) / گزینه (۲): این شیء بسیار نورانی است، اما آن کوچک است. («لکن» غالباً برای رفع ابهام به کار می رود.) / گزینه (۳): سربازان، با شجاعت از میهن دفاع می کنند؛ کاش آن ها بنایی استوارند. (در این عبارت باید از «کأن: گویا» استفاده شود. «کأن»: غالباً برای تشبیه به کار می رود.) / گزینه (۴): **بی گمان** عاقل کسی است که آموزه شده ای را برای بار دوم نمی آزماید. («ان» بار تأکیدی به همراه دارد. البته در بسیاری از جملات عربی معاصر، این کلمه صرفاً تکیه کلام ابتدای جمله است و به صورت تأکیدی ترجمه نمی شود.)



۱۰۵- **گزینه ۱**: «أَنْ: که» برای ربط دادن دو قسمت از عبارت و «لَأَنَّ: زیرا» برای بیان علت به کار می‌رود. **گزینه ۲**: «لعل: امید است که» برای بیان امید به کار می‌رود. **گزینه ۳**: «لیت: کاش» برای بیان آرزو و نیز حسرت به کار می‌رود. **گزینه ۴**: «كأنَّ: به معنای گویا، انگار» است و «ولكن: اما» برای رفع ابهام از عبارت قبلی به کار می‌رود.

۱۰۶- **گزینه ۱**: «المعلمون» فاعل «كتب» و مرفوع به «واو» است، «تلاميذ» اسم «لیت» و منصوب است؛ جای خالی دوم میزبان صفت «تلاميذ» است، پس به تبعیت از آن باید منصوب باشد (المجتهدین «منصوب به «یا» و در جای خالی سوم باید خبر «لیت» بیاید که مرفوع است («مستعدون» مرفوع به «واو»)

۱۰۷- **گزینه ۲**: بعد از «لا»ی نفی جنس اسم می‌آید نه فعل و جار و مجرور. «لا» در «لا تحسرت: حسرت نخور» از نوع نهی، در «لا يكذب: دروغ نمی‌گوید» از نوع نفی و در **گزینه ۳** صرفاً به معنای «نه» است. در **گزینه ۲** «لا»ی به کار رفته از نوع نفی جنس است، چون بعدش یک اسم نکره فتحه‌دار به کار رفته و «لا» هم معنای «هیچ» می‌دهد. ترجمه **گزینه‌های ۲** و **۴**: **گزینه ۱**: کسی که دوستش را در برابر دیگران مسخره کند، هیچ دینی ندارد. **گزینه ۴**: در روز تولدم دوستانم گل آوردند نه شیرینی.

۱۰۸- **گزینه ۳**: از بین حروف مشبّهة بالفعل، «كأنَّ» برای بیان تشبیه به کار می‌رود. «لیت: کاش» برای بیان آرزو، «أَنْ: که» برای ربط دادن دو قسمت از عبارت به یکدیگر و «إِنَّ: قطعاً» برای تأکید به کار می‌روند.

گزینه ۱: کاش امروز پرنده‌ها روی هر شاخه‌ای آواز بخوانند. **گزینه ۲**: گفت می‌دانم که خداوند بر هر چیزی تواناست. **گزینه ۳**: گویا دل‌های همه دشمنانمان قطعه‌هایی از آهن و مس است. (مانند قطعه‌هایی از آهن و مس است). **گزینه ۴**: قطعاً نیکان در نعمت و قطعاً بدکاران در آتش‌اند.

۱۰۹- **گزینه ۲**: **گزینه ۱**: «إِنَّ: قطعاً» برای تأکید و «لعل: امید است که، باشد که» برای بیان امید به کار می‌رود. **گزینه ۲**: «أَنْ: که» برای ربط دادن دو قسمت از عبارت به کار می‌رود. **گزینه ۳**: «كأنَّ: گویا، انگار» غالباً برای بیان تشبیه به کار می‌رود. **گزینه ۴**: «لیت: کاش» برای بیان آرزو و حسرت به کار می‌رود.

۱۱۰- **گزینه ۱**: **ترجمه و بررسی گزینه‌ها**: **گزینه ۱**: گویا راضی کردن همه مردم، هدفی است که به دست نمی‌آید. «لا تدرك» صفت اسم نکره «غایه» است و به صورت اخباری ترجمه شده. **گزینه ۲**: ما آن را قرآنی عربی قرار دادیم، باشد که اندیشه‌های ما را «لعل» به صورت التزامی ترجمه می‌شود. **گزینه ۳**: سخن آن‌ها نباید تو را ناراحت کند؛ زیرا تمام ارجمندی از آن خداوند است. (فعل‌های نهی غایب و متکلم به صورت «نباید» + مضارع التزامی) ترجمه می‌شود. **گزینه ۴**: هر کس همیشه تلاش کند، به هدف‌هایش می‌رسد. (فعل شرط به صورت التزامی ترجمه می‌شود.)

۱۱۱- **گزینه ۲**: «كأنَّ: حرف مشبّهة بالفعل»، «دار» اسم حروف مشبّهة بالفعل و «هی» خبر حروف مشبّهة بالفعل است. «الدنيا» مضاف‌الیه «دار» است!

۱۱۲- **گزینه ۱**: «لَأَنَّ: زیرا» برای بیان علت به کار رفته! **گزینه ۲**: «إِنَّ: قطعاً» تأکید به همراه دارد. **گزینه ۳**: «عسی» برای بیان «احتمال، شک» و این‌ها به کار می‌رود. **گزینه ۴**: «كأنَّ» به معنای «گویا، انگار» است و گاهی برای بیان تشبیه هم به کار می‌رود.

۱۱۳- **گزینه ۱**: بعد از «لا»ی نفی جنس، اسم نکره فتحه‌دار می‌آید. فقط در **گزینه ۱** بعد از «لا» اسم آمده (طالبه). در سایر **گزینه‌ها** «لا» با فعل مضارع همراه شده (لا تطلبوا: طلب نکنید، لا تعلم: نمی‌دانی، لا تعلم: نمی‌دانی)، اولی «لا»ی نهی و دوتای بعدی «لا»ی نفی.

۹۵- **گزینه ۱**: **گزینه ۱**: «لعل + مضارع: امید است که، باشد که، مضارع التزامی» لعل یتقدّم: امید است که پیشرفت کنند. **گزینه ۲**: «یفتخر» صفت اسم نکره «شاب» است و چون فعل قبلش در عبارت، ماضی است (کان)، «یفتخر» به صورت ماضی استمراری ترجمه می‌شود: «در شهر ما جوانی بود که اهالی بسیار به او افتخار می‌کردند.» **گزینه ۳**: «لیت + ماضی: کاش + ماضی استمراری، بعید» ← «لیت رجع: کاش برمی‌گشت» / **گزینه ۴**: «کان + مضارع: ماضی استمراری» ← «کان یسافرون: سفر می‌کردند.»

۹۶- **گزینه ۱**: **گزینه ۱**: «لعل: امید است که، باشد که» برای بیان امید به کار می‌رود: «در زندگی‌تان مردم را بخشایید، امید است که مورد بخشش قرار گیرید.» / **گزینه ۲**: «کافر در روز رستاخیز خواهد گفت: ای کاش من خاک بودم.» «لیت» برای بیان آرزو و حسرت به کار می‌رود. / **گزینه ۳**: «كأنَّ: گویا، انگار» است و برای تشبیه هم به کار می‌رود: گویا این تندیس از طلا و نقره ساخته شده است. / **گزینه ۴**: «إنّما: فقط» برای بیان حصر و اختصاص به کار می‌رود: «فقط کسی در کارهایش موفق می‌شود که هنگام رویارویی با مشکلات ناامید نشود.»

۹۷- **گزینه ۱**: «الآباء» مضاف‌الیه است و باید با علامت کسره (ب) بیاید که به اشتباه مفتوح (ت) شده است!

۹۸- **گزینه ۲**: **گزینه ۱**: «فی» حرف جز است و اسم پس از خودش را مجرور می‌کند ← «مُسَابِقَةٌ» **گزینه ۳**: اولاً: اسم لای نفی جنس با فتحه می‌آید ← «لباس / ثانیاً: خبر لای نفی جنس مرفوع است ← «أجمل» **گزینه ۴**: «السلام» به عنوان اسم «لعل» باید منصوب باشد «السّلام»

۹۹- **گزینه ۱**: در این آیه شریفه، «قَوْل» فاعل و مرفوع برای فعل نهی «لا یَحْزُنْ» است، و «العزّة» هم اسم «إِنَّ» است و باید منصوب باشد!

۱۰۰- **گزینه ۴**: در این عبارت، «الجنود» اسم «كأنَّ» و منصوب است؛ «كأنَّ» از حروف مشبّهة بالفعل است! و «بنیان» خبر «كأنَّ» و مرفوع است. «مرصوب» هم که صفت برای «بنیان» است باید به تبعیت از اعراب موصوف خود (بنیان) مرفوع باشد!

گزینه ۱: **گزینه ۱**: «المحسنین» مضاف‌الیه است نه مفعول؛ زیرا «أجر» به آن اضافه شده است! / **گزینه ۲**: ضمیر «ی» در «لیتینی» [لِیتَی + ن (نون و قایه) + ی] اسم «لِیت» است نه خبر آن! / **گزینه ۳**: «علم» اسم لای نفی جنس و منصوب است نه مرفوع!

۱۰۱- **گزینه ۱**: **گزینه ۲**: مفعول به و منصوب ← فاعل و مرفوع (الله) / **گزینه ۳**: معرب ← مبنی / **گزینه ۴**: مضاف‌الیه و مجرور ← مفعول به و منصوب

۱۰۲- **گزینه ۲**: **گزینه ۱**: معرب / **گزینه ۳**: مبنی ← معرب / **گزینه ۴**: مبنی ← معرب / **گزینه ۴**: مؤنث ← مذکر / صفة و مجرور ← مبتدا مؤخر و مرفوع

۱۰۳- **گزینه ۱**: **گزینه ۲**: اسم فاعل ← اسم فاعل نیست! / مبنی ← معرب [جزء هیچ یک از کلمات مبنی نیست!] / **گزینه ۳**: مبنی ← معرب / مبتدا مؤخر و منصوب ← مبتدا و مرفوع / **گزینه ۴**: مذکر ← مؤنث [«حَوَاء» نام همسر حضرت آدم ﷺ بود!] / خبر مقدم ← خبر

۱۰۴- **گزینه ۲**: لازم ← متعدّد / فاعله «الذین» ← فاعله ضمیر هو «المستتر»



۱۱۴- **گزینه ۲** در گزینه (۲)، «لا» نفی جنس است و «فائدة» اسم آن است. ضمناً «لا» در «لا يُستفادُ» نافية است.

گزینه ۱: «لا» نافية (موفق نمی شود) / ناهیه از معنای عبارت می فهمیم که این «لا»، ناهیه است.

معنای عبارت: به نوبدی اجازه نده که در جانت نفوذ کند!
گزینه (۴): «لا» نافية «لا يدعُ: رها نمی کند» «كان لا يدعُ: رها نمی کرد»

۱۱۵- **گزینه ۴** «لا» در این عبارت، لای ناهیه است نه نافية؛ زیرا باعث تغییر در آخر فعل مضارع (حذف نون) شده است. **ترجُونُ** + لای نهي لا ترجوا: امید نداشته باشید.

گزینه ۱: «لا» در «لا تقدم» نفی جنس / گزینه (۲): «لا» در «لا نتوقع» نافية / گزینه (۳): «لا» در «لا تطلب» ناهیه البته در این عبارت با توجه به معنای عبارت، ناهیه از نافية تشخیص داده می شود! **ترجمة عبارت** امت تنبل نباید پیشرفت و موفقیت بخواهد!

۱۱۶- **گزینه ۱** قبلاً هم گفتیم که اسمی که پس از لای نفی جنس می آید، نه «ال» می گیرد، نه تنوین می پذیرد و نه به ضمیری متصل می شود و نه آن اسم از لای نفی جنس فاصله می گیرد!!! بنابراین فقط گزینه (۱) صحیح است! **تشیخات سایر گزینه ها** گزینه (۲): بعد از «لا» اسمی «ال» دار آمده که نادرست است! / گزینه (۳): «أحد» که اسم لای نفی جنس است، از «لای نفی جنس» فاصله گرفته و میان آن ها «هناك» جدایی انداخته است! / گزینه (۴): اسم لای نفی جنس (ضیوف) به ضمیر «نا» متصل شده که نادرست است!

۱۱۷- **گزینه ۲** با توجه به ضمیر «هَنْ» که از صیغة «للاغاثبات» است، باید فعل از همین صیغه «يَنْفَعْنَ» به کار رود نه از صیغة للمخاطبات (تَنْفَعْنَ)! در هر چهار گزینه، جای خالی اول، اسم «لَيْت» و جای خالی دوم خبر «لَيْت» است!

۱۱۸- **گزینه ۳** در این گزینه، ضمیر «ي» اسم «لَيْت» (لَيْتِي = «لَيْت» + نون وقایه) + ضمیر «ي» و جمله فعلیه «ما كنتُ...» خبر آن است که هیچ تقدیم و تأخیری (مقدم شدن و مؤخر شدن) زخ نداده است! در ادامه جمله: ضمیر بارز «تُ» در کُنْتُ، اسم آن و «غافلة» خبر آن است که در این جا نیز هیچ جابه جایی (مقدم و مؤخر شدن) زخ نداده است!

گزینه ۱: «ما» اسم مؤخر «لیس»، «في حياة» خبر مقدم «لیس» از نوع شبه جمله! / گزینه (۲): «مجلّة» اسم مؤخر «لیست» و «على المنصدة» خبر مقدم آن از نوع شبه جمله! / گزینه (۴): «موضوعات» اسم مؤخر «تكون»، «فيها» خبر مقدم آن از نوع شبه جمله!

متن اول

متن زیر را با دقت بخوان، سپس به سؤالات با آن چه با متن هماهنگی دارد، پاسخ بده.

آیا می دانی که تمساح از آمیان [پرنندگان یک دوست باخلاص دارد، به گونه ای که میان آن دو تعامل عجیبی را می بینیم! اغلب اوقات تمساح را می بینیم که دو فک عریض خود را باز کرده و پرنده جلو آمده و با کمال آرامش وارد دهان او شده است تا با منقارش هر آن چه را که میان دندان های آن حیوان از غذا گیر کرده را جمع کند! بدین ترتیب (بنابراین) هر یک از آن دو با دیگری انس و الفت گرفته و میان آن ها روابط دوستی

مستحکم شده است تا این که (تا جایی که) پرنده را می بینی که در دهان تمساح وارد می شود، گویی وارد خانه خود می شود! خدمت دیگری وجود دارد که این پرنده به تمساح ارائه می کند؛ او (آن پرنده) در سفرهای آن ها (تمساح ها) برای جست و جوی غذا به دنبال تمساح می رود و اگر شکار یا خطری را ببیند، با ایجاد صدایی که [آن حیوان معنایش را می فهمد، برای هشدار دادن به تمساح می شتابد و او در] دور شدن یا اتخاذ حيلة مناسب برای شکار طعمه اش می شتابد!

۱۱۹- **گزینه ۲** [گزینه] درست را مشخص کن.

گزینه ۱: پرنده از تمساح می ترسد و هرگز به او نزدیک نمی شود! / **گزینه ۲**: از دلایل دوستی، احساس احتیاج یکی به دیگری است! / **گزینه ۳**: تمساح هنگام احساس خطر صدایی ایجاد می کند و پرنده از خطر می گریزد! / **گزینه ۴**: فایده مهم پرنده از بین بردن میکروب ها از دهان تمساح پس از وارد شدنش در آن است! براساس متن، احساس احتیاج پرنده و تمساح به یکدیگر از دلایل دوستی و همزیستی مسالمت آمیز میان آن ها است!

۱۲۰- **گزینه ۳** [گزینه] درست را برای جای خالی مشخص کن. «پرنده در سفرها برای تمساح را همراهی می کند.»

گزینه ۱: هشدار دادن به تمساح / **گزینه ۲**: این که او مونس و رفیق وی است. / **گزینه ۳**: به دست آوردن غذا / **گزینه ۴**: پاک کردن دهان تمساح براساس متن، علت اصلی همراهی پرنده با تمساح به دست آوردن غذا ذکر شده است!

۱۲۱- **گزینه ۴** چه زمانی پرنده وارد دهان تمساح می شود؟

گزینه ۱: پیش از خوردن طعمه! / **گزینه ۲**: هنگامی که تمساح احساس خطر کند! / **گزینه ۳**: پس از شکار طعمه! / **گزینه ۴**: هنگامی که تمساح غذای خود را خورد! براساس متن، هنگامی پرنده وارد دهان تمساح می شود که تمساح شکار و طعمه خود را خورده باشد!

۱۲۲- **گزینه ۳** در وصف «پرنده» متن، [گزینه] درست تر را مشخص کن. **گزینه ۱**: تمیز و هشدار دهنده / **گزینه ۲**: مونس و بیننده / **گزینه ۳**: هشدار دهنده و تمیز کننده / **گزینه ۴**: دوست و خورده شده دو ویژگی برجسته پرنده که از متن دریافت می شود، «هشدار دهنده و تمیز کننده» است!

۱۲۳- **گزینه ۲** [گزینه] درست را در تجزیه و ترکیب مشخص کن. حرکت کناری کامل عبارت: «بِإِجَادِ صَوْتٍ يُدْرِكُ الْحَيَوَانَ مَعْنَاءَ فَيَسْرِعُ إِلَى الْإِبْتِعَادِ...!»

فاعل و مرفوع

در این عبارت، «الْحَيَوَانَ» فاعل فعل «يُدْرِكُ» است؛ بنابراین باید مرفوع باشد نه منصوب (الْحَيَوَانَ ← الْحَيَوَانُ)

۱۲۴- **گزینه ۴** **تشیخات سایر گزینه ها** **گزینه ۱**: مجرد ثلاثي ← مزید ثلاثي (من باب تفعیل) / فاعله ... «الطائر» ← فاعله «هذا» / **گزینه ۲**: من باب تفعیل ← من باب تفعیل «يُدْرِكُ» بر وزن «يفعل» از باب تفعیل است! / **گزینه ۳**: فاعله ضمير الهاء ← فاعله «هذا»

۱۲۵- **گزینه ۳** **تشیخات سایر گزینه ها** **گزینه ۱**: اسم مبالغه ← اسم مبالغه نیست / موصوف ← صفة / **گزینه ۳**: مبني ← معرب / اسمی که تنوین می پذیرد، معرب است! / **گزینه ۴**: مؤنث ← مذکر / مفعول به و منصوب ← صفة و للموصوف

متن دوم

جهان هر روزه یک یا چند (بیشتر) از گونه‌های گیاه یا حیوان را از دست می‌دهد و این یعنی کاهش ارتباط میان انسان و طبیعت! از [اجمله] اموری که هیچ شکی در آن نیست، این است که این هجوم و رویارویی بر کیفیت زندگی انسان اثر می‌گذارد و او را با بسیاری از مشکلات روبه‌رو می‌کند! از دلایل این موضوع، خراب کردن طبیعت به دست انسان است، به گونه‌ای که [این امر] به اقدام انسان به شکار برخی از گونه‌های حیوان برای استفاده کردن از آن در خرید و فروش باز می‌گردد؛ یا می‌بینیم که او به اسیر کردن برخی [از حیوانات] اقدام می‌کند تا آن‌ها را در باغ وحش‌ها به نمایش بگذارد یا آن‌ها را در قفس‌های خانه‌ها قرار دهد. در سال‌های اخیر، پس از این‌که برخی دولت‌ها - از طریق مؤسسات و نهادهای مردمی و خواسته‌های توده مردم - احساس کردند خطری وجود دارد که جامعه انسانی را تهدید می‌کند، به اجرای برخی قوانین برای جلوگیری از رواج این اقدامات ویرانگر پرداختند که نتایجش (ثمراتش) خوب بوده است!

موضوعی که هرگز در متن به آن اشاره نشده است «بیان راه‌ها برای جلوگیری از آن چه از دست رفته است.» می‌باشد!

۱۳۰- **گزینه ۱** حرکت‌گذاری کامل عبارت: «بَعْدَ أَنْ أَحَسَّتْ بَعْضُ الْحُكُومَاتِ أَنَّ هُنَاكَ خَطَرًا يُهَدِّدُ الْمُجْتَمَعَ الْإِنْسَانِيَّ قَامَتْ بِإِجْرَاءِ بَعْضِ الْقَوَانِينِ!» در این عبارت، «إجراء» که مجرور به حرف جرّ است به «بعض» اضافه شده و «بعض» نیز به «القوانین» اضافه شده است؛ پس «القوانین» مضاف‌الیه است و باید مجرور باشد! (القوانین ← القوانین) دقت کنید که «القوانین» جمع مکسر است نه جمع مذکر سالم!

۱۳۱- **گزینه ۴** ضمیر «هو» المستتر / گزینه (۲): لازم ← متعدّد / گزینه (۳): مبني للمجهول ← مبني للمعلوم - نائب فاعله ضمير الهاء البارز ← فاعله ضمير «هو» المستتر

۱۳۲- **گزینه ۲** ضمیر «هو» المستتر / گزینه (۱): مجرور بحرف الجرّ ← صفة أو نعت و مجرور بالتبعية: للمنعوت «السنوات» / في السنوات الأخيرة: جار و مجرور ← [الأخيرة]: زائدة (اضافی است!) / گزینه (۳): مبني ← معرب / گزینه (۴): اسم تفضيل ← اسم تفضيل نیست!

متن سوم

بسیاری از ما درک نمی‌کنیم که کار عمری دارد که به ناچار باید بگذرد تا پخته شود (برسد). تاجر ما (فروشنده ما) در روز بعد از باز کردن مغازه‌اش انتظار سود دارد و کارمند ما و جوان ما و ... همین‌گونه [اند]! ما در زندگی مان به نصیحت آن حکیمی که گفت: «اگر کوهی بنا کنم، سپس کارم را پیش از این‌که سنگ آخر را در قلّه آن بگذارم، رها کنم [قطعاً] خودم را شکست خورده می‌پندارم!» نیاز داریم. پس ما چگونه انتظار تحقق اموری را داریم که اساسش را محکم نکرده‌ایم! از یکی از حکیمان درباره عوامل موفقیت پرسیدند، او گفت: پایداری، پایداری، پایداری! زیرا [آن] مهم‌ترین آن‌ها (عوامل) است و نبوغ سودی نمی‌رساند، مگر همراه آن، زیرا اگر [پایداری] نباشد، نبوغ همچون مرواریدی در داخل دریاست که هیچ دستی به آن نمی‌رسد و هیچ انسانی از آن بهره نمی‌برد!

۱۳۳- **گزینه ۲** [گزینه] درست را برای جای خالی مشخص کن: «موضوعی که در متن نیامده است ... زیان است.»

گزینه (۱): علت / گزینه (۲): جبران / گزینه (۳): تحقق / گزینه (۴): موضوع تنها موضوعی که در متن به آن اشاره نشده است، «جبران خسارت» است.

۱۳۴- **گزینه ۱** [گزینه] مناسب مفهوم متن را مشخص کن. گزینه (۱): پیروزی با عجله موجب شکست می‌شود! / گزینه (۲): ... رسیدن به عزت در دستیابی به فرصت‌هاست! / گزینه (۳): هر کس بزرگی را آسان بخواهد، در بدی (فساد و تباهی) می‌افتد! / گزینه (۴): گاهی جدیت و تلاش کاری را انجام می‌دهد که تنبلی انجام نمی‌دهد! در سطر اول متن و بخش‌های دیگر آن به عجله‌نداشتن و صبر و پایداری اشاره شده است!

۱۳۵- **گزینه ۱** منظور حکیم از سخنش «اگر کوهی بنا کنم ... چیست؟» گزینه (۱): کارها [منوط] به تمام کردن آن‌ها است! / گزینه (۲): عمل‌کننده کسی است که [کار] آخر را انجام دهد! / گزینه (۳): کار از

۱۲۶- **گزینه ۲** [گزینه] درست را مشخص کن.

گزینه ۱ گزینه (۱): علت اصلی انقراض برخی حیوانات این است که انسان به تخریب طبیعت اقدام کرده است! / گزینه (۲): برخی کشورها توانستند مانع خطر رواج انقراض برخی حیوانات و تخریب طبیعت شوند! / گزینه (۳): خواسته‌های مردم و توده مردم تنها دلیل اجرای برخی قوانین در زمینه حفاظت از محیط زیست است! / گزینه (۴): همه دولت‌ها به اجرای برخی قوانین برای جلوگیری از تخریب طبیعت و بریدن درختان و شکار حیوانات اقدام کردند!

با توجه به پاراگراف آخر متن، برخی از کشورها و دولت‌ها به اجرای برخی از قوانین به منظور رفع شیوع انقراض بعضی از حیوانات و خراب کردن طبیعت پرداختند که نتایج آن خوب بوده است!

۱۲۷- **گزینه ۲** متن درباره کدام خطر اساسی صحبت می‌کند؟

گزینه ۱ شکار حیوانات و خوردن گوشت‌هایشان (گوشت آن‌ها)! / گزینه (۲): غفلت از اثر گذاشتن طبیعت بر زندگی انسان! / گزینه (۳): درختان و گیاهانی که برای فروش عرضه می‌شوند! / گزینه (۴): قوانین اساسی برای شدت یافتن انقراض حیوانات و طبیعت!

بر اساس متن، خطر اساسی «غفلت‌ورزیدن از موضوع تأثیر طبیعت بر زندگی انسان است»!

۱۲۸- **گزینه ۲** موضوعاتی که به ترتیب در متن آمده است، عبارت‌اند از: گزینه (۱): عدم اقدامات لازم، رواج شکار و خرید و فروش، نمایش حیوانات در باغ وحش‌ها! / گزینه (۲): کاهش ارتباط میان انسان و طبیعت، احساس خطر، برخی اقدامات ویرانگر و خطرناک! / گزینه (۳): ارتباط میان انسان و طبیعت، دلایل ایجاد مشکلات، رویارویی دولت‌ها! / گزینه (۴): انسان و مشکلات طبیعت، نهادهای مردمی، تخریب طبیعت به دست انسان! موضوعاتی که به ترتیب در متن آمده است، عبارت‌اند از: «ارتباط میان انسان و طبیعت، عوامل ایجاد مشکلات، رویارویی دولت‌ها»

۱۲۹- **گزینه ۴** موضوعی که در متن نیامده است، چیست؟

گزینه (۱): نتیجه چیزی که برخی دولت‌ها مقابل رفتارهای انسان به آن اقدام کرده‌اند! / گزینه (۲): آوردن برخی مصداق‌ها برای عاقبت کارهای انسان! / گزینه (۳): دلایل شکار حیوانات! / گزینه (۴): بیان راه‌ها برای جلوگیری از آن چه از دست رفته است!



سازنده و ایجادکننده خود خبر می‌دهد! / گزینه (۴): کارها [وابسته] به بالا و پایین (ابتدا و انتهای) آن‌ها است!

براساس متن، منظور حکیم از عبارت «اگر کوهی بنا کنیم،» این است که «کارها را به طور کامل انجام دهم و آن‌ها را به پایان برسانم.»

۱۳۶- [گزینه ۴] درست را مشخص کن.

گزینه (۱): فقط پایداری از دلایل موفقیت است! / گزینه (۲): تاجر (فروشنده) نباید در کارش به سود فکر کند! / گزینه (۳): پختگی او رسیدن [کارها با پرداختن زیاد به آن‌ها بدون احساس دلزدگی (مالیت) به وقوع می‌پیوندد! / گزینه (۴): در زندگی ما رایج است که [ما] به ظواهر امور چنگ می‌زنیم، حال آن‌که به بهبود آن‌ها توجه نداریم.

۱۳۷- [گزینه ۱] حرکت‌گذاری کامل عبارت:

«إِنَّ تَاجِرَنَا يَتَوَقَّعُ الرِّيحَ فِي الْيَوْمِ التَّالِي لِفَتْحِ مَتَجَرِّهِ!» (مَتَجَرِّ ← مَتَجَرِّ) مَشَافَةُ الْيَمِّ وَ مَهْرُور
«فَتْح» مضاف است و مضاف «تنوین» نمی‌گیرد!

۱۳۸- [گزینه ۳] تَشْبَاهَاتٍ سَائِرَةٍ كَرِيهَةٌ هِيَ گزینه (۱): فاعله الاسم الظاهر «تحقق» ← فاعله ضمیر «نحن» المستتر / گزینه (۲): مبني ← معرب أفعال ماضية، به جز دو صیغه جمع مؤنث، همگی معرب هستند. / گزینه (۴): مبني ← معرب

۱۳۹- [گزینه ۲] تَشْبَاهَاتٍ سَائِرَةٍ كَرِيهَةٌ هِيَ گزینه (۱): فاعل و مرفوع ← مفعول و منصوب / گزینه (۳): تفعیل ← تفاعل، فاعل لفاعل «نتوقع» و مرفوع ← مفعول به لفاعل «نتوقع» و منصوب / گزینه (۴): معرفة ← نكرة / مبتدا مؤخر و مرفوع ← مفعول به و منصوب
[گزینه مناسب را برای جاهای خالی انتخاب کن.]

زاده شد در سال ۱۸۳۳ میلادی پسری باهوش که آلفرد نوبل. او از زمان کودکی‌اش به ماده «نیتروگلیسرین» و کار کرد بر بهینه‌سازی آن تا از انفجارش.

بنابراین ساخت آزمایشگاهی کوچک تا در آن تجربه‌هایش را، اما متأسفانه آن مکان منفجر شد و ویران شد بر سر برادر کوچک‌ترش و او را کشت. این حادثه اراده‌اش را و به کارش ادامه داد برای موفقیت. بنابراین آن اتفاق افتاد! او ماده دینامیتی را که فقط با اراده (خواست) انسان منفجر می‌شد، اختراع کرد. پس از اختراع آن به خرید آن رؤسای شرکت‌های ساختمان‌سازی، معادن و دینامیت در همه نقاط جهان منتشر شد (گسترش یافت)!

✽ في جميع أنحاء العالم: در سراسر جهان [